

# سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب  
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

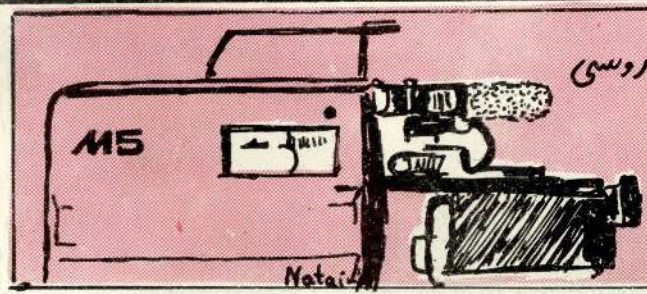
ج ۳۳

# لکئی فایف

# ۵۵۵

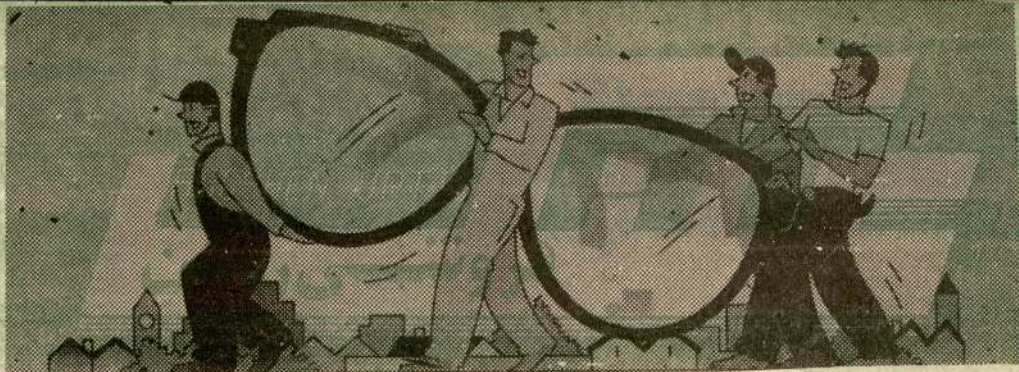
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر  
 خوش و خوشبخت میباشید .  
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهری آماده  
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{4}$  - ۲

به استقائی روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{4}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی  
 شما را با کیفیت عالی انجام میدهد  
 آدرس : شعبه الکتریک  
 جاده نادر پشتون  
 تلفون ۲۳۵۴۷

## آریان ویدیو



# روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشابل مغسری عینک سازی بوده و با سابقه ۱۰ سال در خدمات مشتریان سخن میگوید

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

**کورس هنری مستفوق** در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر سنویه شاگرد میپذیرد

## شرکت وارداتی و صادراتی پذیر تحویل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوَن شهر جلال آباد

**ارمحل روپین وید بولانت**

تست های آروازخوانان تسون و طرهای هنری تازه آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

**قرطاسیه فروشی** قرطاسیه و کبریت مورد عرضه تا راتیمه

**دبیح الله** دعوت نماید

آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

**شهر وید یو سنتر**

تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و اوقای و فلم های جدید را عرضه میدارند

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

**هدچیز ازهرگی سیتاره**

**بو تینک**

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان مشهورنو

**قرطاسیه فروشی** قرطاسیه مورد نیاز شما آردان ملتت

**سید احمد شاه** رابه قیمت مناسب عرضه میدارند

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ



**مطلب**  
مطلبی



**سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا**

**یوگا**

**آذربایجان**

**ت**

آذربایجان

**مقدس**

**روزگرم از آن شهرستان**  
محل غیر از آن به شده است

مقدس

**شوی ویدی**  
**در رنگ سیاه**

**ساله**  
**دریور**

تک با خودمان گناه  
مانندای به خصوص است

**در سال ۱۹۸۸ اولین بار**  
رایه مردم انتقال خواهد  
مقدوره باز داشت کردند



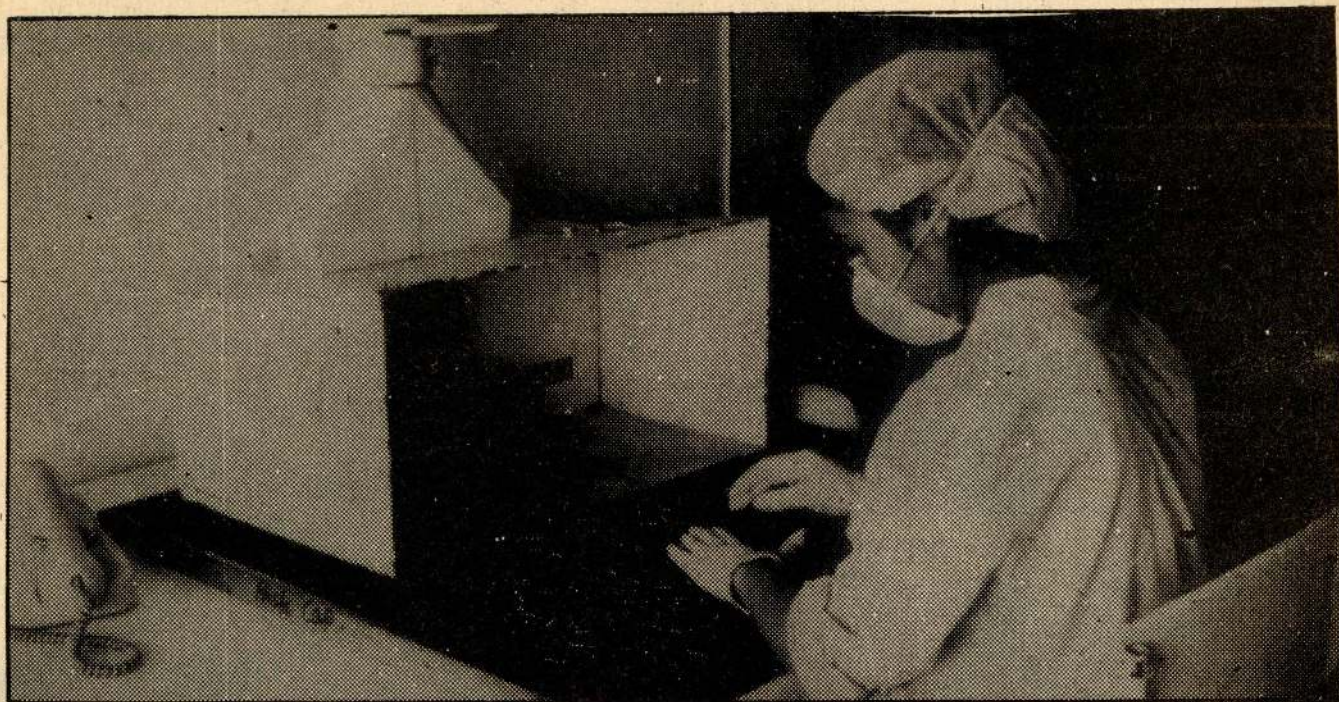
**کلیدی پاری با زنگ**

کلیدی پاری با زنگ

**خوزاک در رنگ دپاره**  
**اژونک خوزاک پاره**

خوزاک در رنگ دپاره  
اژونک خوزاک پاره

تورداواشتهای انسان  
ه آورده است که  
زیست داده



# هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



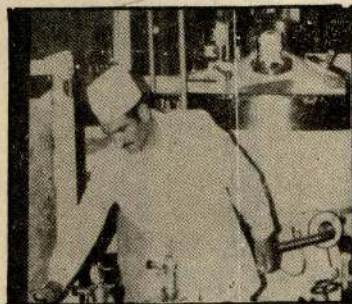
محمد رحیم ولتیزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس

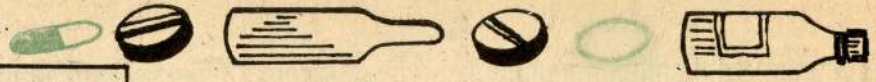


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



# HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مو سه هوشخت در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید. تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مو سه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت:

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوشخت با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکتوران کدام ادویه ها را برای بیماران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر باشد.

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در امانتک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا با - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارمی و لا بر - توار مرکزی در هوشخت المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مو سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد.

فارمستوتان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

در فابریکه هوشخت کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی - مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارمی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستوتان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوشخت بمحضت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

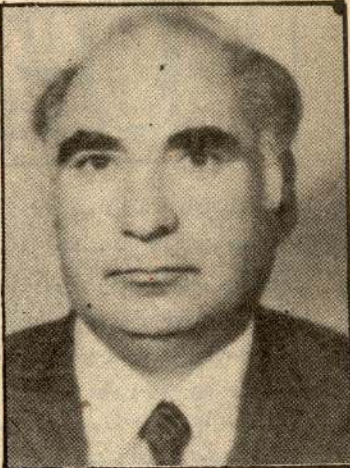
Novalgin®  
1000 tablets of 0.5 g  
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin®  
100 capsules of 250 mg

Vitamin C  
Hoechst®  
1000 tablets of 500 mg

دولالین  
استایسکلین  
ویتامین C هوخست

فعلاً هوشخت در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشاند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... و ۰۰۰ در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را

صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی -

نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است.

پاسخ پرسش نخست: - از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نخر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شماریم. چون پاسخ به این گونه پرسشها، دشواریهایی در بر دارد، لذا در وحله اول فکر کردم که با یک تی و صد آسانی معذرت خود را تعدیم کنم و ولسی باز میاندیشم که به حوث یسک

### روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند

جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلمی شده گان را ازین آن ها بجزون کنیم و متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی بردد و یقین کامل دارم که بوند آنها با وطن مادری ناگسستگی بوده و طوریکه وطن فراموش خاطر آن ها نگشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گوسرد.

این که علت و قوع این فاجعه



و لطفه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بوند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت:

اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرامیشوم او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم.

استاد موصوف خیلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است.

از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناامومن آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم.

بقیه در صفحه (۹۳)

# چرا روشنفکران ما از وطن فرار میکنند؟

ناشی از بی بوده؟ باید گفت که: عامل عمده (البته نه فاضع) در امریست که مسئولان کار از شناخت جامعه روشنفکر ی کاستی های فراوان داشتند. در شرق برخورد با این قشر جامعه، ما اشتباهات صورت گرفت. روشنفکران به صورت عموم بالخصوص روشنفکر افغانی دارای روحیه حساس بوده، آن ها هر گونه نامالیات را تحمل میکنند و ولی تجاوزه حریم عزت نفس شان را نمیبخشد. او که به مقابل دانش خود و چشم پوشی از امتیاز و راحت و صرف علب شکران از جامعه ناسته میباشد، اگر وجودش به هیچ گرفته شود، نه تنها رنجیده میشود، بل در موقف انتقامجویی قرار میگیرد. باید فهمید که بزرگترین ضربه

فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار تضرر شم. طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بی دخال... در کج عافیت فرار گیرم، فان هم، بی کج عافیتی که از نیر رانت و سیون، گر شده است.

به نرسما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید و سعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟

استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و بیمنارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دوقوه همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کپیوهای اساسی استم به نرسما روال کار امروز من اکادمی علوم و سایر مو سسا -ت فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کپیو، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد.

پس از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، باید گفت که در قشر روشنفکران مهاجرت

## آفرینش های ادبی از سیطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی نستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسند گان افغانستان و مسوولیت هایسی در شما و سعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسند گان بی نرس دارید؟ بر داست نشی، اچراست که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسند گان و ساخران مبدن نشده است

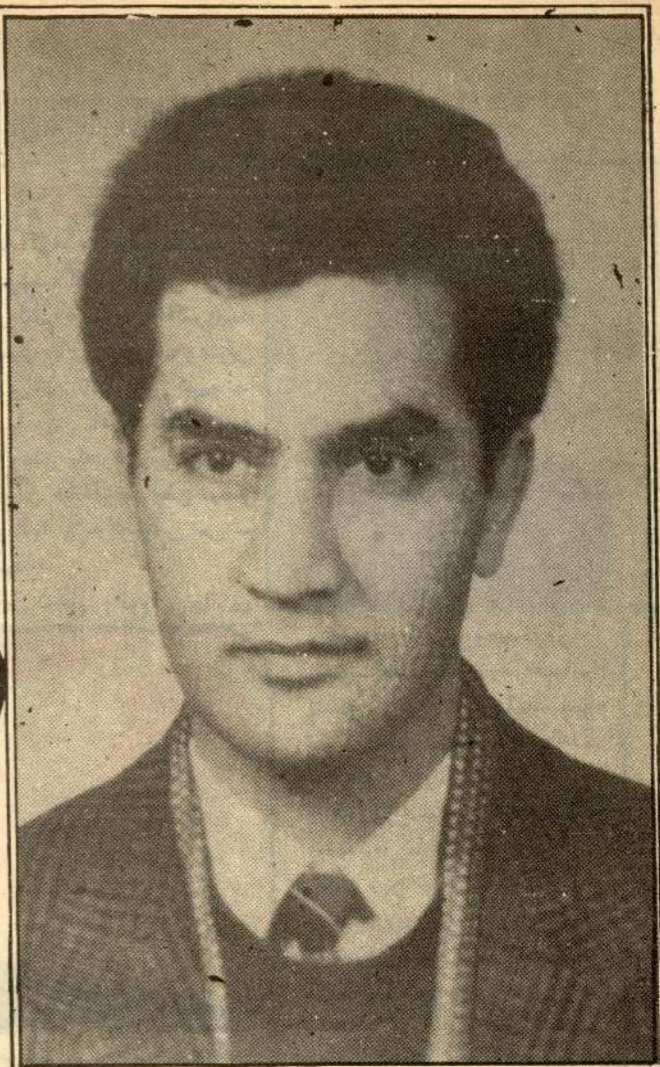
# چرا روشنفکران ما از وطن فرار میکنند؟

ادبیات هنری را از سطح سیاست روز کارشند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) معنوی ما را غنی تر سازند. اما بعضی جنبه ها این تیر روشنفکران را صمیمانه پذیرای نمیکردند. با اعلام مشی مسالحه ملی آفرینش ادبی نیز از سیطره از خود بیگانه گی آزاد گشت و ایجاد نران ادبی نسبتا باز آثار خوبی را تخیلی نمودند. با آن هم آفرینش های ادبی ما تا اندازه زیادی به فرهنگ خواست تیدین گشته و به سوی نخبه گرایی و قسمل نحایی رو آورده و از مردم ناعله گرفته است.

پاسخ پرسش دوم: اگر از انساها ننگ رسیم بقیه در صفحه (۹۳)

شما در زمینه چی نسر میدیدید؟ پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیت نیست. ما زمان اجتماعی بمسنور تحفی اهداف مو سس (پا مؤسان) آن سا زمان ایجاد میگردد. هدف عمده ازتاء سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نرسند گان ایجاد یت سیستم کنترل اجتماعی بوده و میخواستند از سرت "تجدید تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین های که نامخلوب پنداشته میشدند، بسج نمایند. میکانیزم تدویر کنگره مو سس و صرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نما یاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سس نرسیده. نیرو کار اتحادیه پنان بود که ایجاد نران آ





# داکتر قادرودان

ادبیات  
زبان و ادبیات  
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلسا نثر  
از مصاحبه با او بود، با داکتر  
کمپو تره مغز ساخته شده  
شعور انسانی که در شرق  
و آن هم در کشور ما ه هنوز  
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز  
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان  
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال  
در آلمان غرب تحصیل کرده -  
چند روزی به وطنش آمده است  
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید  
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،  
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش  
با دو تن از شاگردانش که  
استادان کمپو تر استند. مقابل  
دستگاه مصروف کار است. می  
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی  
به سوی موشن آن جا که  
استاد بیوفت است - پرواز  
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز  
میشود. صورت با ضراوت و معا-  
شرت دو ستانه می که به یک  
عادت در او مبدل شده، کمکم  
میکند که با جرأت پر مشهام  
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش  
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود  
که من با صراحت در میپرسم  
و او با فصاحت پشتو پاسخ  
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در  
این دیا لوک دو ستانه خود  
نداریم چنان معلوم میشود که  
لسان شنیدن را هر دو بلد -  
استم و شاید نتوانم همان الفاظ  
هدیگر را خود به کار ببرم اما

متوانم ترجمه اش کنیم  
هدیگرا میثویم و به بیان  
های متقابل احترام میگذاریم  
اما آن چه برای من دشوار بود  
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات  
مربوط به آن است در پاسخ یک  
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی  
که از لوسه رحمن بابا به درجه  
اول نمره عمومی فراغت حاصل  
کردم، برایم بورس آلمان غرب  
را دادند، در آن جا چهار  
سال فلسفه خواندم، که آنقدر  
برایم خوشایند نبود و ترجیح  
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم  
شامل فاکولته فزیک شدم  
و ده سال فزیک خواندم و -  
آموزش کمپو تر را تا سطح  
احراز دکترا ادامه دادم،  
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م  
و اینک سال اخیر کار ستازم  
است و همزمان با آن استاد بیوف  
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن  
استم و نمیتوانم فراموش کنم  
که به خاطر ادامه این -  
رشته تحصیل و دچار پرابلم  
هایی نیز شده ام. با تغییر  
هرزیم سیاسی و سکه کسی  
هایی در کار تحصیل ام باید  
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم  
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-  
تری به وطن آمده ام و آخرین  
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به  
کشور آورده اید در برگیرنده

خواست تان به دست بیاورد و  
این جا یازده رنگ برای انتخاب  
وجود دارد که میتواند چاپ -  
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا  
لا یثنایی مطابق خواست من  
است.

\* و اگر خواسته باشید عکس  
و رسمی نیز در صفحه پدید می  
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -  
پرابلم.

\* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم  
که در آینده ها مجله سپارون  
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

\* در این صفحه کوچک که

## در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟  
برای بار اول من حروف الفبای  
دری و پشتو و عربی را به حافظه  
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن  
است که با استفاده از این  
حروف همه یادداشت هارا  
ثبت کرده و در صورت ضرورت به  
شبه کمپو تری و عاجل  
چاپش کرد و برای همیشه تمام  
یادداشتها را ثبت "دسک"  
که مانند کت است نمود.

\* در حروف شما و انتخاب  
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر  
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد  
شما نمیتوانید هر شکلی را برای  
یک حرف مثلاً حرف "ک" -  
انتخاب کنید من به کمپو تر  
فرمایش میدهم و بسپارم و شما  
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-  
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-  
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"  
که کوچکتر از بیست سانتی متر  
مربع است بیستم میلیون کلمه -  
گنجا یتر دارد و با پرسیدن  
یک "دسک" دیگر را به کار  
میبریم.

\* آیا برنامه ها و پروگرام های  
شما را در خارج از کشور عملی  
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند  
که لسان دری و پشتو را به  
حافظه کمپو تر بسپارند و از  
جانب دیگر آن ها یک "دسک"  
کار شد برنامه داده شده را دو  
نیم هزار دالر میفروشد در -  
حالی که بعد از این ممکن است  
بدون مصرف خود ما این پروگرام  
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر  
موتور و به وطن اهدا میکنم.  
هرگاه برنامه هایی از خارج  
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت  
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح  
کنیم در حالیکه در برنامه های  
من این مسأله مقدور است.

\* شما برای آینده چی برنامه  
های کمپو تری را در نظر دارید  
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است  
که این کمپو تر با کمپو ترهای  
دیگر در تماس خواهد شد و  
تمام قضا یای عاجل آداری کشور  
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً  
به عوض تلفون و تلکس و فاکس  
میشود از کمپو تر استفاده کرد.  
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -  
داشت کوچک را از میان یک و نیم  
میلیون کلمه در چند ثانیه به  
دست میدهد در حالیکه برای  
پیدا کردن همان کلمه یا نام  
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -  
خواهد بود. چشم کمپو تر  
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر  
ما هوشیاری مصنوعی است که  
مشوره بدهد یا رهنمای درست  
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند  
این را هوشیاری مصنوعی بگویم  
بهتر است.

\* داکتر صاحب ودان  
من از این توضیحات شما در-  
یافتم که ما میتوانیم در آینده  
زنده گی و مناسبات اداری -  
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم  
زمان چنان فرا خواهد رسید  
که همه امور زنده گی را کمپو  
تر انجام دهد.

\* و اگر شما پناهنده دایمی  
به خارجه شوید آیا این امر شاید  
در تر تحقیق باید، آیا شما  
در آینده یک فراری خواهید  
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-  
نستان استم این که من از غرب  
آموختم در خدمت شرق و در  
خدمت وطن خواهم بود. من  
در آینده بعد از ختم آخرین  
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل  
هیچ شرطی برای بازگشتم  
مطرح نمیکم.

\* اگر بدانید که زمینه کارهای  
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آمد. من از  
هیچ کس زمینه را برای کارها می  
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی  
را خودم برای کارها می خواهم  
پر داخت.

\* شما که خوشبختانه در  
و یکسال بودن تان در  
ذهنیت مهمن پر ستانه  
را از دست نیاخته اید، زنده گی  
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل  
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در  
خارج از مرز های وطن استم  
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود  
بیگانه باشیم تا گزیر استم به  
سیاست بندگان و تحلیل خود را  
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی  
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون  
آرزوی پایان جنگ را در خود  
مهورراند تحلیل من از اوضاع  
چنین است که این جنگ تا  
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید  
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل  
جنگ که مسأله موجود است  
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع  
شده است.

\* پس این شش ماه دیگر چسرا  
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد  
های احتمالی جنگ مسلحانه در  
همین همیار امکان عملی شدن  
را دارد. و در همسین شش  
ماه طرح مصالحه ملی هویت  
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

\* جنگی که تا حال ادامه داشته  
کاملآ بر حق بوده و بعد  
از این ناحق اما باید برای جنگ  
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر  
گرفت. جنگ نشناختم.

\* شاید این جنگ بعد از پایان  
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور  
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی  
نست و در عدم جلو گیری مسا-  
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بیچاره  
چراغدار مکتب پنهان در افنا  
نستان محترم الطاف حسین در  
موردش چنین ابراز نظر کرده است:  
(در کشور ما هر چند هنرمند است  
نی درین شیوه (فنل خوانی) خود  
را آزمایش کرده اند و فقط  
نقطه نقطه شریف فنل را باید ستود  
در این آرای استاد بزرگ داشته  
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد  
آموخته است) را به صورت درست  
و با آگاهی از روی احوال را در  
های مینیمم و تلوفیون پارچه  
می هنری خود سمپرتد با همه  
مینیوم که چه گونه و از کجا این  
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه  
چنین بود که: (توصاحب استعداد  
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک  
استی و باید این راه را ادامه  
دهی...)  
و همیشه می استاد بخرد است  
موسیقی این بود که: (بنا به  
آوازخوان و نوازنده در برابر  
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر  
خود را هنرش را فراموش کند...)  
برعکس در صورت عدم تشریح از  
سوی علاقه مدان نه باید بگردد  
تا با او بود نزد شود بلکه بگردد  
خود استقامت و باید آری هنر از  
انفون نشان دهد تا به جای از  
می خواهد برسد...  
# برای بار نخست، کدام  
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی  
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و  
فزلخوان کشور قرار داد و آینه و  
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور  
را چشم براه آوردید.  
استاد بزرگوار فنل کشور  
داشته است، از کودکی هنر  
انسان بزرگوار موسیقی شرق  
هنری سن بزرگوار بوده و از جمعی  
کار استعداد خدا داده است و در  
از لایه که پیشگامی شریف فنل  
را در موسیقی سپا گردیده است، یکی  
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی  
با استاد را، قرار داد شریف  
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی  
اصول شرقی بوده است. (اصول...)

(در نخستین درسیها استاد  
برای سرگرمی های راتوجه منمود  
که باید زود ترین فرصت به تهرین  
و ادای درست آن وصلت با هم  
و برای که استاد بزرگوار سرگرمی را  
برای یادداشت ولوت میگذاشه  
من با تحمل ریاضت تمام در داد  
و اجرا می نمود، من در حضورش آن را  
چنینکه پس از مدتی در سبک  
در مورد آن از من میگویند و-  
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور-  
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرراهنگ) و -  
تعدا دی از خرابانیاں حفصه  
داشتند، من را هم (کن کسری)  
را خواندم که مورد تاءید استاد و  
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر  
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)  
شریف فنل بهرامون نقش شمرد  
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر  
دارد:  
(به نظرم شمر خوبمانند  
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن  
با آنکه انگشت رویه تنهای خود  
دارای ارزش است مگر نغم بس  
تیم زینت آن بهترین افزاید...)  
آنچه در مورد شریف فنل  
امیدوارکننده است، همین



# فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون  
نیاز به موسیقی...  
آری، موسیقی خوب این کیفیت  
را داراست که می شود از آن در-  
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی  
اش بهره جست.  
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات  
بشر ضروریست. موسیقی تسویه  
تذقی، هوش، حواس مشاهده  
استیلاطری الاخره مواظف روسی  
بشر را می افزاید. شما تقبل روسی  
نوع را در اختیار من بگذارید،  
من قادرم که به نیروی موسیقی  
زنده و کثرت ماضی را از روان و  
سلحشوری شما تحویل دهم...)  
این، ابراز نظری از علامه



# ټولګه پښتو ژبې

## د نړۍ د هېوادونو نومونه

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هېواد کې وژل شو.  
 - کالدي: مها تالاندي.  
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ - کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) - توران وینا پاک (ګاوس) لخوا ترور شو.  
 - سیرین اند پراګاندي: د هند د هېواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.  
 - ارشید وک فرانسی فرد پناند: د اطریش ولیعهد اوسیرین سی کونتنسونی د سرستان په پوسنی نوی ښار کې ترور شول.  
 - د لقمسی: د اطریش صدر - قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی لار زانو لخوا وژل شو.  
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.  
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.  
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.  
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.  
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

# سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامي هېوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هېواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومېده منع تر رافې سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټر کې ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره یې له کم عقیدتې، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.  
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرګر په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په یې سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یې شهرت پیدا کړ.  
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپیلېدې چې د ونانت په هانري د ونانت هم پکې

برخه واخیسته او کله چې یې په زرګونو یې اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جګړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټر جوړه کړي.  
 په ۱۸۶۳ کال کې یې د جګړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیټه په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هېوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنو کې جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.  
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا وموند او په پوره هېوادونو کې یې ځانګړې نېټې او په ملی سوه پوښمېر

هېوادونو خپله سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان ته یوازې د جګړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناروغي په پېښو په نتیجه کې یې وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغی موټر له انسانی مرستو څخه ګټه اخستلای شي.  
 زموږ په هېواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.  
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټر د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.  
 په عربی هېوادونو کې د سره صلیب موټر د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.  
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټر نيم دې چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصو وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټر په اروپایي هېوادونو کې فعالیت کوي.  
 شین یا آبی صلیب: دغه موټر د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هېواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې یې د دغی ټولنی افتخاري ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلي مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنې مساله ده.

# موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او پر کله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بیسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیز ډول شوي دي.

دادي دلته د گرانولوستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانونو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما - نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

- لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید ا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا - دار پاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښودله.

- بیژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل ستر شاهکار شا هنامه کی راوړي ده.

- او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلوي. د زد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تزیل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژی.

- مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پاد شاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی ډیره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

- سلیمان اولکه سبا: دا - هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساب لعنی خپری واوړید ی نود هغه پر حلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

- ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه اود ماری وسترا تر منغ عا - شقانه اریکی ددی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمیم ونیسی، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت د ربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

# باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی داچی په موسیقی پوهیدل بلکه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فنر ونکی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی به مذهبا او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیسایه خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذهبی ترانی او - جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپاڼدي کړل.

# موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپنا رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او - تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړی.

د دې اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکاسود جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت ریغز - بود په یو لوی فوندي کبسی د خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري ډیر مساپلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

لکه چی تراوسه پوري انسان په دې ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

د دې تراوسه لایه ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شو چی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی ریغز فوندي زیاتوي چی زه به دې - پوره ډاډه م چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسک) اتسو - سفیر) او نور نړی د چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونو ونه رسنږی.

دادي وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبسی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو - ریغز فوندي دخپلو شاگردانو سره یوکیماوي عنصر د اتومسو - را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دې علمی غیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیومر پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراك مردمان دوسر زمین.

# خانواده دوسر چیست؟

به بجهان یان هفتاد و نهمین سالگی با سپر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد؟ در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپان ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: دولت مسلمان بپهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی سازد، برقم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار و دیار و خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت در جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد؟

در مسایلی که دهه برای ما:

درماندن ملت های ما ناممکن است. لااقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذہب و نه هیچ بدید، دیکسیر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برقم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغان - نستان بازگردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیکدیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جہتی بدهد."



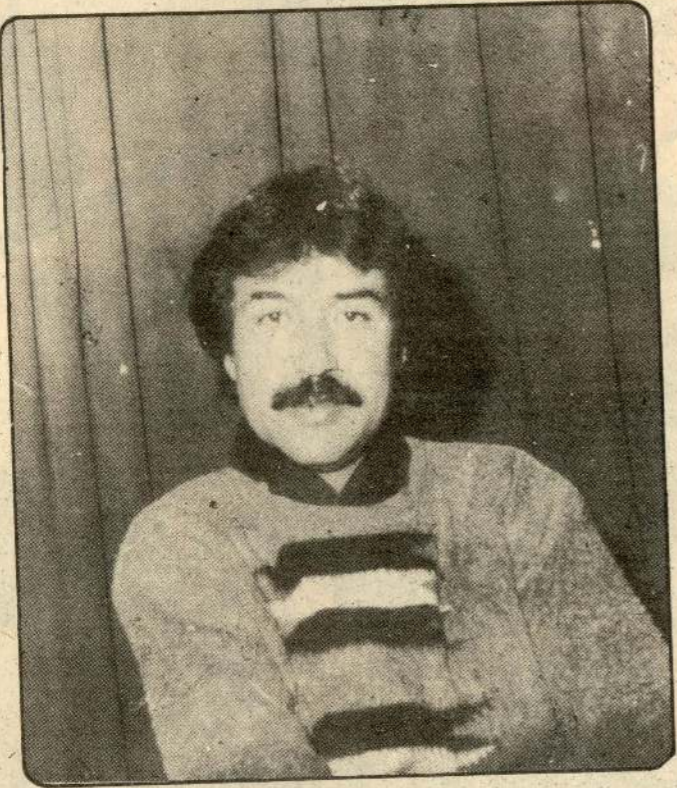
# غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و يا بالاي هنر تان اتکا داريد؟  
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:  
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هر حال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم در رنگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟  
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:  
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از اين رو متيقن ام که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازي از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

\* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:  
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...  
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر هاي مختلف کشور را در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز نيافته اند.  
پاسخ حسابي منظور خستيدني رهي اين منظر در مورد خواست و يا در نوشته آن شايه که در باره اش نوشته اند. يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:  
نخستين برشم را چنين سخن کردم:  
\* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان ثناوسه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صداي بلند کرد پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا ناسلامت شد پد يا اوبه نداشتن تسلیم شد يا واقعيت ساله چگونه داد؟  
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.  
- اسامی نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

# محشر: سد

# سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پایی مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشد.

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تداوی چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی نیز دوباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشد.

آیا اطفال مربوط نیروهای مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمیگیریم.

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشد صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی آورده اند

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیافتند جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تصفا اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



# بیمارستان جنگزده گان

## مسئله بزرگه جنگزده گان

# مراه

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرسما - سوست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرمشبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



# چرا مسئله خوارق جبر



آیا  
آریانی  
بهتر شده ؟



نوشتن در مورد هوانوردی هـ -  
 در خورد رنگ بهتر است. اداره  
 سباوون یادداشتهای جداگانه  
 خبرنگارانش ( فریبا سر -  
 لوری هـ صباح رهش وادراهن  
 مختصر به هم گره داده  
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -  
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .  
 \* رهش باز دیدش را از ریاست  
 آرمانا و شعبه های آن چنین  
 یادداشت نموده است :  
 - آن جا فضای سابی را ندارد  
 زمانی در شعبه های آرمانا  
 که مناسبات نزدیک با مشتریان  
 و مسافران داخلی و خارجی -  
 دارد و تصویری از بی نظمی  
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -  
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف  
 در سلیقه این محیط کاملاً -  
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -  
 مصروف خدمت استند هـ مزار -  
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد  
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -  
 نیروز هـ شیرگان هـ چغچران  
 پرواز های داخلش و کابل  
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل  
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل  
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط  
 پرواز های خارجی استند .  
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و  
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو  
 مسافر از این پرواز ها مستفید  
 شده اند .  
 \* فریبا از تکت فروشی آرمانا  
 و کمربندان هوایی گزارش  
 میدهد :  
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -  
 جمعین در یک نقطه جلب کرد  
 آن جا خانص مصروف ابلاغ -  
 نمودن روز های سفر مسافران  
 بود. من هم مانند سایرین به  
 طرفش رفتم اما با این تفاوت  
 که دیگران روز های سفر شان  
 را از او می پرسیدند و من  
 خود را برایش معرفی نموده و از  
 او خواهان آن شدم تا در مورد  
 کار هایش با من صحبت کند.  
 یا فارغ شدن از کار هایش  
 آماده صحبت شد .  
 او در نخست خود را ( شریفه  
 شیرزی ) آمر رهزوشن تکت فروشی  
 معرفی نمود ، و به گفته خودش  
 با وجود همه مصروفیتها و  
 دشواریها از کار هایش سخت

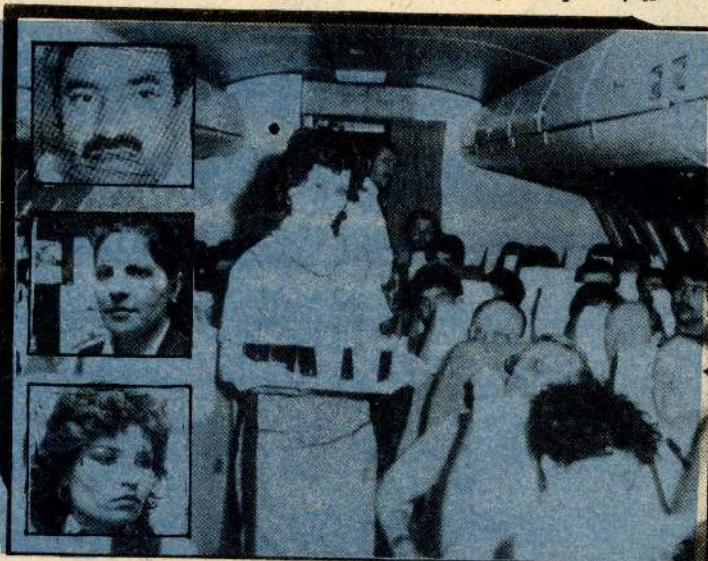
مطرح نمودم :  
 \* ممکنست نظرتان را در مورد کار  
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.  
 - کار هایم زیاد است اما نه  
 خسته کننده با آن خیلی خو  
 گرفته ام. اگر لحظه ای کارنمایم  
 خسته میشوم هـ علاقه مندم تا  
 تمام کار هایم منظم باشد و با  
 مراجعین رویه خوب نمایم. درین  
 جا من وظیفه را که دارم عبارت  
 از ابلاغ روز های سفر میباشد  
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.  
 کار در این جا ایجاب مینماید  
 تا لسان بین المللی ( انگلیسی )  
 را یاد داشت چرا که مسافران  
 خارجی هم با ما باید به تماس  
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -  
 یف مشخصه شان به درستی  
 مبرسند و کار شان را به وجه -  
 احسن انجام میدهند که این  
 همه برای ما مایه سرور است .

\* شما گفتید که قبلاً استور -  
 دس بودید هـ ممکنست در مورد  
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای  
 آن چیزی بگوئید ؟

- مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر  
 از دیگر کشورها مهماندا ران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .

\* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -  
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام  
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند  
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است.  
 \* از جمله هـ کدام کشور را ترجیح  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )



با محترم عبدالله صدی رئیس  
 اداره آرمانا نوبت صحبت -  
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر  
 کارش با برخورد احترام آموز رو  
 به رو عدم هـ ایشان یکی از  
 کارندان شان را برای ارایسه  
 معلومات به من معرفی میکند و  
 یک هفته بعد مطالبی را در باب  
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به  
 دست می آورم .  
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی  
 ( ۱۳۳۴ ) هجری خورشیدی -  
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی  
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال  
 بعد موافقتنامه های را برای  
 گسترش و انکشاف خط هوایی  
 افغانستان با دول خارجی عقد  
 کردند که اولین کشور های عقد  
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل  
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند  
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ  
 کارمند بی یونیفورم نیست  
 همانطور که هیچ کارمند بی کار  
 نیست . صدای زنگ تلفونها  
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا  
 شدن کارمندان هـ باز و بسته  
 شدن درها و گاهگاهی حضور  
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.  
 چنین است فضای شیشه هیچ  
 تکت فروشی آرمانا .  
 و من آن جا جهت تهیه  
 گزارش برای مجله رفته بودم. نگاه  
 هایم همه را به سرعت و رواندا  
 میکرد و در همین اثنا چشم را

خدمات این شرکت هوایی  
 تا سالهای پیش از جنگه خوبتر  
 از حالا بود و اما جنگه بارها  
 خطوط رنوی میدان هوایی کابل  
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک  
 طیاره این شرکت در مسیر کابل  
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنهانش  
 بعد از اصابت راکت نابود شد .  
 حالا ( ۹ ) طیاره در پرواز



# دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکراری نبود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیاد گذارن مکتب (( بازگشت )) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم و یازدهم و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران (( بازگشت ))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیق نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (( لفظ )) را سنگین کنند که کلمه (( معنی )) از سبکباری در

# لفظ و معنی

## در ترازی شعر امروز

مانند (( عباس میرزا )) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین ناپدید شدن دیدند - پذیرفتند. نمی نمود و بناچار، (( شهنشاهنامه )) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از (( شهنشاهنامه فردوسی )) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره (( بازگشت )) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانیف (( نوحی سهرستانی )) است یا سر آغاز یکی از چکامه های (( قاضی شهرآزادی )) که شاید بزرگترین معرف غالبیه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهنگون بر روی نهنگون درنا جور اوها بشقان گردان، چو طبع پیدلان شهید اوس و چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریز چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه ( ۸۰ )

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

# وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او رخطابی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودگانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوقط بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورابروی دخترک انداخت، پدراز بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و یا های دخترک دید، حالا دستها را با های دخترک سرخ بودند.

\*\*\*

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگبیده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر قهر بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود سهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.

# جنوری ویسٹمنسٹری

1990 DECEMBER جنوری		1369 مردغی		1411 سید	
جمو	پنج	پنجشنبہ	شنبہ	آدھ	آدھ
28 7 11	27 6 11	26 5 10	25 4 9	24 3 8	23 2 7
4 14 19	13 18 2	12 17 10	11 20 9	10 19 8	9 18 7
11 21 26	20 25 14	19 24 13	18 23 12	17 22 11	16 21 10
18 28 3	17 27 12	16 26 11	15 25 10	14 24 9	13 23 8
22 1	21 29 8	20 28 17	19 27 26	18 26 35	17 25 44
29 8	28 17 26	27 26 35	26 35 44	25 34 43	24 33 42
15 14	14 13 22	13 12 21	12 11 20	11 10 19	10 9 18
21 12	20 11 20	19 18 27	18 17 26	17 16 25	16 15 24
21 12	20 11 20	19 18 27	18 17 26	17 16 25	16 15 24
21 12	20 11 20	19 18 27	18 17 26	17 16 25	16 15 24

# د مياشتونو نمونہ له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چی بوه شو!  
د مياشتونو نمونہ له کومه راغلی دی؟  
د کال د اوسنيوا و پخوانيو مياشتو  
ترنځ کوم توپير ترسترگو کيږي؟ کوم  
وگړي نيسي او کوم د وږ وند پسي  
جنوري له نيټه ليکونوسره يوځاي  
دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې  
خبروچي يو کال ۱۲ مياشتي دي.  
مگر پخواني کال نه وه د مثال په توگه:  
په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتي  
وچي په هغه وچي د جنوري او فبروري  
مياشتي نه راتلي، له همدې امله  
نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل  
کيد. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال  
خپلې نيټه شميرنې ته راوړلې -  
پيل د جنوري هغه جنوري بيا د اوجو  
د اوچي يا جوليانو) په نامه ياد شو.  
جوليس د لرغوني روم د پلر امپرا -  
طورانو لقب دي، که څه هم د  
دغه جنوري برابرې کړه خو يا پ  
جوري گوري) په ۱۵۸۲ ميلاد ي  
کال په هغه کې يوځه سمونسي  
راښخ ته کړي چې تراوسه لا د -  
اروپايانو او نورينو يولويه منځ کې  
هغه (د گيري گوري د جنوري))

په نامه ياد کړي. د هغه وخت  
د عقيدې له مخې د جنوري د ميا -  
شتي د نومونې بنسټ له (پانوس)  
رېډانويو څخه اخستل شوي دي.  
پانوس د ايټاليا له پخوانيو رايو -  
الانو او څخه وچي اروپايانو هغه -  
د د روازو او نويو پلونيوسونکي باله.  
د هغه لپاره به يې دوي نښتي وي او  
چې د هغو ناوې سره نښتي وي او  
د راتلونکي په باب به يې فکر کاوه  
هغه همدې توگه يې د دي د وخت او  
زما يې جوړونکي باله. پاتې د نيمه  
وي چې د جوليس په جنوري کې يو  
کال ۳۶۵ ورځې او ۶ ساعته نال -  
شوي دي. چې نن هم ټولې نار -  
پنښتې ترسره کيږي يې اعانه به  
نه وي چې څرگنده شې چې  
له (کلندر) لاس په لرغوني روم کې  
(د مياشتي د لومړي ورځې)) مانا  
ورکوله. په عربي ژبه کې هغه ه  
(نور)) په نامه سره ياد وي. په  
دغه ورځ باندې د اود وچي خلکو  
په خپل بوزونه اود بونو بړي کول،  
بايد دا هم په غوته کړ چې (کلندر)  
د شميرنې د کتاب او ايجاد ول مانا  
هم ورکوي.  
په لرغوني روسيه کې نوي کال  
د مارچ په مياشت کې پيل کيد.

۱۶۶۹ کال د دسمبر په شلمه نيټه ستر  
پيټر نورمان صادر کړ، په دې توگه چې  
نوي کال بايد د جنوري مياشت ته  
وليږدول شي. د کال لومړي مياشت  
په جاپان کې د کال کې جنوري ته  
۱۸۷۲ کال کې په همدې توگه  
وليږدول شوه. په همدې توگه  
په جين او د قمرې او شمسي مياشتو  
هيواد کې د قمرې او شمسي مياشتو  
خبره راښخ ته شوه، چې د هغو  
له مخې نوي کال د جنوري په ۲۱  
د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړي. بر  
د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړل  
سره پر دغو جنوريچي د کال لومړي  
نصليونوسره اړيکې لري يوشمير  
جنوري نوري هم شته، فال کونکو  
آسمان ستوري د مياشتو رسيدو او  
يا هم پر ۱۲ مياشتو شلې دي چې  
هغوي به دې عقيدې دي چې  
د انسان تقد بزرگمندي ته شوي  
ټاکونو لاندې راښخ لپاره  
دي. د جنوري د مياشتي لپاره  
د (دې د يامرغوس)) نومونه به  
جوته شوي دي. شته عيني کمان  
چې په هغو گلونو او وړوچي له  
د ليله پرته د نيکمرغي نيسي دي يا وړ  
لري. په راوړسته لسيزو اوږدې  
اوږد مياشتي آسيا يوشمير هيوادونه  
د جنوري مياشت د ستروستيو الوتو  
په ترڅ کې په اعانه ورسا شموسره  
نمانځي او د ((جنوري له لومړي

که څه هم وروسته سپتمبر  
ته وليږدول شو. د کال  
پيل په خپل وار د  
سري د پيدا ايټ څخه  
رايه دې خوا شميرل  
کيږي. د ((نورايخ  
د کتاب په قول  
۲۱ نيټه)) (۵۰۰۹))  
کاله شميرلاد  
مخه شوي دي.  
چې د وروستې  
جنوري لسري تر  
۱۷۰۰ کال نيسي))  
څخه د داليسو  
اوخوږ په ترڅ  
کې هرکلی کوي.  
مختلفې لارې له  
لاندې سره مياشتي  
اوږد مياشتي  
په نوي ليدو  
سره پيل او  
لې هغه  
وړاندې  
کوي.

# فصل اول

## عنینه یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است . همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند هارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده ای پیدا میکند .

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید را انجام میدهد . همین امر دلبستگی برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان را رای هر سن و سال فعالترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است . در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است . شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید . درهای بسته موافقی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید .

( یوگا ) از قلب فلسفه شرق سر چشمه میگردد . اندیشه هندی همواره بر طبعیت انسانی بی تاثر نبر نهوده است . این فلسفه به ما می آموزد تا بخانه طراد راک محیط ما به پنج حس یا صره و شامه و لامسه ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانست از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند .

کلمه ( یوگا ) از ریشه سانسکریت (( یوگ )) به معنای اتصال با هم مشتق شده است . یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد . اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است ( یوگا

یوگا از عناصر مشخص سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سرو کار دارد . یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه بیست که بر مشاهدات و انعطافات ناشی از تجربه ( خویشتن نگری ) استوار است . هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند . برای یک هیومانیزم هارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب کسه در داخل یک کل اتفاق می افتد مورد بحث قرار میگردد . یادرد نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره (( درونی )) و (( واقعیت ) خودی )) به مثابه تکمیل پوی تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید . طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابراهام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبد و شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد . " پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد . یوگا به ما می آموزد زما نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم . استعدادهای خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم . یوگا تاریخ طولانی دارد . پیشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در ماترهاها پاسرود های مندج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد . گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به ( ۶۰۰۰ ) - پیش از میلاد میرسد . شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال ( ۲۰۰۰ ) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عنینه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت .

قدم عمده انتقال از عنینه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال ( ۲۰۰۰ ) پیشتر از میلاد بر داشته شد . آریا ییها از بان آریایی را که به نام ( سانسکریت ) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها در آمد . آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها ییاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آشکار دیده میشوند سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده یی برای ترمینولوژی یوگا در عناصر مختلف عنینه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است . ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است . بعد از سال ( ۳۰۰ ) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت . در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یوگانیشاد شماری از سیستم های فلسفی ظهور کرد . هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت . از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد . زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق اجرای یک سلسله تمرینات جسمی و دماغی به دست می آید .

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تیزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود . در حوالی سال ( ۲۰۰ ) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود . در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پروسه های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد . ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود . بل محضه دوسکورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد . در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا بر روی صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت . دیر زمانی پس از مرک پتابخالی محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند .

یوگا سوتراس در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود . یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام موه جز یا سوترهاست هر سوترایه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد . این رساله با توضیح در باره یوگا آغاز می یابد . طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از " ..... دسهلین که منتج به عالترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد . " پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میبرد داند . او میگوید که هدف یوگایا رتست از " ..... جلوگیری از دگرگونی دماغ " که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد ( نیرو دا ) و حالت درک خودی واقع میشود و پتاب تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه و پرهاننده به یک حالت آرامش مطلق ( کایوالها ) دست یابند .

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است . هشت " شاخه بزرگ " یا مرا - حل یوگا عبارتند از :

- (۱) یوگا داری .
- (۲) ریاضت .
- (۳) حالت های تمرینی .

مجموعه در صفحه ( ۹۳ )  
۳۱

**سلسله**

**دری که در هر شماره ادامه می یابد**

**در**

**سهای یوگا**

مترجم : انجنیر حلمی

اثر میرمن دی بارامپور نویسنده آمریکایی



# دقیقه برای زندمان

## ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند  
افراد ناشناس به پدر زندمان  
میگویند به فلان بپول کتابت  
یک حلقه کت است بشنو!  
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری  
را عجله کم نتیجه حساب  
میکند، و کسیرا که کت را در -  
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت  
میگیرد. قاری عبد الرحمن صد ای  
رنجور بسر گم کرده خود را در -  
کت میشوند. او پدر را بیه  
تضرع خطاب نموده، میگوید  
اگر پول ندهید، مرا میکشند، و  
قلب در هم شکسته پدرم کرد  
فرزند را تکان هم آوری میدهد  
پول تعیین شده به منزل قاری  
اسد الله منتقل میشود و چشمهای  
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار  
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند،  
باند کهنه کار و با تجربه از تسلیمگیری  
پول در این جا صرف نظر میکنند.  
موضوع را به آینده واگذار میشوند.  
برای پنج روز پدر باند پنهانها  
امتحانهای از صداقت قاری  
عبد الرحمن میگیرند. به همین  
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر  
آگرت میبینند که آیا پوی خاوند و  
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا:

## ۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل  
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر  
ما خود می آیم و تبادل میکنیم))  
این هدایت تلفونی بود که به  
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه  
را بکارد و بگر بازرس کند که  
که آیا .....  
نیامدند  
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از  
سکه اند از مراجع رسمی صورت  
میگرفته باند پنهان افراد را ببط  
بین باند پدر زندمان را قاری  
اسد الله که دوست پدر زندمان  
است و سیف الدین انتخاب -  
میکند. قاری اسد الله از روی  
هنوسی میخواهد صد رایس -  
تحکم ارتباط خصوص شود و -  
الدین یکی از افراد شامل بلان  
باند است. او علاقه زلف و  
نفس باند سهم است و ایس  
موضوع را از پدر زندمان پنهان  
نموده است.

## صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
زنگ میزند، برایش هدایت  
میدهند که مقدار به فیله  
رسیده، پول را در منطق  
دور دست شعر (کشک بخمان)  
در منزل قاری اسد الله منتقل  
بدهد.



اطراف قضیه اطمینان حاصل  
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد  
به پدر زندمان که تا حال موضوع را  
پنهان نگهداشته بود میفهماند  
که بخارند و با گاه شده و موجب  
قابل فهم صلیاتش را با او در  
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل  
میکند.

## بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه  
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان  
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام  
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را  
پدر زندمان عملی میکند. در مورد  
تقاضا برای کم ساختن قیمت  
رهایی بسرش به شش طبقه و  
افغانی حد نهایی فروش آزاد  
منان را تثبیت میکنند. باند پت  
ها با آن که از این جنبه زد پدر  
منان کمی آرامش خاطر از صد  
هفته خارند و در رخود احساس  
میکند، اما با آن هم نمیخواهند  
بدون امتحان کاری کنند.

## چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر -  
حمن را از ند نیای سراپا ترش  
بهرین کشیده، فریاد های بس  
صدایش را پاشان میبازد. گو -  
شی را برداشته با ترس، عجله  
و تعلق (بلی) میگوید. این بار  
باز هم صحبت جدی در جانب  
در تلفون ترش را بیشتر  
تیمارند، رنگش تغییر میکند،  
لبهایش از هم فیرارادی میبرند،  
انگشتهایش میلرزند.  
پدر زندمان حرفهای تلفون  
قبلی را شنیده بود.

## بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال  
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲  
اطلاع میدهند که در پیروز  
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن  
توسط گروه نامعلومی بوده شده  
است.

## مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه  
دم میسراند که پدر زندمان از -  
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم  
تهدید شده و برای رهایی  
بسرش محکم به پرداخت هشت  
ملیون افغانی و خاموشی شد  
است، قاری عبد الرحمن به  
این قول بخارند و در راجر  
نمیگذارد، صادق است.

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله  
پانزده لک افغانی گرفتند و  
رهایی کردند بعد از سرت دیوی  
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان -  
نی را صاحب شدند، به سفارش  
یک زن شوهرش را کشتند، رحیم داد  
بسرک ده ساله را اختطاف کردند  
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش  
را نگرفته بودند که عبد المنان  
مرد سی و پنج ساله را بودند.  
تفسیر قصه هرجنایت باسد  
شایسته داستانهای جداگانه  
است، و اما قهرمان این داستان  
را از آخرین فعالیت بانسیسد  
عبد المنان بوده شده و انتخاب  
میکم.

## چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه  
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون  
است به اتهام جعلی بودن  
اسنادش، گروه جلب و احضار  
حین واریس به موزنجیب سوار  
نموده با خود انتقال دادند.  
گروه جلب و احضار خاموشند،  
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص  
است، منان میداند که بعد از  
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده  
دوباره رها میشود، اما نه، گروه  
جلب و احضار آدمهای جدی تری  
استند، کمی قهرکی همدست و  
پاچه در قسمتی از سر حرکت  
چشمهای منان و دست و دهنش  
را میبندند، موزنجیب همچنان  
به سوت روان است.

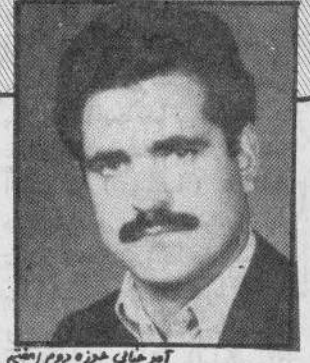
## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان  
در زبرد پولیس و مجرم، وقت قصه  
ماجراهای مجرم ختم میشود،  
تا چراگریش های خارند و بوشنگ  
میگرد و این درست بعد از سنگیر  
شدن مجرم است. حالات پگسر  
بلان جنایت دیگری عملی نشده  
اما خارند و بوقضا به گشته نیازند  
رند، به گذشته سفر میکنند و هرگز  
نمیایس که در این نبرد (بسر د  
جرم و قانون) که امیک پیشی  
میگردن با پایانگر کت. اگر این  
نبرد را پایانی باشد.  
این با این هم از شعبه پرسس حوا -  
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام  
در این شعبه ها همیشه ماجرات  
همیشه قصه های جاق و لاقحوا -  
ادست در دوسیه ها راه میکشند،  
ظاهر این شعبه ها آرام است و  
اما در زیر این آرامی موجهای  
خشن جنگ با باند پنهان، رامیزند  
مراج محمد اسر خارند و  
آمرجنایی حوزه دوم است، اخم  
های درهم کشیده اش از غلغوی  
حوادث در زنده گیش قصه میکند  
خارند و بوشنگ کار است که در  
کشف قضا با کت دست و پاچه میشود  
آورا در حالات مختلف بده ام و  
این بار از گرفتاری باند کوچک  
سارقین انسان قصه میکند:

چنانکه کارانیکه این داستان  
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا  
به کار بسته شده آگاه شوند و اما  
این رامیدانند که در قضایای  
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض -  
شوند. گزارش کوئی از حوزه دوم  
امنیتی خارند و بوشنگ قابل تعیه  
شده است. اداره مجله موفقت  
های شان را از وظایف  
های شان از وظایف پنهان میباشند

باند پت ها تلفون کشیدند تا پدر  
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...



آمرجانی حوزه دوم امنیتی

خواننده منیر  
پانشراین داستان که بیاتگر  
واقعیت کلی فعالیت شعبه های  
سواره باجرام جنایت است  
نخواستیم این تکنیک های پولیس  
را افشا کنیم، زیرا این شعب از  
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده  
میکند، و در قضایای همگسرون  
بعدی به صورت کل تکنیک های  
جدید را به کار میبندند.



نوشته داور سهاوش

# ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرك پز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتر پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکتایش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب يك هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاه شبو سی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نداشتند. کز نه و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

# شامی

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمزمه خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فلق فقط چند تك اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میکند است و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابد آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکند. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم يك بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد يك بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرسنگین اعصاب روزانه

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

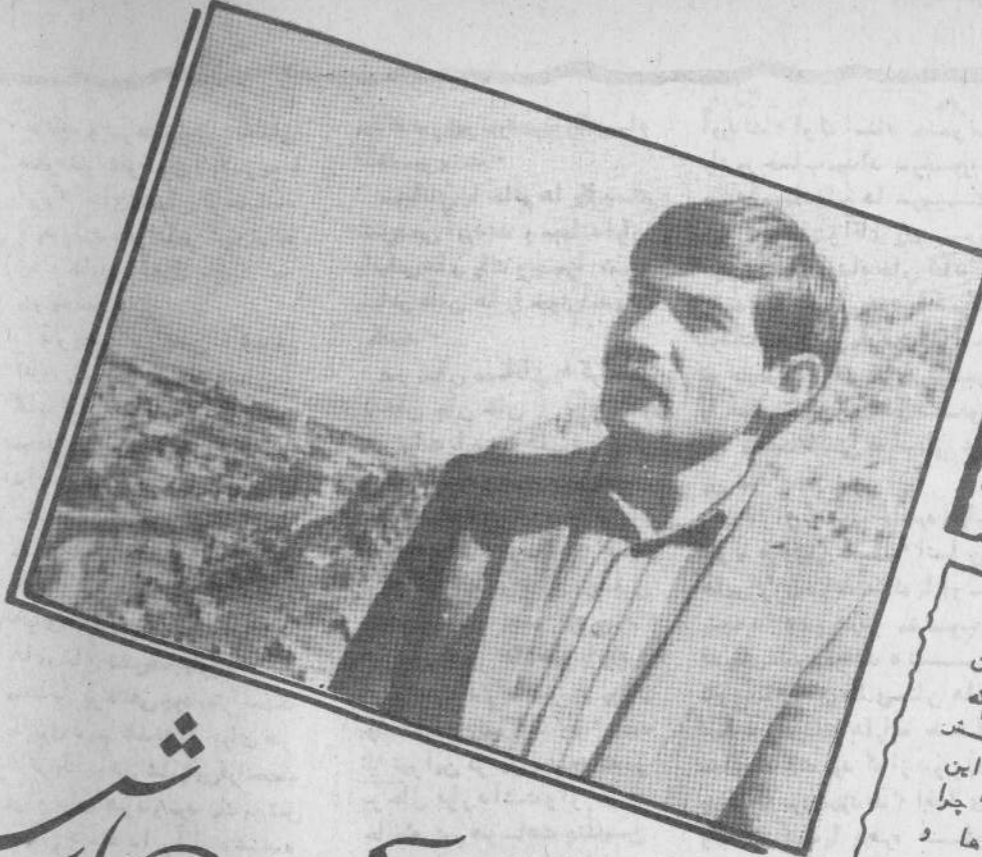
# آقای رئیس

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالاس آمدند ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به گونیک شاه مار زینا و خوش

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادگی که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانسه همصد او راز دار بید مجنون

بفهمد صفحه (۸۱)





هاس او زه زيا و دوست داشتنی  
اند . زندگي و شعر او په گوت  
يعنی بارش در زنده کی رڼه سره  
همانگونه است که در شعرش هخوا-  
شم يا اوگت و شنودی داشته  
ياشم تا دوستداران شعرش را -  
پسندیده اید و به خواستهاشان  
پاسخ بيايد .

پرسش نخست  
پرسش ديگران نيز هست  
پرسش که گهگاه اين جا و آن  
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که  
دوستداران شعر شما ، پيش  
از همه ميخواهند پاسخ اين  
پرسش را بخواهند که : چرا  
در اين اواخر سروده ها و  
آفريده هاي شما را در مطبوعه  
نگات نمی يابيم ؟  
- به دو دليل در مطبوعات و  
ياد يگورسانه هاي گروهی سروده  
ها و آفريده هاي ما را نخواستام  
و نخواستند . نخست اين که در پيش  
کنند . سال آخر فقط چند نام بوده که  
ياد هر شماره و يا پس از يك  
شماره ، مجله می هفته نامه می  
و يا حتی روز نامه می ، شعر

# گفت و شنيد با محمد شير

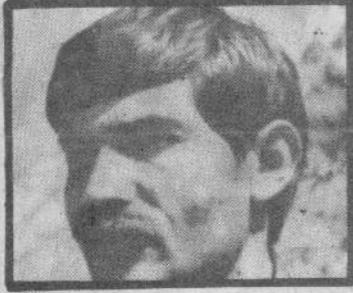
# روزنامه فرهنگ و شعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

های شان چاپ ميشده که من  
نيز متا سفته از همان شمار -  
بوده ام . ديگر نمی خواهم  
جای ديگران به عور خاص شو  
سفران خوب را در صحنه های  
مطبوعات و يا پرده تلویزیون  
و موجهای رادیو بگيرم . اين  
کار خودم بوده اما در مسا له  
نخواستن ديگران نيز جایی  
برایش داشته است . شماری  
از دست اندر کاران کسانسی  
هستند که به شناختها پهنند  
ها و رابطه های شخصی و -  
خانواده کی "مسوول" شده اند  
و من خوشبختانه با همی -  
"مسوولين" چندان ميانه  
خوبی نداشته ام . ندارم و -  
نخواهم داشت .

شعر تکاملی شعرتان راه از  
زمنه های کاغوش گرفته تا يك  
روز بی دروغ و شعر های  
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟  
اصولا چي موقعيتی را در  
شعر امروز افغانستان برای  
خود قايل هستيد ؟

- "زمنه های کاغوش" دفتر -  
پستیکه در خود صد ترانه -  
دارد . همه برای سربازان و  
افسران . اين ترانه ها در جرگه  
يان سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴  
سرود شده بود ، با پنداشت  
باور و برداشتی از يك ايده  
و يا اندیشه خاص که خود  
تغريباً بد آنها عقیده داشتم  
و در برخی موارد تا هنوز همیشه  
دارم . برای رفیقان ديسروز  
که شماری از آن ها "يا ران  
امروز" من هستند ، روشن  
و آشکار است . در سالهاییکه  
من با يك عقیده و اگر روشتر بگويم  
همراه با يك ايده لوی حرکت  
میکردم . به گف تو يسنده می  
در همه بلی ها ها يك نه خود  
را داشته ام و در همه "نه" ها  
يك "بلی" خود را و "زمنه  
های کاغوش" محصول همان ایام  
است . اگر بخوانيد ، درخوايد  
ياقت که "پیام" خود را در  
همین عنوان و نام که شما يساد



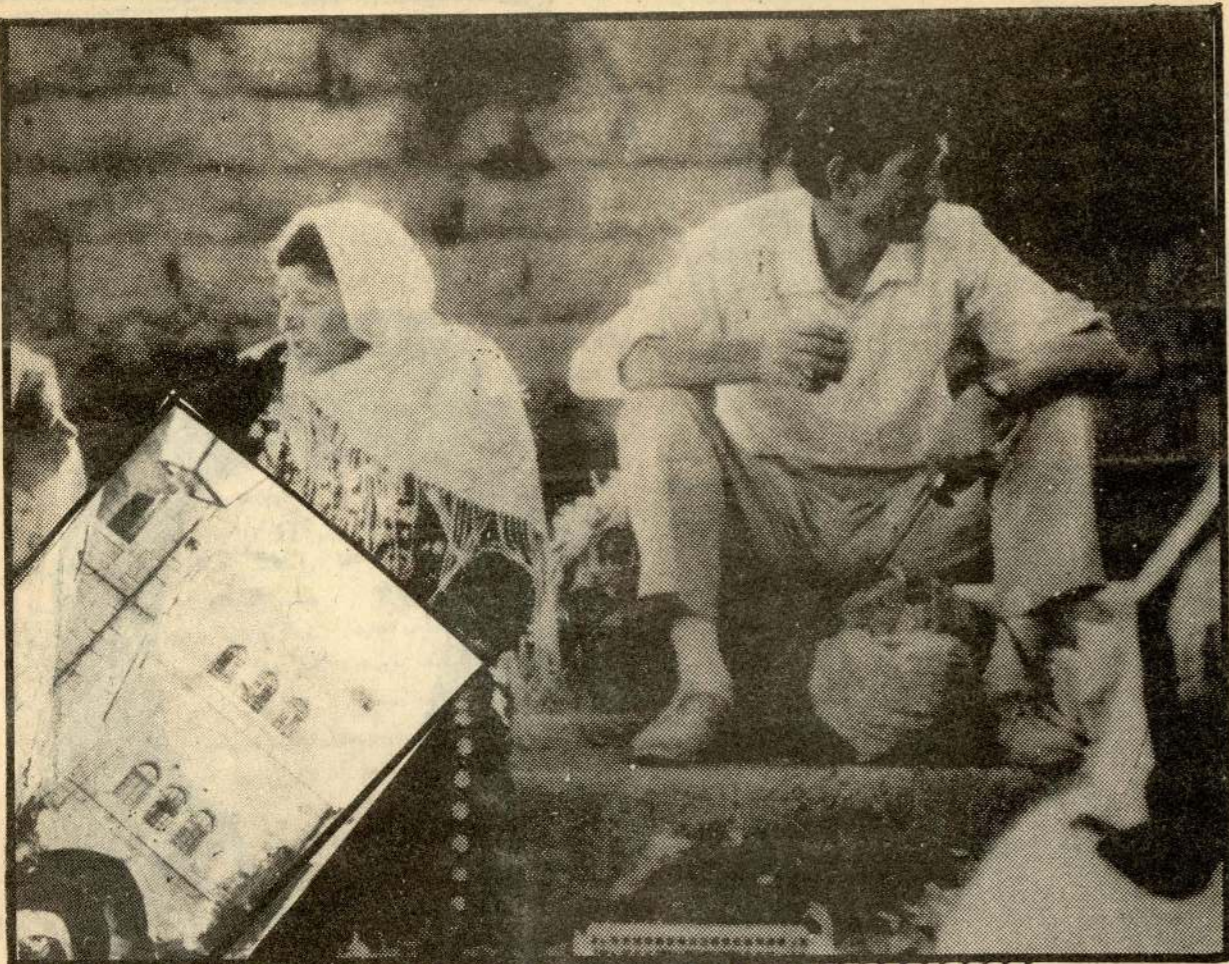
کردید به مردم ( به مفهوم واقعی  
آن ) داشته ام "زمنه های کا-  
غوش" تا "بید" "سرباز" و -  
"افسر" انسان است ، سرباز  
و افسر افتاده در سنگر که قامت  
های اکثر شان را تبر جنگ -  
بهبوده به زمین انداخته شاید  
جسدش به چشم به راهبان  
دیدارش رسيد يا خیره در ترانه  
های کاغوش هچهره ها تا به  
و یارد ميشوند ، زیرا در دو سو  
چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك  
زاويه دیدن "زمنه های کا-  
غوش" و يك روز بی دروغ" را  
درست نمی بینم ، زیرا در شکل  
( فورم ) هر دو کاملاً متفاوت  
هستند . "يك روز بی دروغ"  
گزيده می از شعرها و سروده -  
مايم میباشد که بايد چند سال  
پيش از سال چاپ و چاپ  
ميشد ، با تا سفا که حدود د  
يكسال و چند ماه از اين دفتر  
به آن دفتر و از اين عينك بمان  
عينك رفت و خويستين شعرهايم  
از آن بيرون شد ، اين دفتر  
فقط چند شعر دارد و از جمله همان  
"يك روز بی دروغ" ديگر -  
سروده های آن امروز چندان  
مورد پسند من نیستند ، و اما  
به گف شما "شعر های بعدي"  
در شعر های بعدي من بسا ر  
موفق هستم و با کمال حرمت  
به نام رودکی بزرگ ، بر خننگ  
شعر نشسته ام و مردم سروده  
هايم را زمنه ميکنند ، اين که  
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب  
است ، اما برای کسیکه سروده  
شده ، آنرا بر لب دارد و ميخوا  
ند و موقعيت را نيز همیسن

خواننده ها در شعر امروز  
مهمن تعیین میکنند ، نه  
خودم .  
بعضی ها ادعا میکنند که  
آقای "بارش" در "زمنه  
های کاغوش" يك نوع ميسارد  
و در "يك روز بی دروغ" نویسی  
ديگر و در شعر های بعدي  
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه  
ديگر . آیا اين مسا له نشا -  
ند هستند ، سير دریافت ها  
و برداشتهای تازه هنری  
شماست ، يا چي طور ؟  
- در پرسش پيشين نيز اين  
مسا له تغريباً روشن شده ، اين  
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد  
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز  
آشنایی با آثاری که يك عمر -  
نخواندن آن را بر من و بر مسا  
هشدار داده بودند مرا از -  
"زمنه های کاغوش" به "يك  
روزی بی دروغ" و از آن به  
امروز که نامی ندارد و اگر داشته  
باشد ، از کدامين تا کجاست  
خواهد بوده گشاده است .  
به صورت کل نظرتان در مورد  
شعر امروز افغانستان چيست ؟  
- پاسخ اين پرسشتان بسا ر  
دشوار است . شما در مورد شعر  
امروز افغانستان ميسر سيد و من  
از حوزه کابل و چند شعرا زبنيخ  
و بدخشان ، ديگر چيزی را -  
نخوانده ام ، چي گونه ميشود  
با خواندن همین محدود ، در  
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين  
مانند آن است که شماری از آموز-  
گاران مضمون دري و با در يخي  
کسانی از استادان دانشگاه نيز  
عقیده دارند که نخستين شاعر  
زبان دري ، اين يا آن شخص  
بوده ، در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد  
شد . شايد از حوزه بی نام  
شاعری در تاريخ ادبيات مانده  
و همزمان و يا پيشتر از آن در  
حوزه ديگر شاعری سر بر آورده ،  
اما گننام مانده است .  
از شاعران جوان به آينده  
کدام ها اميدوار تريد ؟  
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان  
در میان مردم راه پيدا کرده اند  
خانه شان آباد ، چونکه حتماً  
چيزی داشته اند که مردم آن را  
پذيرفته اند . اما در چنين  
وضعيتی که ما داريم و ديگر  
با دارد ، شايد شماری از اين  
راهبان خوب ، آينده را نيا -  
بند ، من خودم به نامهای  
"آينده" و "فردا" چندان  
اعتقادی ندارم .  
آقای "بارش" ممکن است  
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ  
نوع لذتني احسان نمیکنيد ؟  
- از شعر نامردان ، از شعر  
کسانیکه پاس ناموس نگاه  
نمیدارند ، از شعر کسانیکه  
نک میخورند و نکدان رامی  
شکنند .  
ميخواهم به مسا له ديگری  
اشاره کنم : سهراب مهري  
فقيده در منظومه پلنگي  
"صدای پای آب" ميگويد :  
"من قطاری دیدم که سیا -  
ست ميبود و چي خالی مرفت"  
شما چي برداشتی از این  
مسا له داريد ؟  
- اگر چه بی سياستی ، خودم  
يك نوع سياست است ، اما از  
سياست به همان مفهوم امروزی  
که حتماً مراد شما نيز همان  
است ، از احسان طبری نقل قول  
میکنم . "عمر رازی به هدر  
رفت و ديگر اميدی از اين باغ  
خزان زده در دست نيست"  
سياست باغ خزان زده است  
و قول شاعر همیشه در خاطر -  
شاعران امروز ايران و افغانستان  
"سهراب مهري" درست است  
و صحیح . سياست ، شعر را  
بخفه در صفحه ( ۶۲ )



زیبای نخستین از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگدینار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نداشت، در جهان تریون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد پیامبر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است.

عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد اعمار گردیده بقیه در صفحه (۸۳)

# شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جاماندن تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گورافل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پیش از فتح این شهر به بزرگی پلکانی همگام نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کائانتهرها که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاهی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسازد و جانشین حضرت داود (ع) در آنجا کارگران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره ای که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم (شعرقده) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراژیک و دارای موقعیت مناسب در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کائانتهرها (Kanaan) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهمی در منطقه شرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را پوشانیده از دروازه میروند. جوش های قطعه منظره بولسیریا در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نوین نیست که در هنگام اعلام ناحیه فلسطین شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مدنی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به صفت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین بار اعلام گردیده پیدا -

علامت و سمبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاد و جلوس دیوار شهر است، از مدتها پیش توسط کارکنان فلسطینی تغییر یافته اند، طوق کتیبه ها در شده، ماسک ضد گاز بر سر - دارد - فرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پلیس را در



# سریالی

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحول بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نمیدیدم بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبینم چه راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موشقانه بازی کنید؟

شما زورنالیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار اندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلاف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضای رسمی شان بهر دژم و در سریال شهرین گل و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای عروس کيفر و فرجام و نوای قسلاک دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میل پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل توجهی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلاح ذره بی هم راضی نبودم و از اولی میخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تاهل شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میسازد بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میدهد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میدهد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نهفته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرکار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید: من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیایه صحت تشکیل میدهد و



# تصویری

سایه های پوست عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از در خود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

# اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی میکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

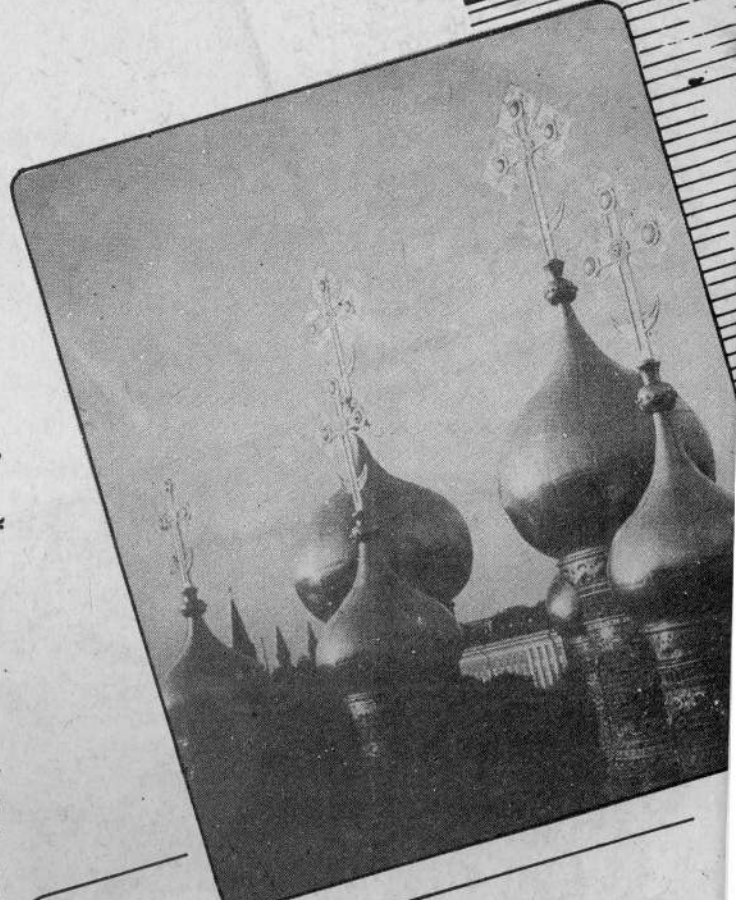
چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است)) حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

# به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیمبابوئه - مومبتی داشت. گرمی معدن، رطوبت کثیف و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-امریکن کارپسشن اف سوت افریکا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد، خانواده - اونها پیرد ریویند با برادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خونی ریزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ایی دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میرواند. شرکت های (ان ۱۰ ام روتشیلر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا شدند. در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوست زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند. گاهی هم اتفاق می افتند که شخصی قطعه طلایی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت و اتس راند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج بقیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ایی مکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند - فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند - نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسارو یاد رجستری طلا بودند. ذخایر موجود در طلاهای آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فاش - شیمت ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشیانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا میسر است. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد می نمیرانند، فامیل های شانرا بینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکول بنامه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز می نماید با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت و اتس راند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت - و اتس راند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حد در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوئی بودند به شکل فحیح آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند. چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبدیل فلزات به طلا صرف نمودند. کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

# از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

## اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد، چینه های کسی یا قمتی شده که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر بودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما  
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر  
عه با و دختر ماما، دختر کاکا  
و دختر همه ها رایج است و حتی  
به غلط گفته می شود که عقد بیسن  
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها  
بسته شده است. برای اینکه همه  
اشکالات این گونه از دواجها بی  
ببرید، باید بدانید که برخی از  
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها  
به فرزندان منتقل می شود، این  
زنها را زنها میمیب می گویند.  
زنها در داخل کروموسوم  
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو  
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر  
خی بیماریهای خونی از قبیل همو  
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به  
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص  
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار  
می سازد که بد روماد نمی توانند تا  
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.  
\* نکاتی که پس از ازدواج باید  
در نظر گرفت:  
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد  
هد فرزندان سالی به وجود آورد  
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا  
قص الخلقه نشود نکاتی چند را  
باید در نظر بگیرد، اگر چه  
ناسازگاری خونی زن و شوهر  
مساله گروهی خون اهمیت سابق را  
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان  
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف  
تا لید و مید بوده است و به این  
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع  
گردد. پس از فاجعه تا لید و مید  
حس کجگاری و سجامع ملی برای  
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین  
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این  
عوامل شناخته شده اند.  
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳  
در هزار نقص خلقتی دیده می شود  
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این  
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه  
در هنگام بارداری زن میتواند  
سبب نقص خلقتی جنین و تولد  
کودکان عقب افتاده شود، بیماری  
سرخچه با اینکه خود به خود بیما  
ری خوش اقبالی است، ولی برای  
جنین در شکم مادر به خصوص در  
سه ماه اول بارداری میتواند  
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.  
گفته می شود که تماس مادر هنگام  
بارداری حتی با کودک سرخچه  
ای، بدون اینکه علام واضحی از  
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای  
جنین خطرناک باشد.  
کودکانی که مادرانشان در سه  
ماه اول بارداری به سرخچه  
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه  
ای تماس داشته اند، مسکن است  
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی  
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز  
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر  
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی  
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن  
است به فرزندان منتقل شوند.  
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه  
فامیلی که یکی از نقایس فوق را  
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند  
نقیمه ارشی که هم در بد روم  
در مادر به طور نهفته بنه  
است، به طور غالب در فرزندان  
به این ناهنجاری هاد دچار  
می شوند (طبق قانون مندل)  
بنابراین، هر چه ازدواجهای  
فامیلی کمتر باشد به صلاح  
نزدیک تر است و از تولد کودکان  
ناقص و عقب افتاده جلوگیری  
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو  
هر باید بدانند از نظر خون چه  
وضعی دارند و اگر RH خون زن  
منفی و از آن شوهر مثبت است.  
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب  
متخصص بگذرانند، تا دچار  
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که  
از این راه به علت (رسوب اصلاح  
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای  
مغزی) امکان پیداایش دارد،  
جلوگیری کنند.  
\* هنگام بارداری:

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو  
زادان ناقص الخلقه امر بسیار  
مشکلی است و اغلب برای جنین  
بیمارانی نمی توان کاری مثبت  
انجام داد و نیز به علت اشکالات  
فراوان خانوادگی و اجتماعی که  
جنین اطفالی ایجاد می کنند  
بررسی این عوامل دارای اهمیت  
زیادی است، مادران در هنگام  
بارداری، بخصوص در سه ماه اول  
که اعضا جنین کامل نشده است  
از خوردن هرگونه ادویه سرد و  
اجازه طبیب باید خود اری نمایند.  
از راد یوگرافی و کمبرد اری از لگن  
که سبب تابش اشعه به جنین  
می شود، باید خودداری شود.  
تابش اشعه سبب میکروسفال و  
عقب افتادگی در کودک می شود.  
تغذیه آنها باید کافی باشد تا  
جوابگوی نیازهای شدیدی در مان  
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشه  
مغز در دوران زندگی جنینی  
است، اگر مادر از تغذیه کافی به  
خصوص پروتئین هاد در هنگام  
بارداری محروم باشد، از رشد  
مغز جلوگیری شده و کودک به  
عقب مانده می د چار می گردد.  
بهتر است که بانظر طبیب متخصص  
زنان رژیم غذایی دوران بارداری  
تعیین و به کار گرفته شود.  
ابتلا به بیماری به خصوص

مادران میتوانند قبل از حاملگی  
برای مصون بودن از این بیماری  
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک  
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند  
\* در هنگام زایمان:  
هر زن حامله باید دوران حا  
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص  
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد  
است، بگذراند، طبیب در موقع  
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه  
به مغز جنین صدمه ای نرسد  
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد  
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین  
زایمان خدای ناکرده صدمه ای  
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود  
اکسیژن شود، ممکن است بعد  
هابه کودک عقب افتاده تبدیل  
گردد.  
\* پس از تولد:  
کودک باید زین نظر یک طبیب  
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد  
تا به کشف بیماریهای مادر زادی  
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو  
سمی بی برده و به موقع جلوگیری  
کند، واکسن های طفل را باید  
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار  
بیماریهای دوره کودکی شود، چه  
سرخک، ابله و غیره میتواند در  
صورت عدم معالجه صحیح  
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا  
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به  
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل  
نماید. همچنین ویرم برده های  
بفهم در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنند  
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنند  
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را  
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنند  
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست  
 بابرک های مرده هماغوش میکنند  
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را  
 در شعله مینشانی و خاموش میکنند  
 ای ماهی طلایی مرداب خون من  
 خوش باد مستیت که مرانوش میکنند  
 تودره بنفش غروسی که روز را  
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنند  
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت  
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنند

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر  
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس  
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -  
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان  
 کرد.  
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری  
 اسبوت بیارومیان با تولد دیگر یکبار دیگر  
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نورغ  
 را در روشنی تازه و جادو انجمن قرار داد.  
 نورغ افزون بر سوزن شعر به ساختن نظم  
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش  
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در  
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.  
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل  
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)  
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک  
 زندانی کرد.

من تنه بولی پروا  
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را  
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم  
 در باغچه می گشتم آفسوده  
 در پای گلدان های خشک یائس  
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم  
 بهار پنجره ام را  
 به وهم سبز درختان سپرده بود  
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.



# دوه سترنده

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم  
نه مې رنگه څه تسلا کړي  
نه خيبره ده خيبره  
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پايه برخه  
نه پياله پکه له ميو  
نه دتوروزهر وگوتې دي  
نه خوازه د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه  
زما ذهن کې غسړي ي  
کله پوغيږه کسي نيسم  
بل مې زړه کې راوړي ي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

# وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه  
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه  
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي  
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه  
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه  
د رانه د رانه اسويلي باشه کله بناويد شه  
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي  
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه  
به دي يانې يانې وطن کې څه گريوان خپروي  
راخه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

# چند شعر از ضیاء دستور

## پاییز باغ و اندوه

تشموشی سایه وار  
 آرام و پرشکوه  
 در رمزی های نیمه روشن و خاموش لحظه ها  
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها  
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد  
 آرامش نیافتنی زاهدانه را  
 در جایگاه روحانی بازمیابد  
 با آسمان ستاره بی از نیل  
 با آفتاب زرافشان -  
 پاییز  
 فصل دل انگیز رقص رنگ  
 فصل بلوغ باغ  
 آغاز میشود .

باغها  
 باغهای کوچک پر بار  
 اندوه آن بگارتی که به باد می رود ، به دل  
 تنها  
 به زیبایی خوش میگردند  
 تنها  
 ز رنگینی خوش بگرانند  
 و هیچکس ، اما  
 گل نم راکه در چهره باغ  
 به امیدی شکفته است  
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت  
 اینک ، شتابان  
 اسباب رفت و آمد  
 اسباب قطع  
 هنگامه فلز و ترازو  
 و قباح داد و ستد  
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک  
 خاموش و صبور  
 پرکشتر از خمی با هارد ستها  
 تلخی زهر گیاه میالند  
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها  
 زبانی قریب دارد  
 و هیچکس  
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز  
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی  
 باغ ما را به تماشا می خود میخواند .

## تماشا

بیداد کرده باد  
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش  
 خورشید خسته تن  
 در ماندن پای بی رمق خوش می کشد  
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد پیرواره ها  
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک  
 با آن نگاه فمگرفته نویسد  
 بر سقف پست دود اندود  
 بیدایش ستاره اقبال خوش را  
 تصویر میکند .

زنی  
 تکیده ، سوخته ، خاکستر  
 که در عمیق قلب کوچکی  
 بغض تلخ بنهالست  
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد  
 و کودکی ساکت  
 میان خواب و بیداری  
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری  
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت  
 در هورق که غمخیز نشانه بی  
 بر او مانده است  
 تصور ره می روز خوش را  
 در رمزی شهر  
 به تماشا می آورد  
 در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد پیرواره ها  
 تکرار میکند .

## بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،  
 دیوار یادگار ،  
 دیوار نامدار ،  
 دیوار خشم و خون ،  
 یا قوت زخم ناسور -  
 زینتگر بیشانی شهر .  
 دیوار فتح ،  
 زنجیر تیره بند شکست تلخ  
 دیوار ،  
 این نشانه بهیچ داد و داد ،  
 هنگامه و سکوت ،  
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست  
 پارای گفتن و فریاد باخته است .  
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز  
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،  
 دیوار ،  
 بی هیچ وقته بی  
 آهسته میگذرد .  
 در دست باد بداند پیش  
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،  
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه  
 تصویر یادگاری جنگاوران داد  
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،  
 در سنگپایه ها و ستون ها  
 کز لرزش و شکست بریشان است ،  
 درک و تپه و تون  
 بهیچان میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک  
 بر زمین پدید هیچ  
 می چشم خاک تیره سرد  
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،  
 تلخی داشته یا می به بردارد .  
 گام ، بر میچیم از دیوار  
 گام ،  
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام  
 به زمین که در آن  
 ورد جادوی سازواره میهم  
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،  
 در بیست که زندگان و مردگان  
 با به پای هم ، میروند  
 و گریه ها و خنده ها ، یا میروند  
 بهم در شده اند  
 و انتظار مهلت گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

سایه هارنگ تیره میگردند  
 سایه ها لیک بخود میگردند  
 من ،  
 به سوی تو می آیم  
 رفته دیوار  
 خفته دیوار  
 به جز درد میبوی که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



# چهره‌ها

## شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم را محترم موسی راد ملش و پای نقش برگرده را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفت:

(( این نخستین بار است که روی پرده ظاهر می‌شوم ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد ملش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه هنر تمثیل رو آوردید؟ (( من از کودکی علاقمند سینما و هنر تمثیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

# نقش‌ها



# صبور در سقوط

مصاحبهٔ همبسته

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت‌های هنری اش می‌گوید: بنا بر عشق و علاقه بی‌گانه به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم‌های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش‌ها را دوست دارم.



دج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می‌شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورس‌های متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم‌های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربهٔ مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه‌ها روبرو گردیده‌ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



# انیسه و هابیز روز و امروز

مصاحبه - حمینا

انیسه و هابیز مثل روزگاران و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نیال سینما پذیرفته آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش‌های ما پاسخ‌های آرا به نمایند. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامهٔ اطفال آغاز کارتان در یاد پیوسته؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید. من - فعالیت‌هایتان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبهٔ نمایشنامه‌های دربی راد یو در درام هارود استان‌های دنباله دار نقش‌های اطفال را - بازی می‌نمودم. همان بود که با آغاز برنامه‌های تلویزیون به



# مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -  
عشق ابراز نظر مینماید .

\* آیا عشق کور است ؟  
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیار هم رضایت دایمتر و حاصل نام .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری استم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .  
\* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

\* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم . . . .

و میخواهم که باوی باشم .  
\* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .  
\* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

\* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .  
\* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

\* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر می پندند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی پسندم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

\* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیل داده ام .  
\* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه

حک خواهد کرد ؟  
- در اینجا مد هجوری دیکست

ارامیده . . . . من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

\* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من . . .  
\* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .  
\* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

\* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

## آنها نفس تازه

# ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمایی کشور فقیر نیی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهر جمشید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



# ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :  
میرا صتم و ادھی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی  
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -  
بوس تر سناك آن باز در دست  
نقش بسته است و با جدیت  
از خود دفاع میكرد .  
بدترین چیزی بود كه در  
زنده گئی يك انسان میتوانست  
اتفاق بیفتد . با وجود آن  
و آزار و آزریم این بود كه  
به زنده گئی عادی خود ادامه  
دهم .



### پروین بابی:

## من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال  
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی  
كه در "نهی ستون" با او -  
زنده گئی میكردم . تمویل كرده  
است و من به مثابه به يك هنر -  
پیشه هندی زنده گئی دور از  
سر و صدا را پیش برده ام . اما  
باید هر شش ماه بعد سفری -  
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات  
متحده امریكا برایم ویزه بی داده  
بود كه میباید در هر شش ماه يك  
بار تجدید موشد . بنابراین در  
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به  
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .  
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل  
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -  
ولسان فرانسه بی را آموخت  
در همین جا بود كه ورزش هفتاد  
پوند افزایش یافت و حالتسی را  
به خود گرفت كه ما اکنون او را  
میبینم . پروین به اروپا نه تنها  
سفری كرد و در میان کشورهای  
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز  
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -  
ستان برگشته است . زیرا  
ویزه او دیگر به پایان رسیده  
و هم از زنده گئی كردن با پول  
فرض خسته شده است .  
پروین اکنون پلان كرده كه با  
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش  
جمع كرده بود . زنده گئی كند .  
همچنان او ادعا میكند كه دیگر  
اقتضای فیلم هراس ندارد و -  
امكانات آمدن خود را به دنیا بی  
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید  
كه در این جا ماموریتی را كه  
شش سال پیش احساس میكردم  
نا تمام مانده به سر خواهم  
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر  
ها نایب بود ؟ "سوق دادم .  
پروین پاسخ داد :  
"در پیش خود را نا امن  
حس كردم . از این رو در سال  
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .  
پروین افزود كه :  
در میدان سوایی به من اتهام  
انتقال مواد مخدره را زدند .  
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگه  
زنده گئی میكند . پروین با هایش  
رایگی بالای دیگر انداخته -  
نشست . خودش قسمه خود  
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از  
زنده گئی گذشته خود را میشمرد  
به این مسأله اشاره كرد كه  
از حاضر فلم "ارت" كشور را  
ترك نموده است او اعانه كرد  
كه "میشی بات" انسان  
خوبست . اگرچه فلم یاد شده  
را ندیده ام . ولی باور دارم  
كه بالای او از طرف یکی از -  
همكارانم كه قدرتمند است  
فشار وارد كرده تا فلم  
"ارت" را بسازد .  
در حقیقت مصاحبه در نوار -  
های شركت ثبت گردید و  
در نیمه های شب پروین  
پیوسته از رابطه انریبا این مرد  
قدرتمند هم در زنده گئی  
شخصی و هم در زنده گئی رسمی  
حرف میزد . رویداد های كه  
با تا سف برای همیشه او را  
داغدار ساخت .  
با دشواریهای زیاد مصاحبه  
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

# زنگشت

## در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی  
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -  
نم میوزید . ولی پاسخسی را  
نشندم . بی طاقت شدم و باز  
زنگه را فشار دادم .  
زن چاقسی با موی مجسمه  
پتلون چین و پیراهن افتاده  
در واژه را به رویم كشید . لبهای  
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس  
بر لب داشت . از هم دور شده  
بود و با آداب تمام برایم گفت :  
"با كی كار دارید ؟"  
همین صدای پروین بابی بود .  
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه  
داخل خانه خود رهنمای كرد .  
در جریان حرفهایی كه با هم  
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان  
دختر كی بود كه بالای پرده  
دیده بودم . كسی كه من در  
موردش فكر میكردم . ولی كسی به  
حرفهایی باور خواهد كرد . همین  
كه شنیدم پروین بابی . به  
خانه خود آمده نخستین واكش  
من این بود كه به آن باور نكردم  
پس از پشانی كه در مورد برایم  
دست داد و حواسم را جمع  
كرد . سوار عراد بی شدم تا او  
را حتماً باید ملاقات كنم . در  
حالی كه احساساتی بود بالای  
در یور اصرار میكردم كه هر چه  
زود تر مرابه "كالومال استوت -  
جهو" برساند . جایی كه  
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

# پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمند است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلتر می یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



# والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

(( سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید )) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟  
(( دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید ))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .  
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، (( چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟ ))  
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : (( نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است )) -  
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدبیر شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهال است . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب با دوباره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .  
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرا میگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

# به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدبیر معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کتر های نغمی را که تماشا کرده است ، بنویسد .  
درین مورد میتوان از معلمای تربیتی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد یار در - هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا



# در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر  
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای  
علیه جنگی با آنها است.  
در او توپای، تمام کابین  
جنگی است و آزادی عبادات  
و همه با آنها سیاسی برای  
است هر چیزی را که با آنها است  
به هر صورتی که بخواهد  
عبادت کند، حتی بت پرستان  
نیز مانند هستند که آسود  
از رنج و ناراحتی مردم  
آن ها زنده می کنند و لا اله الا  
بد در این دنیا آنها را تحصیل  
کند و جوار انسان را به نصرت  
خداوند در آن دنیا و ابد ارم  
تا این همه بعد از سادی  
از مردم او توپای می شنوند  
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت  
خصوصی و مال و ثروت اسرار  
مخالفت کرده است، بدین  
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه  
بهت از آن چه که اسمس و آورا  
((سوسالهم مسیح)) می نامند  
یعنی یک دموکراسی اجتماعی  
که برزنده کی مسیح بنا شده  
باشد، چنان که ((برنا رن-  
شاوا)) نیز یاد آور شده، این  
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار  
نمانده است: ((ماسوسالهم  
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون  
سوسالهم دارم، ولی در هیچ  
نقطه بی این دو با هم جمع  
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار  
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب  
((شهریار)) را منتشر کرده بود  
مردم (مور) را تحسین و تمجید  
کردند ولی پادشاه ماکیاول  
را ((شهریار)) را به  
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا  
برای حکومت جا برانه او آن کتاب  
سودمند تر بود و زمانی نگذشت  
که انگلستان را سلاب قتل  
و جنایت و پند آگری و حرص و  
و از فرا گرفت.

می باید تا وقتی که عرضه و تقاضا  
تبادل پیدا کنند.  
هیئت که زمام امور کشور را در  
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند  
و فقط بدین سبب سرسرا کرده  
اند که افراد خردمند در سیاست  
و اقتصاد عرضند و فداکار و صلح  
جو بوده اند.  
اعالی او توپای از این لحاظ که  
به جمع مال، حرص و ولع  
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی  
چندان نشان نمی دهند. در-  
مناسبات خود با کشورهای بیگانه  
نیز همین روش را دارند. مردم  
او توپای هرگز اقدام به جنگ  
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه  
ملت دیگری به جنگ با آنها  
دست بزند، به جای انصراف  
جوانان که سخت به زنده گسی  
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های  
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)  
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه  
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-  
هد روحانیان ما جیب های مسی  
سیکتر و قلب های صاف تر داشته  
باشند.))  
در او توپای مور همه مردم  
چه زن چه مرد - به طور مساویانه  
روزانه شش ساعت کار می کنند و -  
اوقات فراغت را به مطالعه روزش  
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه  
کافیست، فقط به شرطی که همه  
کار کنند و کسی بی کار نباشد  
و اوقات افراد برای تهیه لوازم  
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر  
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش  
از حد لازم تهیه شود کسی شغل  
خود را از دست نخواهد داد، بل  
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -  
سختی داشت و از آنها متنفر  
بود. زیرا معتقد بود که این گروه  
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان  
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک  
در آورده.  
او توپای، جزیره بیست خیالی  
که در آن جا هر کاری به خاطر  
نفع صحت صورت میگیرد. این  
داستان، به آن صورت کمال  
ایده آلی نه تنها برای انگلستان  
آن روز، بل حتی برای دنیای  
کونی. اما به پیش نیست. مور  
با طرح داستان به صورت  
تالیسی با یک ملاح رنگ  
حقیقت به این میزند و خوانند  
گانش خبر میدهد که این ملاح  
بر حسب تصادف به جزیره پس  
می رسد، پنج سال در آن زنده می  
مکند، سپس به انگلستان  
بر میگردد تا خبر خوش وجود  
یک کشور کامل را به گوش موطنا-  
نش برساند.

برای این که داستان را کاملاً  
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی  
از رسم معمول در این شهر  
خیالی را رد و برخی را تأیید  
میکند. سر اسرار این داستان  
چنان بافته و وصیعت به نگارش  
در آمده که جمعی از خوانندگان  
آن را واقعی می پندارند. شاید  
هم بیشتر بدین جهت که آرزو  
در آن جزیره چنین کشوری حقیقت  
داشته باشد. زیرا او توپای  
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب  
هایشان بود. در این شهر خیالی  
بر حسب اظهار (مور)، توانگران  
فقیران را نمی بینند، فقرت  
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم  
دیده نمیشود، از فقر و غرور  
بی حد که ((ام القسام)) نامیده  
اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روز اند،  
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان  
مسحیت است. یعنی داشتن  
روحیه و اعتقاد دینی در بصره  
ورشدن از نعمت های الهی به  
طور مساوی. (مور) کاتولیک  
تمسبی بود و همین تمسب،  
باعت نهادت او شد.  
در این تصویر بهشتی، که  
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق  
آن چه در او توپای آمده، چهل

# اور توپو

ترجمه احمد شمس



داشته اند، صمیمانه ستایش میکرد  
و از سوی دیگر بعضی از رهبران  
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی  
با طرح های همانند، به منظور  
تا به این آسایش کافی برای مصوم  
بناشده است. وسعت خیابان  
هایشان است و ساختن خانه  
هانظر یکدیگر از همه خانه ها  
یک در به خیابان باز میشود و  
در دیگر باغ، هر کس به قدر  
کفایت توانگر است که نیاز مندی  
های خود را مرتفع سازد و بدین  
لحاظ توهم سرعت به حد اقل  
کاهش یافته است. خانه ها  
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف  
دولت به اجاره واگذار شده است.  
مستاجین در هر روز سال  
منازل را عوض میکنند تا از بروز  
احساس مالکیت انحصاری در-  
اشخاص جلوگیری شود.  
در او توپای از استعمار ظلم و  
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ  
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم





نوشته محمد تقی سبزواری

# خوبی و بدی

# رنگ ها را با سبزلرنگ های آن بشناسیم

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند (( همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

\*\*\*

از رنگ سبز شروع میکنیم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا یمانی از قبیل ادونیسیونان و اتیسیرومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : (( خضر مرغان از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش )) و مقصود از (( آب خضر )) البته (( آب حیات )) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : (( در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اند که پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید (( بی رنگ )) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبزلرنگ تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار (( سبزی ))

# در پیور ساله

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در پیور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی المطننه را بر

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا (( آدم های خوب )) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

\*\*\*

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

وامادرمین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن (( دوسویرتان و شیطان صفتان )) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در سیرق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گمی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیای های آن معنی کرد .

\*\*\*

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس ( Lotus ) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

\*\*\*

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اوله روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح (( روسیاه )) ، (( سیاه کاری )) ، (( روزگار سیاه )) و (( به خاک سپاره )) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این (( کلینشه )) را هم داریم که میگویند : (( بسا لای سیاهی رنگی نیست )) . امروزه این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که سیاه والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

# رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند (( آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بماند )) ولی در حقیقت آنها (( به هم )) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دگرگانی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

\*\*\*

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایر رنگ شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پهی از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

# خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری هڼن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواږه نه ورسوزی هغو په پورستللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروغي یی د دوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

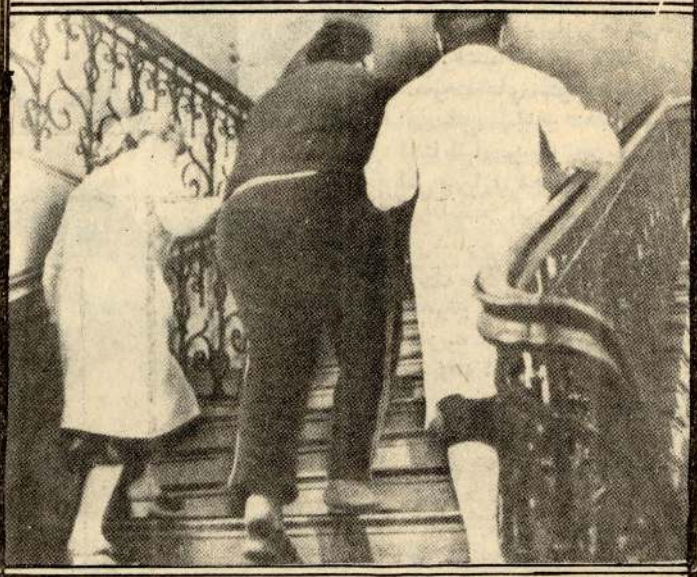
په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لویدیځ آلمان کې ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کې پېژنی دی ه چاغنت څه وخت پیل کېزی چاغنت هغه وخت پیل کېزی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ اړله دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړی ه یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلی سره پنجمه نر موی شی ه هو ! داسې هم شوی دی ه کپ داسې ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجه یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسې هم پېښه کړی چې یو څوک په خپل چاغنت تسر له پیره وخته خیر نشی ؟ ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکله چاغنت د نوروگپو او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کېږی ه اوله دې پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دې لړول دی : ویل کېزی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټیکي کی د خوږومرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحرېکېزی : په وینه کې د گلوکوز راتهپیده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال  
کیده او نوری بی، بملگی دی.  
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز  
زیات تحریک شی و په هماغه  
اندازه د انسان اشتها هم  
لوړیږی.

# لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده

لوږه او ښه اشتها د انسان  
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه  
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د  
چی او لوړی اشتها پرابم خپل  
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه  
ورکړی دی و او پردی برسیره  
هغه د انسان د روغتیا د ښه  
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه  
په ځنځو کسانو کی د ښا بیاخوړی-  
نی احساس راو لاړی و او په  
دی توگه په وجود باندی د -  
هغه د ایتها نه زیات خواړه -  
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل  
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری  
پلا باید خپله اشتها تر پیری  
اندازی ښه او راوتته کړی و هر  
ورځ باید په آهنگه کی د ځان  
ننداره وکړی تله باید ولسری  
او په پرله پس توگه باید ځان  
وتلی و او په دی توگه باید  
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی  
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه توانه  
برخمن هم دی. خود دی کار  
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده  
چی د اوږدو د وینه دنده ده.  
له خوړو سره یو ځای موږ گټور  
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه  
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی  
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -  
چی حیاتی عملیه کنترول او  
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته  
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته  
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا  
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -  
رتکی اجزای چی له هغو برسیره  
خمبر مایه نشی کولی هغوی  
فعالیت ترسره کړی و او همدا  
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی  
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو  
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -  
دریسه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه  
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی  
د رګ او وینو تو؟  
مناسب او گټور خوراک دوی -  
پرسیمونه لری : اعتدال و -  
تنوع او رژیم.  
انسان تر کومه وخته پوری کولی  
شی د لوړی احساس ونه کړی؟  
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی  
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای  
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.  
رشتیا ده و ځنی کسان کولی  
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته  
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره  
د خپلی اشتها احساس ورونیسی  
خود دی مودی نهنجات دغه کار  
ناشنی دی و او دا هرڅه  
پوری ټاکنی پوری تابع دی.

لوړغنی افسانه ده : وایي -  
رومان د وړه وختی تغذی دتیا -  
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته  
له هغی چی یو وختی خوړی  
ته پوری وتل و ډیر پیاوړی و -  
زور تصور او غبنتلی هغوی  
کله چی حاکم هول و خپل  
خواړه یی بمرته وړه ټایه کول  
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو  
د خوړلو مشوره ورکوی.  
نه یواز نه هم دوه ځنګی و وړه  
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ویره زیانمن نه دی و خو که  
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه  
له ټاکلی اندازی لوړی شی  
د هغی سره مبارزه ډیر گران  
کار دی.  
مهربانی وکړی او ووا یاسئ  
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟  
د خوړو لوړی دنده په  
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سمبا -  
لول دی او دا ډیره مهمه دنده  
هم ده و ځنګه حتی د خوب په  
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه  
فعالیت کوی و په هره اندازه چی  
د انسان د کار او فعالیت سطحه  
لوړی شی و په هماغه اندول یی  
خوړی ته هم ایتها پورته شی.  
د ژوندانه د فعالیت په پروسه  
کی د حجری او د دوی د داخلی  
عناصر په پرله پس توگه زړیږی  
اولمنځته ځنی و او ارگانیزم له دی  
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو  
داسی هم پېښیږی و د ویکه  
یو ډول او یوه اندازه خواړه خوړی  
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو شان  
نه وی و او یو دوی ځنی په  
چاغبنت او پیس سوپ اخته  
کړی.  
آیا چاغبنت مراثی رښه هم  
لرلی شی؟  
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه  
زموږ د څیړنو له مخی په خوړو کی  
لازمه هونیبارتیا له ځانه نه  
نیسی و دوی له ډلی گڼی  
شمیر ځانو نه نه کنترولوی و بله  
ډله یی هم په کوچنیوالي کی  
د اندازی او حده نه زیاته غذا -  
جذبوی و د لو پانو د غوړی ښی  
پوست د حجر و اندازه وکله  
چی دوی په مړه کیده خواړه -  
خوړی و لوپزی و د لو پانو  
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید  
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول  
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم  
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -  
داری ورکوی و بلکی نوری ښکلی  
هم لری و موږ ټولو ته د غسی  
یو حالت آشنادی وکله چی  
له ډیری مودی وروسته په خپلو  
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا  
د نشتوالی احساس کوو او په  
ناښه توگه د هغه خوړی ته  
تحریک او هڅول کوو و او هغه  
باید په هر تان چی وی تر لاسه  
کړو داله دی امله ده و چی  
په نو موړی غذا کی داسی پت  
عناصر چی د نورو خوړو اجزای  
تری یی برخی دی و شته دی  
او زموږ وجود د هغی کموالی  
احساسوی و د محسو سید و نکو  
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا  
سنگال موږ " انتخابی اشتها "



### رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاواي کانادا صورت گرفت رکورد هاي جديد بين الملی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروي، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



### مسابقات جهانی های اخیراً

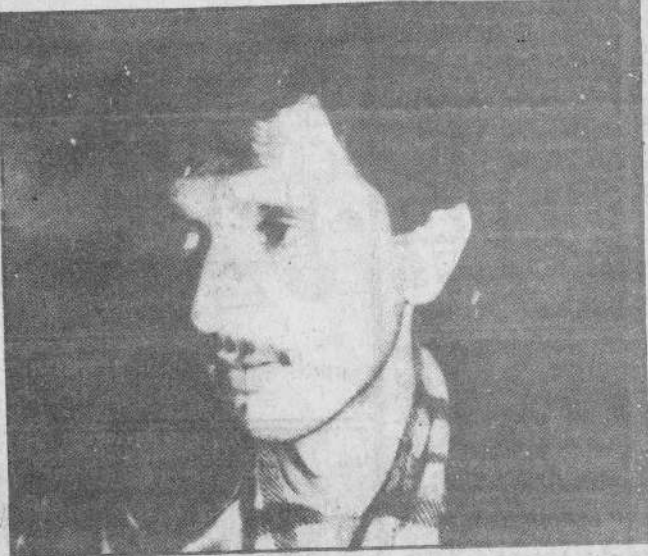
مسابقات جهانی های اخیراً برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا، اتحاد شوروي، بولند، کوریاي جنوبی اشتراك نموده بودند. جایزه انتخاري این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صفحه تازه ای را گشود و وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده این بازی مهر تابید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مگر با جسرانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



## شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو-راتنا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا-ورلین (میان ژاکورتوت) از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد. خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

## گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروي) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز





# گولیت فوتبالست برآورده

دوستداران ورزش فوتبال -  
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-  
 تبالست معروف بر آوازه و کاپیتان  
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان  
 جام ملت های اروپا سال  
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال  
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-  
 یست که این فوتبالست اکنون  
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰  
 ایتالیا را دارد که چندی پیش  
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون  
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی  
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب  
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-  
 نجار ست رمانیاریا شکست داد  
 جام قهرمانی باشگاه های اروپا  
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که  
 گولیت درین مسابقه با وجود  
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات  
 در ناحیه پا برداشته بود  
 با به تمرین شدن در گول درین  
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد.  
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال  
 درین اواخر مصاحبه با رابا  
 گولیت در بار تباطه این مسابقه  
 به نشر رسانیده که اینک نشرده  
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم.  
 - آیا واقعا شما جراحت  
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز  
 خواهید شد ؟  
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه  
 بازی بود که من مشاهده نمودم  
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-  
 میدان مسابقه از جانب همبازی  
 هام پیاده میگردد و حرفه  
 تقریباً در اثر حلات و فشار  
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا  
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان  
 باور پیدا کردم.  
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه  
 صفر بود و توی راکه شما ضربه  
 زده بودید، بابر خورد به تهرک  
 هودی گول استوانیجارت دوباره  
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی  
 شما نگردد ؟  
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانست  
 که این فرصت استثنایی بود، ولی  
 با آن هم باور داشتیم که با آرایسه  
 چنین بازی خوب، ما قادر به  
 دریافت و دستگیری به فرصت های  
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود.  
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب  
 در گولی راکه به شما رسانیده  
 دارد ؟

در لچسپی و هلاکه مندی داشتیم  
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته  
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت  
 قلب بازی نموده ام.  
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما  
 در مسابقه در حد یک مجزوه بود ؟  
 - چرانه، امکان دارد زیرامن  
 خلاف تصور همگان استثنای  
 خود را برای بازی درین مسابقه  
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم  
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم  
 ولی ...  
 - در جریان مسابقه فاینل  
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید  
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟  
 - تأیید، من ناراحتی  
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم  
 احساس مینمودم و تحت فشار  
 فوق العاده قرار داشت، ولی  
 چون به صورت قطع به این مسابقه

به شما رسانیدن گول نخست  
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی  
 برای من شادی زاید الوافی  
 در مقابل داشت زیرا پیش از مسابقه  
 به همه وعده به شما رسانیدن  
 یک گولی را داده بودم و نیز چون  
 میخواستم مایوس های ناگامی  
 های پیشین را پاک نمایم به این  
 سبب لحظه گول از جمله  
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی  
 بقیه در صفحه (۸۹)

نمودند و همچنین دور زمین  
 فرانسوی ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰  
 سانتیمتر به دست آوردند  
 یکی از ورزشکاران پیروزی  
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه  
 شاد باش گفته و این در حالیکه  
 برادر موصوف در مسابقه چهار  
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و  
 متر بانیزه برش نمود به این  
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان  
 معرفی گردید.

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد  
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه  
 بی جهان و المپیک بار دیگر  
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر  
 آن هم در همان زمین سرشته در-  
 برابر تاناسیان همجور کودکی را  
 نخستین بار در تاریخ این نوع  
 مسورت نام نمود.  
 ورزشکاران امریکایی در این  
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰  
 و ۱۰۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

## قهرمان ممتاز جهان



# پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت:

میدانی پدر جان... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند قصه های خوشمز و تعریف کند به سیاست ملاقتند باشد و البته هر وقت هم که دم بخورد به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند پدر فکری کرد و گفت:

با این اوصاف چیزی که نتواند نیالشی میگردد شوهر نیست یک تلویزیون است



# حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلوستر بی ساعت موتور بگزار جلال آباد به طرف کابل به سمت یکمدر - بیست کلوستر بی ساعت حرکت میکنند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد

شاگرد : د، شاخانه  
 «رستنده عبد الجبار عزیز»  
 از ولایت ننگرهار

# من رفتم

قاضی : خانم، شما مدعی هستید که این آقا شماره زنی - سیده است، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه نسد

استند چگونه این آقا شماره بوسید؟  
 زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم  
 ارسالی سید خوش

# حساب کردن

هنر پشه جوانی با یکس از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود - شب مرموسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی؟  
 خانم جوابی نداد - یکساعت گذشت - مرد که سکوت زن رادید از حریمی که زده بود پیشیان شد و در صد دل جویی برآمده به ملا پت برسید

از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم، هنوز مشغول حساب کردن آنها استم

ارسانی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

# سوالات و جوابات

- \* کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید؟
- محتوم ف... کاریزی
- \* اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد؟
- در بین سرویس های ملی بس
- \* مریض کی است؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود
- \* تشویش چی است؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- \* نوابیسی ها
- \* حقیقت در کجا است؟
- در مراعات کردن نرخنامه
- \* شاروالی
- \* مواد پرچونفرشی اضافه تر در کجا پیدا میشود؟
- بالایی تکرری ها، غرنه های سیارد سنی و نیاده روها
- \* بیویار چیست؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تانک های تیل، غرنه های سیلو و سرویس های ملی بس
- \* نوشته خلیل الله فقیری



# سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود

مرد اولی پرسید : دوست عزیزم... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی؟  
 دوستش جواب داد : بلی... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است

ارسانی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

# شعری برای ملی بس

بِه لپ رسیدِه ز دست تو جان،  
 ای ملی بس  
 دارم ز جور تو فریاد و فغان،  
 ای ملی بس  
 تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین  
 یکجا انداخته ای بیرو جوان،  
 ای ملی بس  
 گاه بینمت ساعت تمام  
 ایستاده ای

گاه بی بروا میگذری در زمستان،  
 ای ملی بس  
 تو که خالی از پیش ما میگذری  
 بزن برک بگیرد ما بیرو جوان،  
 ای ملی بس  
 کرایه ملی بوس به سی و تکسی  
 به هزار رسیدِه  
 مامور دولت را تو امتی در مان  
 ای ملی بس

یدم نگار خود را میبکشد  
گرد خانه  
میکرد اکت بونم بساناز  
طفلكاره  
ارسالی محمد تمیم ثنا

# تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش ساله مثل خیلی از همسایگان و سالهایش ، علاقتند تلویزیون بود و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگرداند . روزی مادرش نسبت سرماخوردگی به بستر افتاده بود پدر هوسی

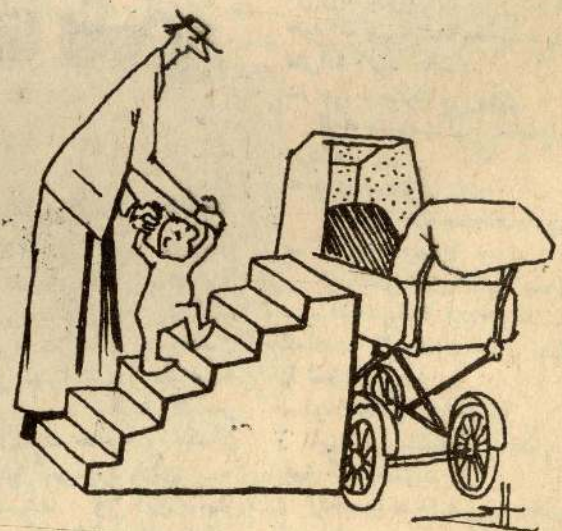
توسط تلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .  
- مادر ت چطور است ؟  
- هوسی جان نگاه کن به مادر انداخت و گفت :  
- تصویر خوبست ولی صدایش از کار افتاده !  
بلفیسی هوسکی

## سه مرحله

علما ازدواج را در سه مرحله تشریح کرده اند :  
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند  
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند  
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .  
سعیید خصوسش

ارسالی  
م به من نید هد  
گرفتاری های زیاد بسیار شایع است که کمال  
دوس - بسیار شایع است که کمال  
خوشین رفتن ؟  
اولی - چرا به تشویق حنازه .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



## خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دستم خدا حافظی گرفته روانه خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب آدمهای بیدار میشوند ، مابهیچاره ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دوزخ بعد برای کار رسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کجکاو ای ام مرا وادار ساخت تا بروم و ملت این اقدام آن دختر را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید بایسپار افتخار گفت بلی خودم استم ، باز پرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شادی را - خریداری کنید . بایسپار قهسر گفت به توجی . من که میخواستم حتماً به این رازی بیوم باز گفتم شاید بتوانم کمک برایتان بکنم وقتی این سخن را شنید تو گویی لاشک های دهنش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای - کرده گفت :  
حالا برایت میگویم (( بخاطریکه مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه دارد و آن را در خانه خود نگه داری میکند ))

چندی پیش برای دیدن یکی از دوستانم که یکی از مسووران باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دستم روان شدم و وارد دفترش شدم از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از احوالپرسی نشستیم و چای می نوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری با موهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد و عرض کرد - بالایی میزد داشت . دستم آن - هر عریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی شده و عریضه را باره باره کرد و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دختر که کمی و ارخطاهم شده بود با عجله از دفتر برآمد .  
در همین لحظه دستم بمان عصبانیت گفت : احق ها خیال کدن اینجند فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم چرا اینقدر فامعال میکی چرا ! گفت : او بیاد در این دوسه روز بیخی دیوانه شده ام پر روز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عریضه داد و بودند و نا پر روز هم دوسر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

# نامه‌ها

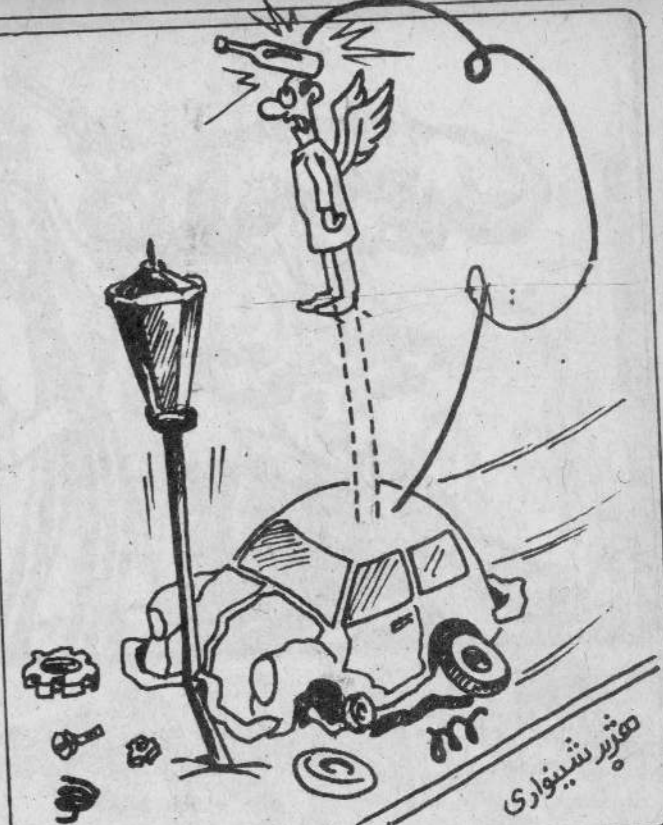
## ضرب المثل

### های

## دنیایدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره  
صد خانه  
- کراچی را صد برك سرویس ملی  
بی رایك برك  
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان  
است  
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه  
فروش آن پنهان است  
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود  
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج  
نمیشود  
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ  
نشینی سیاه شوی  
- اگر در سرویس بالا شوی از دست  
کیمه بر تبا شوی  
نوشته: خلیل الله فقیری



## مربای

## مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه  
همه چیز را به تو گفتم  
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر  
بگو، درست نفهمیدم  
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



## در باره يك شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن  
این که هیچگاه نخواهد توانست  
واقعاً صاحب داشته خود باشد  
آن رابه يك رفیق دوران کودکی  
خود که کز بود و تصادف به دید  
لش آمده بود بخشید  
- چی دخترهای زیبایی!  
که از دریافت این تحفه عالی  
در شگفت بود  
- همام دخترها  
نابیناهم متعجب شده بود  
- این دخترها!  
که با گفتن این حرف، تحفه را  
در دست دوست نابینای خود  
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال  
را لمس کرد  
- اوه، بلسی، دخترها  
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه  
رفیق کر خود سپرد  
کر تحفه رابه خانه برد، تحفه  
مجسمه سه دختر بود، که دست  
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید  
کاتم جان مگردد و هر دم امید  
دیدار دو باره ات در قلب و  
خم جوانه میزند  
سز سزم!  
با وجود یک به اساس راپور  
های منابع خبری اطراف و  
اکتاف منزلت مودانم شوق و  
علاقه به (مصاحبه) نداری  
ولی باور کن دلم بسیار میخوا  
هست نزدت بیایم و مصاحبه  
با تو انجام دهم و ترا منحه  
یگانه موجود نیکو عالی و خوش  
اخلاق و حتی قهرمان یاد  
کرده همراه با عکس زیبایی  
در صفحه اول نشریه به عشر  
پرسانم متعجب مکن عز سزم  
آخر در بعضی از نشریه های  
ما از این دست مطالب کم  
نیست و میشود صرف با شننا  
خت شخصی از گاه (البته  
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:  
باور کن که دوریت چندان  
خواب را از چشمانم بروده است  
که حتی با دیدن برنامه های  
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم  
غالب نمیشود  
عز سزم!  
هیچگاهی تشویش را بمخود  
راه مدی و میندار که فردا من  
به خاطر انتخاب بیت زیبای  
چون تو، تحت تاه شیر حرف  
های (نقدانه) و (تقریظانه)  
گونه فامیل مردم مدوب  
ستان واقارب خود رفته و از  
تو کتاره میگویم زیرا من چندان  
گوشه های خود را از شنیدن  
انتقاد و چشمان خود را از  
خواندن مطالب انتقادی و  
انتباهی بسته ام که حتی شار  
والی و مو سه می را که در  
این زمینه ملقب به دریافت  
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل  
آمده است هم نمیتواند  
بامن همسری کند  
نفسم!  
راستی يك چیز را فراموش  
کردم و آن این است که گسب  
بین خود ما باشد و من آن قدر  
دوست و آشنا در مطبوعات  
کشور دارم که هر مطلب و هر  
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم  
باشد با عنوان درشت به  
چاپ رسیده و حق الزحمه  
درجه اول را نصیب میشود  
لذا یقین داشته باش که در  
آینده نه چندان دور افزون  
بر شهرت و صاحب خانه  
شخصی و موتر نیز می شوم  
در پایان یک بار دیگر  
خواهش میکنم عشقم را قبول کن  
و گرنه از (خبرهای تارخوار)  
و پایه بهانی چیز نهم های  
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به  
حوادث که از سبب هجران تو  
بالایم به وجود می آید و وقتاً  
فوقتاً تواد جریان گذاشته  
آرامت نخواهم ماند  
با احترام  
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتو بزرگ هنسری  
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب  
داشته خود شود به آن دنیا  
برود  
خوششان کم نهم او این اثر  
عالی هنری رابه يك انتیک فروش  
که دست کسی از آن ها نداشته  
فروختند. انتیک فروش این اثر  
گوانیها را در کارسایر بازجه  
در عقب و پشترین دکان خود قرار  
داد. بسرجه کوچکی شیبی آنرا  
از عقب شیشه و پشترین دید و  
دیدن بی با این تازکه هرگز  
نخواهد توانست به آن دست  
یابد بدان چشم دوخت  
کمی بعد از رفتن پسرک در  
دکان حرفی رخ داد که همه چیز  
واز جمله مجسمه سه دختر رقا  
صه رانا بود ساخت  
همان شب طفلک مجسمه سه  
رقاصه را در خواب دید. آنها  
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته  
خود باشد و آن رابه يك انتیک  
که تصادفاً نزدش مهمان آمده  
بود، تحفه داد  
- این عالیترین ترکیب سه  
هنر است!  
دانشمند باهیجان حرف  
میزد:  
- آری با آمدنید، این راهزنده  
بزرگی آفریده و به يك شاه دست  
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود  
دانشمند ترکیب عالی هنرها  
را به خانه خود برد. اود راتاق  
کار خود بار، بار، مجسمه ها را  
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را  
تماشا مینمود و رابطه میان اند  
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه  
میکرد  
واماد بری نگذشت و دانشمند  
چشم از دنیا پوشید و با خود  
این احساس تلخ را که هرگز  
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح  
ساخت:  
- موسیقی رقص  
صاحب تازه مجسمه ها  
توضیح داد:  
- بلسی!  
کریا تا اثر حرف خود را دنبال  
کرد:  
- فهمیدم، اما بیشتر  
نمیدانستم که چنین چیزی هم  
وجود داشته است  
و کر، سه رقصه رابه رفیق  
خود تحفه داد  
صاحب جدید مجسمه آن رابه  
خانه برد  
موسیقی آهنگ ورزش یاد در  
نیستان رابه خاطر می آورد که  
خود بدید می آمد و نباید پسند  
میشد. مرد مانند جادو شده ها  
همانگی شکل، موسیقی و رقص  
را تماشا میکرد. واماد بری نگذ  
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط  
واضح و زیبایی صورت انگیزی  
داشت. این اثر عالی از عاج فیل  
تراشیده شده بود و از وجود  
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به  
چشم میخورد. کر که مانند عقاب  
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی  
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار  
دادن دکه مجسمه به رقص آمد  
واما زمان زیادی نگذشت که  
کری بر هرگز نخواهد  
توانست این زیبایی را به گونه  
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا  
شته خود باشد. کر مجسمه  
سه رقصه رابه يك دست خود  
که به دیدنش آمده بود، تحفه  
داد  
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!  
مردی که تحفه را دریافت  
کرده بود، این حرف را با اشاره  
به مجسمه سه رقصه گفت  
- چی؟



به په کومه بارانی ورځ کې د پناغ  
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې  
 او بیا به خپله کوڅه کې لسه  
 فالغالی گاوندې سره په جنجال  
 کې پاتې شې .  
 چې دادي اوس دغه خاد ر له  
 خدایي خڅه د خپلو خوږولو تعبیر  
 لاند یزد (( مشت نمونه خروار ))  
 په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :  
 که چیرته په خوب کې خوک  
 طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې  
 دادي چې ضروره خواینې وگره  
 مهلمه راشې .  
 نمونه :

که چیرته مامور یا کارگر فوینه  
 په خوب وینې ، نو بیا دې په  
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له  
 هغه خڅه دلور امر (( غوزه گوته ))  
 پیداکړې او که نو په خوب کې  
 لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او  
 په تمیناتو کې به له کاتبې خڅه  
 سرکاتبې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې  
 تعبیر نه لري . بلکه چې هرڅوک  
 هم په وینه او هم په خوب کې  
 د پوږي په فکر او ذکر کې دې .  
 د دې ډول خوږولو د لید لاسوه  
 وخت کې دې خوب لیدونکې سهار  
 وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله  
 کې روانو پانده او پوه خپل خوب  
 وپاڅی .  
 ختې :  
 په خوب کې د ختو لیدل ښه  
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر  
 الخیر عندالله

له هغې وړېسې چې په رسمې  
 دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -  
 وتر ل شوي اود فرسې ماکول کارکو-  
 ونکوته وچ او نغدر وکول کوي ، نو  
 اشتهر یاشې صیید دینجاره هتس  
 ترڅنګ پلي لاره کې د فالهینې اود  
 خوږولو تعبیر خاد وږولې دې .  
 \* \* \*

الوتل :  
 که چیرته الوتل عمودې یا مخ  
 پورته وي ، نو بې له شک به په  
 هغه میاشت کې د ښار ترڅونځه  
 د لاسکې له مدار خڅه وړسې . او  
 که افق یاد لاسکې په سرهوار  
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگان  
 به له مغازو خڅه تور بازار ته -  
 والوزي .

او په :  
 وروسته له خواینو انتظار  
 خڅه چې په تیلو تانک کې مسو  
 اېستلې دې تیل تر لاسه کوي  
 خودغه تیل به له نیمايې خڅه  
 زیاتې اوبه وي .

ویره :  
 دکال په پای کې دغه ډول  
 خوږونه د دولتې موسسوا کارکوونکې  
 پوړیې . بلکه چې د راتلونکې  
 کال د تشکیل اوتعمیناتو خبره  
 توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه  
 سپورتی خبر

د ختېلو اوڅامو کوږو لومړی کان  
 چې ژوندې پاتې کېدل د مسان  
 روحاڅې بولې د تګواند او کارانی  
 په کلونو کې شامل شوي دې .  
 دغه موزگان چې په ختېلو کوږو نو  
 کې دغلي دانی د کښود اودغذ -  
 اېن موادوله نشتوالی سره لاس  
 اوڅپوان دې . دکارانی او جیدو  
 د حترکاتو په تمرین سره فوارې چې  
 دکالکېتې کوږو لومړی موادوته  
 مسان وړسوي . په کالکېتې کوږو نو  
 کې موزگان نه شې کولای چې د  
 کوږو نو د پوالونه سوړې کړې . نو  
 مجبور دې چې د جید واکتواند و  
 د تېو نو او ختېو نو او پوړی لومړو -  
 کاتو په وسیله دکالکېتې کوږو نو  
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله  
 لاري مسانونه خپل هدف ته  
 ورسوي .

په دې پابند تلک جهر وونکو  
 د اتحادیې ویندوي زمزم شله  
 اوله هرچا سره لاس اوڅپوان  
 څښکیال د پوړی پوښتې په ترڅ  
 کې وپیل :

په دې راوروسته وختونو کې  
 اکثریت تلکونه د مکوریا نو اود ښار  
 دکالکېتې کوږو نو اوسیدونکو -  
 اغستی دې .  
 خود اچې کوږو نو کالود کارانی  
 اوتګواند په کلکې کې وړسې دوره  
 پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې  
 پوهم په دفترونو کې نه دې -  
 نیولې شوي .



پخوانی او اوسنی

سالون خڅه مسانان اونیمچه  
 مسانان راویس ، نوتول حواس یې  
 په فلم کې دکارانی او پوکس په  
 صحنو کې وي . او د دې ویره  
 شته چې سړي د فلمی پد ماشانو  
 فولدې د بېکې په خیر والوزي او  
 د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل  
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -  
 مالونه تور بازار ته ورسې او سړي  
 یې په لیدلو باندې جگرڅون  
 کوي .

پخوانی وپل چې : (( د ملک  
 ترڅنګ اودڅره او کچر ترڅنګ مسه  
 تهیره )) . بلکه چې ملک مسد -  
 ستی کم بېگار درباندي حواله  
 کوي او خراوکچر د شاله خوا  
 لغت اچوي .  
 خواوسنی وایی چې : (( د  
 سینما او ویدو سالون ترڅنګ او  
 د دولتې مغازو ترڅنګ ته تهیره ))  
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه

توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او  
 بدې خور ترملع توپرید دې کې  
 دې چې جیب وهونکې په کیسه  
 گوڼه ، اوبدي خوږه خلوت او  
 گوڼه لعاې کې دخلکو جیبونه  
 وهی .  
 د لښو اکترانو امزرا شیل ترملع  
 توپرید دې کې دې چې ډاکتر  
 په پیسو د سړي ساه اخلی او  
 عزرا شیل وړ یادغه کار ترسره کوي .  
 واده او فاتحی ته د لښو تلوونکو  
 ښهو ترملع توپرید دې کې دې



مماشري نه وي اخست د قصاب  
د دکان ترڅخه له تيريزي، همکښه  
چې د فونسي په ليد لويه د زړه -  
نا روغي ورته پيدا شي .

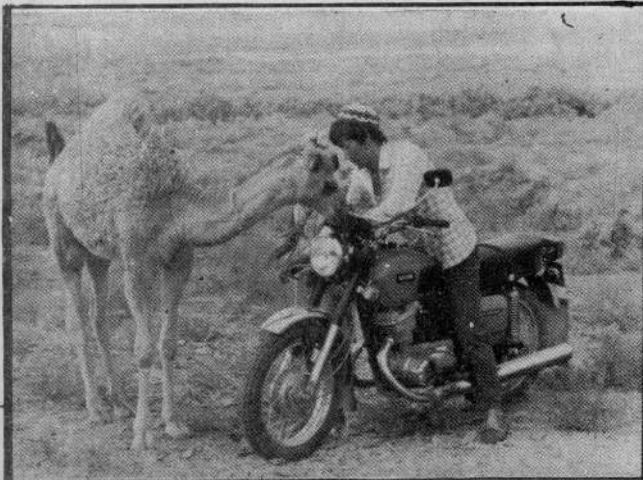
د کورځاوند :  
هغه څوک چې په کرايي کورکي  
ناست وي او په خوب کي دکور -  
ځاوند روپي ، نو تعبيري د ادي  
چې ضرور له دي کورڅخه د وتلو  
اوپه بل کرايي کورسي د سرگرداني  
جلجال ورته پيدا کيږي . دا خوب  
په هغه وخت کي دغه ډول تعبيري  
لري، چې په کرايي کيښي بالدي د -  
څو مياشتو کرا په پاتي وي .  
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبيري لري :  
که چيرته سري د مياشتي په پا ي  
کي خوب روپي ، نو تعبيري سي  
د ادي چې ضرور په د پورته ولسه  
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي  
او که د مياشتي په پيل کي سي  
دغه ډول خوب وليد ، نو د خپلي  
ميرمنې په فرمايشونو پسي دي د  
ملدو وهلوله باره پسي غوري کيږي .  
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچسري  
لېدل له دوه حالتونوڅالي نه  
دي . لومړي داچې د سروسي  
په گټه گونه کي جيب وهونکي ورته  
سترگي په لاره دي ، او که دا نه  
وي نوله نيگران سره په ((مخکي او  
وروسته تيره)) باندې ضرور  
له گريوانه نيسي .

## سپک او دروند

وايي چې کوم وخت يي له چا  
څخه وپوښتل چې :  
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که  
لسمنه مالچ . هغه پسي له  
مخله به خواب کي ورته ويلي  
ورچس :  
- لسمنه تيگه .  
خواوس همافه د زړه تيگه له  
مالچو هم سپکه شوي ده . او  
که چاته پکي شک ښکاري ، نو  
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه  
پا وي او چارکي دي وگوري چې له  
تيگوجير شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شيطا -  
نان واوسو او څوک مود انسانانوپه  
خپل لاس ترسره شويو گناهونو  
تړون نه کړي .

په ډير عجيز  
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا  
پادونه : موز د شيطان راليز لي  
ليک کي سم ورته خپور کي . له  
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله  
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي  
برقاره ، اچوي هيله کوي چې دغه  
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان  
چې اوس په حقه سره دانسان  
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته  
د تسليم سرتيوي نور بايد بد نام  
نه شي او دانسانانو گناهونو  
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -  
انسانانوله لاسه به امن کي نه يو .  
ناروا او ناپره کارونه په خپله تر  
سره کوي او نيم زمون بد دي . موز  
د اسي ډير شواهد لرو چې کله له  
فله څخه پوښتنه شوي چې ولي دي  
فلا وکړه . نو هغه وايي چس :  
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر  
چې اوبه اوقتم په کند وانوکي نشه  
ايستلي دي . نو بيا يي ملاشي زمون  
په قاره ، راچولي ده . همد اشان  
نور په سلگونوار قام او شواهد  
هم شته چې مسوليت او گناه پسي  
زخمي په بته او آد رسراليږي .  
خو موز سرله همدې شپي د دي  
ډول کارونو مسوليت په قاره نه  
اخلسو .

## راغلايکي

له هغې ورځې چې په ښارونو  
کي له هډوکوڅخه د فوم واپستلو،  
په اير وکي د سپيې مېده تيگيد  
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو  
جبر ولو ، په رسمي دفترونوکي  
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو  
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او  
زړنگو متخصصين راوتوکيدل ، نو  
موز شيطانانوته نور په ښارکي  
د اوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله  
ډيري مودي راهيسې مود انسا -  
نانوله نظره ليري په دغه خوشي  
او خلوت بهايان کي سکونت فور .

## کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښاعه لوست  
سرعي ، اوفاتمي ته تلونکي  
ښاعه سپين تيکري په سرکوي .  
نور يوه سپنگارکي د وار په په  
تول برابري وي .  
- د دولتي او شخصي موټرو لوست  
تولمخ تويي په دي کي دي چې  
د دولتي موټر لوستي منفي  
اوشخصي د (هي) نښه لري .  
له دي پرته په شخصي  
استفاده کي د وار په په سو  
لاره مندي وهري .

# قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز  
بندی برداخت . وقت صدق  
به وسیله زره پوش هامحاصره شده  
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -  
اش به او پناه داد . اول صبح  
روز بعد صدق در یک اتاق سالون  
طعام انصران داخل شد و بیه  
باهای سعیدی افتاد ، در آن  
وقت تحول شدیدی در حال  
تشکل بود . وی درخفا برای  
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در  
ایران تلاش هایی بااستفاده  
از وجود ملا بجهانی مینمود  
تا برای ملت هر چی قویتر  
شاه را ناپسند و قابل وجاهت  
جلوه بدهد . شاه در انظار  
مردم کشورش مردی پیش از حد  
عوام پسند بود که این را خودش  
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار  
نشست تا به طور رسمی برگردد .  
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام  
شام در (( پنگو )) مثلثیکه  
چیز تازه ای به فکرش خطور  
نموده باشد ، گفت :  
( ( مسلماً بهتر است ، تنها  
همزمان با من پرواز نه کنی ،

به شرح زیر مواصلت کرد :  
( ( مردم و ارتش ایران برای  
برگشتت عالیجناب شان ساعت  
شماری میکنند و در صد آنند  
که عشق و محبت بلا قید و شرط  
و زوایای دیرینه \* شانرا بتوانند  
بار دیگر نسبت به شاه ، به  
اثبات برسانند ) )  
قبل از آن که شاه عزیمت  
کند ، خواهرش ( عشرت ) را که  
در سوس اتامت داشت به  
برگشت در رم دعوت کرد .  
همچنان نوری و از بستن در -  
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -  
لسی نیمه شب محمد رضا با  
طیاره پی به سوی بغداد  
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست  
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،  
او دوباره به پایتخت پا گذاشت ،  
بسیاری بهشگونی های من  
تحقق یافته بود .

میخواهم تو چند روز دیگر را در  
رم بمانی . هواخواهان و دو -  
ستان زیادی نزد ملت دارم .  
من همانسانیکه روزگار دشوار  
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،  
چرا در لحظات خوشی و ظفر  
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .  
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی  
بود . اکنون دیگر در تهران ،  
مادست بلند دارم . باوصف  
این من میتوانم زود تر شرایط را  
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم  
خواهد بود که وضع سیاسی  
در ایران ، ثبات لازم خود را  
کسب بدارد .  
خواهشهای او زیاد به امر  
شبه بود . من در اشتباه بودم  
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم  
نقطه فقط به قلب های سنگین  
معلوف شد .  
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،  
عشرت و مادرم ، نزد آمدند  
و چند روز بعد آن من باسگم  
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .  
مارشال ( کاروگوسلا ) و زنش  
به سوی رم پرواز کرده بودند  
تا با مادر برگشت هم رکسپ  
باشند .

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت  
من به تهران چیده شده بود .  
شاه و وزیر دربار مرا در میدان  
طیاره استقبال کردند . از دست  
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم  
شدن های بیشتر در باران و  
مردم در باقم که موقت وحیثیت  
باثبات تر و مستحکمتری نسبت  
به دوران قبل از بحران دارم .  
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .  
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو  
دنیاال مینمودیم . جلسات  
هفته ها طول کشید تا آن که وی  
به اساس نیهله نهایی محکمه به  
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .  
از آن جا بیکه من اساساً مخالف  
جزای مرگ برای صدق بودم ،  
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :  
بقوه در صفحه ( ۸۶ )

# آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟  
- کشور خودم زیبا ترین کشور  
هاست .  
\* در پرواز های تان دنیهای  
ابرها و کوه ها را چی گونه  
یافته اید ؟  
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا  
هستند ، اما نمیتوان آن را با  
زیبایی های زمین مقایسه کرد .  
\* در جریان پرواز ، گاهی  
به حادثات فضایی هم برخورد  
اید ؟  
- بلی ، در پروازی که جانب  
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی  
طیاره که اکسیجن عادی فضا  
را جمع و داخل طیاره مینماید  
خراب شده و جریان هوای -  
بهرون با طیاره قطع گردید . همه  
دست و پاچه شده بودند اما  
در آن حالت ما باید مقاومت  
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم  
من هم آن چنانکه وظیفه ام -  
ایجاب مینمود - مسافری را  
مصروف ساخته و نمیکذاشتم  
از حادثه آگاه شوند ، گاهی  
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم  
با دیگری ، برای بعضی ها  
چای و شربت تعارف میکردم ،  
احساس مینمودم که اعضای خا -  
نواده ام به خطری رو به رواند  
نگاه های معصومانه اطفال  
و مادران هر لحظه مرا با  
جرات تر میساخت تا نه تنها  
روحیه خود را به بل روحیه  
دیگران را نیز آرامش بخشم .  
طیاره آهسته آهسته در اثر  
مهارت پیلوت به خط زروی -  
میدان پایین شد . آن خاطره  
و یا حادثه هیچگاهی فراموش  
نمیشود چرا که توانسته بودم  
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .  
\* شریفه جان قسمیکه آگاهی  
دارم ، برای اعضای خانواد  
کارکنان آریانا تکت های -  
رایگان داده میشود ، امکنت  
در زمینه معلومات بد هید ؟  
بلی ، کسانیکه از زمان خدمت  
شان در مسلک مهمانداری دو  
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر  
مادر ، همسر و فرزندان شان  
را توسط تکت رایگان به خارج  
از کشور بفرستند و هر قدر که  
از مدت خدمت شان زیاد تر  
بگذرد میتوانند با نظر داشت  
لا بحه اعضای فامیل شان را به  
خارج از کشور بفرستند .  
با ختم سخنان شریفه شهری  
و ابراز شکر از او راه ترمینل  
میدان هوایی را ، محلی را که  
ها مورد حمله را کت قرار  
است ، پیش گرفتیم . پس

# اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد. در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند امتیاز طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافری همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظارهای طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پروازهای آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

## امین ویدویوگست

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحاحل عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحاحل سناک مرکزی





نویسنده: دکتر امین زمان

# فانم های جوان بخوانند

# عوارض غیر طبیعی بارداری

## نشان

## بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحتی را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه ماتی بعداً یاد خواهد شد. لازماً است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدیدی و سردی سردی شدیدی و یاد و آمدار و بندیدگی روی و دست ها و پا بندیدگی گوی باها و جگرهای ها، خیره گوی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هر زنی که پیش از د و بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدین گونه خطر میگذرد و یاد زود صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یاد ار و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت درد داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحتی باور. سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحتی باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لاسل دیگر صحتی این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط اکثران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شده مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

زوزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هر چه زود تر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابیست عاد تعام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایادرتام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، تقریباً در تمام شان، چه متوسط باشد، شامل میلیونها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا بود و ۱۹۸۷- جایزه مهم ادبیات استوریاس. هسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۲۲- در اولین پارلمان اسپانیایی از درگشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با کتابخانه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژد وستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه به انسانی راهارانی می کند)) از میان ۱۵۰ کاندید ای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند. بنا بر این، اسپانیا فرهنگستان سویدن، این جایزه پاداش است به (بارزترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیا پسر از جنگ))



برنده جایزه ادبیات نوبل ۱۹۸۹

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوال، در ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن پسا ((از برکردن)) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پیش نیازمند بود. اما از هنگامی که لشامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که نقلش شعر بود، بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد بگر این دوره هم کاری نداریم. به زمان بد آمدن شعر امروز نزدیک می شویم: حقیقت این است که شعر باستانی، تعادل برقرارشود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دو کفه افتاد. فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از وزن های پیش بود: این بار، به رسم همه کوششها و ادعاهای شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترانوی شعریا ((سنگ)) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جا که هیچ معنایی بدون لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آباد و پدیدار کنند. معانی جدید کنند. اما این کوشش، دیری نیامید و به جایی



## دو کفه لفظ و ...

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود پر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد ناسمیتا در قافیه) در روزهای شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) آثاری فراخور پیشنهادهای غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((ثبوتی)) و ((عمل)) چندان موفق ندانیم، انگار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعارش، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بنگم خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل بارهای تازه از ما هم نشان داده است. این جانمیت، پرهیز صدی او از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک او با عروض و ردیو در سالخوردگی بوده است. اما ((شعقد)) پسا پیچیدگی در سخن ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری مفاهمش باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی نتیجه سوسرود و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

آدمه است که در پرتاب توابع آینه پیشنهادی ((نیما)) نیست. و همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای اینبای سخن او، مبیارهای تازه می طلبید. اکنون یکبار متعهد است شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مبیارهای رانیز که ((حرفان گورشناس)) برای آن نقد آن بیگانه و ام کرده اند، به چشم تسخیرگر بسته است. داور در شعر کلاسیک فارسی بر مبیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی برمی آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و دیگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر ناگه بر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را صیقل ببازد.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدعت هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واره ها و مفاهیم جدید، رخصت و رود به ساخت شعر داده است. اما حد و تدبیر شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید

ادستخوش تغییر شده و در برخی د پگز، از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیار و های برای نقد سخن به کار توانیم برد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترانوی شعر امروز گاهی باید، با حد معقولی از یک پرتاب فاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر، و با بخت بگرم، پنج ساله اخیر، به سبب تکرار تراکم حوادث، آهستن معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترانوی شعر امروز، برکته ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در ایمن زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتن این است که شعر را از دوران ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً بهی بهصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر اوقرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد مبیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز با نیا بد و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین مبیارند و مانند دانش آموزان و اخورد، ده های پیش که به سبب ناگامی در رشته های بی نظمی و طبیعتی، ادبیات را برمی گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکند و مبیار های غیر ادبی را بر آشاد بی انطباق نداند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی بدید و آوری ناقدان آید، از داور کونی من بسی د قیقت باشد.

انکشاف و درک اوهنگه بی بشری کسری، در فو بهوانچی و پروساده او - آسانو تجربو خنجه خپل علمی کا - زونه پیل کړي و او و پوول و بیچلو و هالی پوړیو ته رسیده او د پوړی نوی بریادی بی تر لاسه کړي د مثال به توگه د اتومی انرژي پیدا.

# مهمانی آقای ...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نش میزد و چنین معلوم میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلو یز یون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفلاقی کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

# د هیلو بشپرو

پشت د نیوتونی او زوړي و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی چی البته تراوسه پوړی لاهم به پوره وول د قناعت و نه بلل کړي.

پوهان لاهم به دې لته کسی دې چی د هیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کړي ترخو خپل گاوډه یان به ژوره توگه وپوړی.

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیا بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند

باید بماند به وقت
باید بماند به وقت
باید بماند به وقت

چهار دقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز
موتور تکسی که باید بد رمان را

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای پنج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه

بد رمان نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد
های پول سر بر سر نهاده آرام

تکسی به رنده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد
جنایتکاران باز هم امتحان میکردند

در آن چند چادری بوی حساس
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند ارباب اطمینان و ترس

بقیه از صفحه (۲۲)
۱۵ دقیقه
برای...

به کینه بوجی اشاره اطمینان
وامنت کرده بود مراقب اوضاع
درفاصله های پاشان از هم

که انور باند پتی یکی از کارمندان
خارند وی را با تفنگچه اش نشانده
گرفت و تفنگچه در دست به سینه اش

کاران دستگیر شدند و اما اینها
وظیفه به پایان رسیده بود
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل

پیش از ساعت پنج صبح همین
روز
دستگیر شده گان باد شوری

فرار کرده بود خود راننده با
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر

در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
سپرسند و خود را در برابر تعصیر

باند پتی که از محل عملیات
باند پتی که از محل عملیات
باند پتی که از محل عملیات

اسارتگاه میسازند و هدف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز
درد فتر خارند وی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از

رحم داد بصرک و واژه ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروان
درده بچی زندانی بود و باز

اسیران را در کار خود میبایند
روزهای همه
به استقامت یک باند پتی

فامیلهاییک از این کاندیدورها
اطلاعات کرد و بخارند وی را در
باز نگه داشته بودند شاید نام

ساعت یازده و نیم قومی
رحم داد بصرک و واژه ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروان

تا نیر داشته است

راستش کمتر از ادبیات

انگلیسی و بسیاری از ادبیات

اسپانیایی و حتی شاید ادبیات

روسی که از ان آثار مان نویسان

بزرگی چون داستایوسکی را به

ترجمه کانسینوس اسفر و قتی

هنوز بر بجه بودم خواندم

اما در فرانسه همیشه با ایستی

استاندال و فلور راد رمد نظیر

داشت و در میان نویسندگان

جدید البرکامورا شخصیت

شگفت انگیزی که دوست من بود

امروزه ادبیات فرانسه خلیس

بی رمق و بی حس و حال است من

از آنچه که الن رب گری یسه

کلود سیمون و مارگریت دوراس

چگونه کسی مزه می برد از مدح

می کنند اما من روی متعاشیم

زیاد کاری کم و باز حمت
ام ماهرانه به کارشان بگیم
امر مرزنج داده است خلیس
زیاد هیچ کم نخواهد توانست
بگوید که من تنبل بودم

جوابی
بقیه از صفحه (۲۸)
ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد رامرگ

منظر اندود رفتار منتظرین آخر
بن دقایقی را که باید با سخ منفی
و ایست بشلوند باین صبری

بقیه از صفحه (۳۱)
شهرستان
پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال

های سنگی بزرگه دیوار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال

۱۹۴۷ هنگامی که حاکم
ملل متحد نمونه بی منسی
بر ایجاد فلسطین به یک دولت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولس
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این





بقیه از صفحه (۱۹)

# سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های  
دارد که عابر تعدادین جدا  
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-  
بکی ، ما ، موانع وسد ها ، پشت سر  
کنشاند ، ...  
\* این دشواریها ...  
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛  
- آن چه این همه مشکلات  
را سهل میسازد ، عشق و محبت  
است . من این حق را به خود  
نمیدهم که خوشتر از هنرمند  
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از  
حد مرگمان من است . . . . .  
بنا هنده به سازوسانرا امیدواریه  
منزل مقصودم . این لطف بسی  
با یان محبت و صفای شمع است که  
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما  
یا نمید .  
\* میگویند شما خیلی مشغور  
و خود خراشید ، آیا مشغور پیش  
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی  
کا هسد ؟  
شانه های شما بالا انداخته  
با تعجب و لنگت زبان ، با ششم  
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوجا که  
است ، قلب پاک روی آلیش  
میخواهد و این برای من روزگاره  
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت  
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی  
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت  
مردم ، شکر راضیقل بخشم تا در -  
فرجام ، این راه را کوتاه و  
عشق و امیدم پررسم .  
من نویسنده و نغمتم وهم قدرت  
آن را ندانم تا پیشتر از - من  
حقیقت ، دلم را به تفهیل و آتجه  
را که در اندیشه داشته و در این روی  
گفتم به یازم به همین انکفا میگویم  
امید است مرا در نماید که در  
مقابل صفای مهر مردم عاجز و  
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید  
سعادت مردم منوای به تارواری  
من برهاست ، نه فرور آفین . . .  
\* در پایان نمکنت میگوید  
کار که ام نوازنده به تار افغانی  
را میسندید ؟  
با پیشانی باز همراهِ با خند  
که گویی از سنحه امتحان فداغ  
شخود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:  
- کار مجید سیند ، د اود فزنده  
بی ، احسان و خلیل راطلاقه  
منه م و کار هر که ام شان کنهست  
خاص خود را دارد .  
با هفتن این سخنان ، از جا -  
پش بلند شده ، میگوید :  
- محکمست ، هر چه بانه  
تعجب منمایم و شکر میگویم که از  
پوشش های خسته شده است .  
ولی حقیقت را چنین میگوید :  
- میگویم که حاضر را امضا  
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -  
عهد . . .  
در حالیکه از اظهار سوسلی  
میگوید ، خدا حافظ ، نمودیم . . .

# عبدالرشید غفر

بقیه از صفحه (۲۱)

اشخاص غیر فنی ، در شرایط نادیده  
بست صحنی اجر امیورک ، نشانیج  
بستیا و روشنی به دنبال خواهش  
داشت . اظهارات ، رسمی و غیرت  
بزرگی های بسیارند به دیوارش ، به  
د بکر از عواقب شایع سقط های  
صدی ، چنین است . نطف زانیکه  
صدی منسود ، حیات خود را از  
دست میدهند و یاد رسوریکه ، از  
جنگال مرگه رهایی یابند ، از -  
نعت ما در شدن برای همیشه  
محرور خواهند شد .



بقیه از صفحه (۲۵)

# از دلایح های شماره گمی

# شطرنج باز مساحت

بقیه در صفحه ( ۶۸ )  
خود را رفته رفته به شطرنج های  
حساب شده میهد . کیبوسر  
در شطرنج ، در حقیقت بازی -  
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -  
تخفیکه عالی محاسبه ، واریانت ها  
و میکانیک تبرک که دارای عناصر  
مشکله ، پیچاراست به سوره های  
و این خود نشانده ریزی شده است .  
حقیقت است که کیبوسر هنوز ناقص  
صفات چون آفرینشگری اندیشه  
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،  
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست .  
از او پرسیم :  
چگونه میتوان شطرنج را به  
شکل مبتدی یک فراگرفت آیا برای  
فراگرفتن شطرنج به شکل مبتدی -  
د یک مطالعه کتب زیاد و ویرگوس  
ها لازم است ؟ در پاسخ میگوید :  
- مطالعه آثار و مطالبی  
که بهر اموون شطرنج نگاشته شده  
اند ، کار است که در زمینبرد بازی  
های ملی ورود به عارت های  
شطرنج و فراگرفتن مبتدی یک آن  
خیلی حافیه بوده میتواند .  
برای فراگرفتن هر رشته هنری و  
علمی ، زمینه ها و لازمه های  
قبلی ضرورند است مینونه ، مس  
خواهم به خاطر بهبود شطرنج  
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از این نامی که به نظر  
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه  
میتواند شطرنج در کشورها :  
۱- چند تن از شطرنج سازان  
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری  
منظم شطرنج به اتحاد شوروی  
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای  
اعزام گردند .  
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری  
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک  
مضمون تدریس گردند . وزارت -  
مستمر تعلیم تدریس میتواند توسط  
استادان ، ماهر کتاب اولین خرد -  
کت تراک من به ابتکار خود آن را  
ترجمه نموده ، ام و کتب آموزش در  
بخش شطرنج را به شایردان ته -  
رین نموده و از آن استفاده نماید .  
از کارشناسان شطرنج کشورهای  
دوست جهت آرایه لکچر ها  
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا  
برنامه گسترده نشر مطالب علمی  
شطرنج از طریق مجله ورزش -  
بروگرام ورزش را دیو - برنامه  
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها  
به راه انداخته شود و از طریق  
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی  
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در  
مورد شطرنج از کشورهای دوست  
تولید و در معرض استفاده و عملا -  
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن  
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی  
در اشاعه بازی شطرنج نماید .  
پسرم :  
به نظر شما وسایل اطلاعات  
جمعی در اشاعه مبتدی یک بازی  
شطرنج چی نقشی داشته میتواند ؟  
پاسخ میدهم :  
- اطلاعات جمعی و مطبوعات  
کشور نقش تعیین کننده ای را در  
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار  
به هیئت های فدا آمیز مرکز سوزی  
شطرنج صورت گرفته میتواند در  
فدا آمیز شطرنج ، افرادی وجود  
دارند که میتوانند مطالبی را از  
منابع خارجی ترجمه و به دسترس  
وسایل اطلاعات جمعی جهت  
نشر میسازند . این کار ممکن است  
به گونه مثال : مجله سپا یون  
توانست برای اولین مرتبه این  
ابتکار را در دست گیرد که این امر  
مورد استقبال عدّه زیاد جوانان  
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است .  
پسرم دیگر این است که :  
وضع شطرنج در کشور ما چسی  
گونه است ؟  
- وضع شطرنج در کشور ما نظر به  
عوامل گوناگون رضایت بخش  
نیست مردم هنوز از نگاه روانی  
آماده برداختن به این بازی  
نیستند . درست درجه کلب  
مرکزی شطرنج که آن ها هم  
عدت ، طولانی نمائیل ند داشته  
اند ، این بازی آغاز شده است .  
هم اکنون در سطح کشور صرف

بوده و طبق شطرنج وجود دارد و  
آن هم در شهرکابل ، برای شطرنج  
بازان کثیر زمینه اشتراک در -  
مسابقات آسیایی و بین المللی که  
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت  
بسیار است . مسابقات آسیایی در  
بهاره از ما منظر دعوت به عمل می  
آید . بگونه مثال : چندین پیش از  
شطرنج بازان افغانستان در -  
مسابقات کشورهای آسیایی در  
( دو بی ) دعوت گردید که مسافران  
مورد منظوری مقامات محترم قرار  
نگرفت . در حالیکه تیم فوتبال و  
د دیگر تیم های ورزشی منظم  
در مسابقات خارجی شرکت میور -  
زیمه  
آخرین پسرشم را با اودرمیان  
میدانم :  
نقش کمیته دولتی سپورت و -  
تربیت بدنی در رشد و بهبود  
فعالیت شطرنج بازان چی گونه  
است و چی گونه باید باشد ؟  
- کمیته دولتی سپورت وتر -  
بیت بدنی در برآورده ساختن  
این آرزو میتواند نقش کلیدی را  
ایفا کند و مبتکران باشد .

# شطرنج بیاموز

## چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی (( ترکیب ها )) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسیم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل ( Zugzwang ) یا محطی چال، ( theme )، ( motif ) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست ( Forced Variation ) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم ( theme ) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت ( theme ) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات ( Mating Combination )

الف) مات خفقان آور ( Smothered Mate )

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در ( b1 ) زبرد در ( C4 ) اسب در ( g5 ) مهره های سیاه: شاه در ( h8 ) زبرد در ( C8 ) رخ در ( F8 ) پیاده های سیاه: در ( h7 ) و ( g7 )

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که ( theme ) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

# قصه های

بقیه در صفحه ( ۲۶ ) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در اید و عملی شود ؟ شاه گت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواستش نشان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بزرگ پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متبانی عرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

### چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

## اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییها استفاده از این امتیاز را انکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تروین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکاییها به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدلتا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اونس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهایی موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت و آترس رساند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رویه کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸  
یک بولد استرلینگ و در بدل -  
۰۵ گرام طلا یک دالر سر  
سپرد اختسد.  
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالی -  
دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با انکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۵۳۶۷۰۷۱ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -  
معالجه (سواد هایا) و پنهان  
بردن به (پرانید هانا) هاین  
تعلیمات نیک یوگا .  
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون  
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-  
نا ها به حد کافی مشهور است  
که مهمترین آن حالت نشسته  
نیلوفر مانند است . باری در  
این حالت یا هر کدام حالت  
دیگره تمرین کننده یوگا برای  
یک مدت معینی به تمرین آن  
مهیور دازد . اگرچه اجسرای  
بعضی از اساناهامکتست برای  
شخص تازه کار خیلی مشکل  
باشد ولی معمولاً تمرین  
متداوم شخص را قادر میسازد  
تا حالت یاد شده را برای یک  
مدت طولانی حفظ کند . -  
بعضی اوقات هافرادی که  
تمرینات پیشرفته را دنبال می  
کنند برای مدت طولانی تر  
از نیم ساعت در یک حالت باقی  
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز  
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -  
یا " محکم و مست " باشد . -  
فلسفه ای که درین امر نهفته  
این است که یک بدن مست  
شده و دماغ آرام و صلح آمیز  
را با خود دارد چنان در  
نظر میگیریم که حالت تمرینی  
راحت و یکنواخت به تمرکز  
عمیق دماغی میانجامد .  
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه  
و شعوری پرانایا این انرژی  
دست نخورده و زنده گوست .  
پرانایا از منابع زیاد محیطی  
به ما میسرند مانند هوا و آب و  
نور خورشید و غذا . گرچه وافر  
ترین این منابع هواییست که  
ما تنفس میکنیم . از این دو -  
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی  
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا  
مانند اساناهای برای آرامش و  
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا  
انگیزه های وسیع در محیط  
واکنش نشان میدهد که در نتیجه  
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر  
میشود . پرانایا یا هارا یا  
تجربید حواس قدمست نخستین  
در راه دست یافتن کامل به  
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول  
آگاهانه در آورده شد دماغ  
آماده میگردد تا یک شی منفرد  
را تحت نظر بگیرد . این شی  
میتواند هر گونه باشد یعنی  
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از  
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی  
این پیروسه را به نام دهارانا  
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز  
تمرکز دوامدار حواس نیست .  
ولی با این هم باید در راه -  
تکمیل و به دست آوردن هنر  
تفکر و وقت و کوشش زیادی به  
خرج داده شود . یوگی ماهرو  
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-  
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه  
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :  
سادی عبارت است از سطح  
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر  
حواس تسلط کامل دارد . درین  
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن  
در یک حالت تفکر به طور کاملاً  
ثابت و بیحرکت باقی میمانند  
چون درین حالت دماغ به  
ماورای دنیای حواس فیزیکی  
میپرسد .  
آگاهی کامل معنوی ( حالت  
ما فوق شعور ) دست میدهد  
بدن و دماغ و روان با هماهنگی  
کامل در یک حالت خوشی و -  
سعادت جمعی با هم میآمیزد  
که به نام ( کایوالها ) یاد -  
میگردد .  
یوگا برای رسیدن به یک  
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم  
سیستم ذهنی و هم وسیله  
عملی شمرده میشود . یوگا  
اساس تیوریکسی دارد که سابقه  
آن به هزاران سال در کلتور  
گذشته هند میسرند . با وجود  
این ه خود یوگا ذاتاً در  
تیوری نهفته نبوده بل به یک  
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر  
یک داکتر دست به کار است  
نه فیلسوف ه نه متخصص -  
الهیات یا سایکو لوژیست .  
علاقه میدان یوگا آن چه را که  
و حفظ میکنند در عمل پیساده  
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و  
تقویه کرکتر را تنها از طریق  
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی  
و دماغی که اساس عنعنه -  
یوگا شمرده میشود میتوان  
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای  
اجرای تمرینات بعدی یوگا -  
باز نمود و قواعد معینی را  
برای ان وضع کرد . تعلیمات  
یوگا با تمرینات اخلاقی و -  
معنوی ( یا ماها و نایماها ) که  
شکل عادت به خود میگردند -  
آغاز مییابد . بعد با کنترول  
سیستماتیک حالت های تمرینی  
( اساناهای ) و تمرینات تنفسی  
( پرانایا یا ما ) به سطح فیزی-  
لوزی یکی به پیش میروند . سرانجام  
پیروسه های عالی دماغی بسا  
تمرینات تمرکز ( براتیهاها را  
دارانایا دیانا سادی ) در  
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی  
شاگرد یوگا لزوماً به شکل  
میکانیک آن از یک مرحله به  
مرحله دیگر به پیش نمیروند .  
در حالیکه عملاً تعقیب هشت  
مرحله یوگای برای هر کسی میسر  
است ه ولی یک سلسله تعد -  
یلات مشخص را میتوان در عمل  
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا  
در میان افراد بر حسب نیاز -  
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر  
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -  
استود میتوانید بیشترینه به  
تمرینات دماغی بهر دانه  
و یا اگر بدن سالم و متوازن -  
هدف عمده تان است میتوانید  
به اجرای حالت های تمرینی  
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید  
چندین تقسیمات فرعی در داخل  
یوگا جنبه های مشخص تمام  
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به  
شکل بهتر در روشنی ساحه -  
های مشخص تمرکز شان مورد  
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا  
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -  
آدمی سروکار دارند . راجیا  
یوگا کاوش دماغی را به دوش  
دارد و یهاتایوگا بدن را در  
مخراق توجه خود قرار میدهد .  
هر کدام این ها راهکشی تقوی  
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف  
فردیست . البته این بخشها  
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا  
چار راههای یکدیگر شانرا به  
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور  
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده  
عمل یا وظیفه است . در کارما  
یوگا ه عمل انساندوستی  
برجسته تر است .  
کمک به دیگران مهمترین وظیفه  
در زنده گوست . تیم مرکزی  
کار به خاطر کار است بدون آن  
که علل و اسباب موجب بعدی  
یا کم اهمیت تر را در نظر -  
داشت . آزادی روحی را می  
توان تنها با اجرای وظیفه کسب  
کرد ، بدون آن که خود پسندی



# گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای  
و طور متحدانه به فعالیت آغازید  
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب  
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام  
ناید به نوبه خود وظایف  
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه  
فاینل یورپی چشمگیر نمایان  
دیگری نیز در روز مسابقه به دست  
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف  
فداران تیم شما در دستیم بار -  
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -  
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا  
ایرا از شکران نامم زیرا آنها با حضور  
خوبش در دستیم به خاطر تشویق  
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را  
انجام دادند ، البته که آن ها  
بالای موفقیت عنوان کسب شده  
حساب و افتخار مینمایند و قابل  
یاد آورست که بدون آن ها  
ما میلان به این مقام و عنوان  
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال  
پار برای شما با ارزش و قابل ارج  
است یا افتخار قهرمانی اسال؟  
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ  
و پارسیتو تقریبا همه من احساس  
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت  
اسال با اسال گذشته درین نهفته  
است که من از یک آزمون و فصل  
دستواری با وجود جراحات  
ببزرز مندانه به در آمده ام و در  
میدان بزرگ در گولیت تمرین میکنم  
که شادی فراوانی ناشد نم خواهد  
بود .

- در آینده آرزو مند است  
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟  
- آرزو مندم تا موفق به فتح  
(حام بین القاره ای) در ترکیه  
گردم .

- در خور یاد آورست که  
همه ساله باشگاه تهران اروبا  
و باشگاه تهران امریکای جنوبی جهت  
فتح حام بین القاره ای در ترکیه  
دیدار مینمایند .

خواهد ماند .  
- و گولیت؟  
- پاسخ خود من رسیده به سهار  
عالی و حساب شده بود و من هم  
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ  
ضربه نواختم .

مصطیحات صاحب نظران  
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه  
فاینل جام اروپایی به این نظراند  
که شما اسال برای دومین بار  
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال  
را دریافت خواهید نمود ، نظر  
شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی  
و با بهترین لقب بهترین  
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک  
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال  
هالند میلان آ . ت . م ) کسب  
خواهد کرد . زیرا او به مراتب  
بتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال  
کلب میلان ۱۹۸۱ را با بزرگان  
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال  
مادرید ، آراکس ، استردام ، -  
ولبور بیل مقایسه مینمایند ، آیا  
این سرفازیک حکمروایی برای  
میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر  
اروپا چون زنال مادرید سالهای  
که دوره بزرگ و درخشانی  
داشت یاد آور شده اید ، من آرزو مند  
که ما همیشه قادر به ارایه بازی  
به خوبی روز فاینل گردیم در زمین  
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،  
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات  
میان مارکودان با ستن (مهاجم  
تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر  
سوال از هم بپاشیدن تیم شما مطرح  
میکردد و باز رفتن یکدازین دونفر  
از کلب ، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دونفر  
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد  
بود ، ولی اختلافات موجود انقدر  
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .  
- هاتا یوگا بایدن فزیکسی  
و کنترل آن هصحت و آسایش  
سرور کار دارد . این بخش -  
یوگای " آفتاب " (ها) و  
" مهتاب " (تا) است . -  
درین بخش یوگا ، کوشیده میشود  
تا میان فعالیتهای بدنسی و  
میان جریان انرژی های -  
" آفتابی " و " مهتابی " در  
سیستم توازن کامل برقرار -  
گردد . از جمله تمام بخش  
های عمده یوگا ، هاتا یوگا  
بخشی است که بیشترینه برای  
جذب و تحلیل دماغ غریبی -  
مساعده تراست . طبیعت  
کانگریتی و فابل لمس و محسوس  
بدن ، فرد غریبی را متعادل  
می سازد تا آن را در عمل بهاد  
کند . نباید گفت که درین  
بخش یوگا حدود دماغی و -  
روحی به صورت کل نادیده  
گرفته شده است . هیچ چیزی  
نمیتواند از واقعیت به دور  
باشد . هاتا یوگا خود -  
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است  
بدن بر روان تاء شهر میکند  
هنگامیکه بدن قوی و سالم  
باشد ، دماغ و روان راه -  
سلمی را در پیش میگیرد .  
بدین لحاظ ، بی عیبی و  
درستی ارگانیزم را تاء مین -  
میکنند ، دماغ و روان را بسا  
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن  
راهنمایی میکند .  
هاتا یوگا در قسمتهای -  
متباقی این بحث گنجاننده  
شده و توجه خاصی به حالت  
های تمرینی و تکنیک های -  
تنفسی مهذول گردیده است .  
همچنان بحث بدن و تغذیه  
درست ، و نقشی را که هر کدام  
این ها در تسهیل یوگا بازی  
میکنند مختصرا گنجاننده -  
شده است که آشنایی با آن  
قبل از آغاز تمرینات لازمی  
پنداشته میشود .  
ادامه دارد .

# یوگا

و خود خواهی در آن جایی  
داشته باشد .  
هدف با کتی یوگا درک روا -  
نیست و در اطراف سرادها ،  
عقیده به نظم ناپدیده که لزوما  
به وسیله حواس قابل درک  
نمیباشد ، میچرخد . این بخش  
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -  
وقف انسان را از طریق کنترل  
حسی و روش اخلاقی تدریس  
میکنند ، اندیشه هندی انا -  
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت  
ویژه بی برخوردار است و عشق  
را مترادف خوشبختی میدانند .  
برای کسوف باکتی یوگا را تعقیب  
میکنند عشق ایزدی ، وسیله  
بسیست برای رسیدن به ما -  
ت ابدی .  
" جنانا ناپروبه استدلال و تعقل  
است که جتایق نهفته بی را که  
در زنده گی وجود دارد ، بر ملا  
میسازد . در تسهیل روحی  
که به نام (جنانا یوگ) معروف  
است ، به شاگرد آموخته میشود  
تا حقیقت راز غیر حقیقت -  
متمایز سازد . کناره گیری از غیر  
حقیقت منجر به درک بهتر  
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر  
چنانا یوگا فیلسوفیست که  
آرزو دارد به ماورای رویت  
برود .  
را جا یوگا ه نشاندهند . -  
این امر است که چی گونه  
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -  
کسب کرد . این بخش یوگا  
هر چهار مرحله نهایی یوگا  
که عبارتند از حسی حواس  
( پراتها را ) توجه ثابت -  
( دارانا ) تفکر ( دیانا ) و -



شهر آقا \* شرکت کم ...  
 \* هما جان ( پس من در -  
 یافتم که جناب شما دو حرکتی  
 برای کار دارید یکی به  
 حساب ماموریت تان و دو -  
 دیگر به حساب هنر تان .  
 - پلی شما درست دریافتی  
 اما اندکی دیر .  
 \* بهایم بر کارهای تان اندک  
 درنگی کم .  
 - من حاضرم .  
 \* آیا داوری مرا تایید میکند  
 که در فلم ( نقطه نرنگی ) -  
 خوبتر از همه نقشهای پیشین  
 تان درخشیده اید ؟  
 - پلی !  
 \* چرا ؟  
 - به خاطر این که این -  
 آخرین کارم بود من که در  
 سال هشتم کارهای سینمایی -  
 کام گزارده ام در هر نقشی  
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه ( ۴۱ )

# هما

## نقد سینمایی

بررسی برای شناختن هما  
 ستای هنرمند بودنش در پس  
 گفت و شنود افزون میکنم :  
 \* در زنده گیت هیچ وقت  
 احساس راحتی کرده ای ؟  
 - همیشه راحت نبوده ام -  
 همیشه به خاطر شهرتی که  
 از دور طفلی تا حال دامنگیر  
 من است عذاب کشیده ام و  
 در این سالهای اخیر مغیلسی  
 از جنگ میترسم .  
 \* شهرت شما بیشتر به خاطر  
 هنر مند بودن تان است هما  
 زبیا بودن و یا کدام میززه -  
 دیگری ؟  
 - کسی از آن کسی از این هم  
 هنرمند هستم و هم مقبول و -  
 جوان .  
 \* تا حال از کدام نقشهای تان  
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی  
 آیند ه همچنان نقشی برای پس  
 آرامش خاطر میبخشد که با آن  
 بتوانم ببنده را برای مدتی از  
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن  
 بکشم ه البته نه به این معنا که  
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم  
 \* با نقشهای منفی چی سر -  
 خوردی دارید ؟  
 - در فلم " سرانجام " که  
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه  
 است ه نقشی منفی دارم .  
 \* آیا شما به مثابه یک هنر -  
 مند ه این را تا به بعد میکنید  
 که جهان سینما مستلزم تهیهای  
 گونه گونه ه هوروهوروهی  
 است ه حتی گاهگاهی برای  
 یک تمب منفی اخلاقی دختر  
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟  
 - پلی ه این را تا به بعد میکنم .  
 \* برای بازی در یک نقش  
 تمه برهنه چی میندازید ؟  
 - نه تنها این توان را ندارم  
 بل ابد ه نمیخواه هم چنین  
 نقشی را بازی کنم ه اگر با  
 نبودن چنین انگوری یک برنامه  
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط  
 کند اما من حاضر نیستم .  
 \* تا کتون از عذاب عشق هم  
 بهره گرفته اید ؟  
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟  
 \* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم  
 نمیشود که شما برای عشق چنین  
 کتگوری ه ای را مطرح کنید . و  
 این که چنین پرسشی را مطرح  
 میکنم دلش این است که حاله  
 هنر پیشه بی که در موردش سرو  
 صدا هست و خودش در نقش  
 ها ه گاه عاشق در فلم ( مسافر )  
 و گاه قاتل عشق در فلم  
 ( وزمانی )  
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه  
 در ( نقطه نرنگی ) رول -  
 داشته ه سرانجام پندارش  
 چی میتواند باشد ؟  
 - من تا حال با سلیقه عاشق  
 شدن نسبت به مردی را نداشته  
 یا واقعا مردی را که شایسته  
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا  
 شاید هم کیاب باشد و اما -  
 عاشق خود استم ه عاشق گل -  
 سخ استم و عاشق شعراستم  
 \* شاید جمله اول و آخر تان  
 را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه  
 عاشق شدن را ندارید و مردی  
 که توان عشق ورزیدن را -  
 داشته باشد، نیز کیاب است  
 و اما در بخش دیگر بیان تان من  
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار  
 عوض نموده ه قبول میکنم که  
 شما خود را ه گل سخ را و  
 شعرا را دوست میدارید . اما  
 هر کدام این دوست داشتن  
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه ( ۶۵ )

## خوبی و بدی ...

منتازي داشته است . در این  
 زمینه در ( آداب علیه ) میخوانیم  
 ( ایاالت و امارت فارس به او -  
 پداده ... و خلعت سیاه که در  
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در  
 معتبر ترین بود در آن وقت ( ۴۰۰ )  
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :  
 ( ۰۰۰ ) چندی بعد وقتی که امیر  
 ( امیر سمود غزنوی ) از داندانان  
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به  
 غزنین می آمد پیشاپیش هیوستا -  
 نشن برای او چتر سیاه و هلامت سیاه  
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از  
 این گونه لوازم فرستاده بودند  
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل  
 خود را در جنگ و فرار از دست  
 داده و اینک سخت بینوا بودند .  
 \*\*\*  
 در جستجوی مبنای این سهول -  
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای  
 سهول ها به طور کلی ، باید به  
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط  
 زیست انسان ها توجه کرد . در  
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ  
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود  
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت  
 از زنده گی میکند . همچنین -  
 نوا و بالاسی در زمین نهمه  
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع  
 از دور به رنگ سیاه دیده می  
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -  
 می نماید و به همین جهت است که  
 در زبان فارسی اوایل بهار را -  
 ( سیاه بهار ) می نامند جنگل  
 های نیز بنام ( جنگل سیاه ) -  
 ( جنوب آلمان ) به احتمال قریب  
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ  
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه  
 باشد ، با جنگلی بودن آنان  
 و انبوهی جنگل های منور تا  
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ  
 مربوط است : ناحیه ( قریباغ )  
 یا ( باغ سیاه ) قفقاز جنوبی نیز  
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک  
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید  
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .  
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه  
 ارتباط سیاهی با زنده گی و  
 زنده گیان ( اصطلاح ( سواد

اعظم ) به معنی شهر و ( ساهی  
 لشکر ) را نیز در ام  
 \*\*\*  
 بدین طریق به احتمال قریب  
 به یقین رنگ سیاه طبیعتی که  
 در موقع فرا می پوشند و با علم های  
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی  
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید  
 حیات بعد از مرگ است .  
 توضیح اینکه چتر سیاه و ( علا -  
 ت سیاه ) ( ؟ ) امیر سمود بعد  
 از شکست او در جنگ به طور وضوح  
 نمودار تجدید قوای او از سر  
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن  
 فرمان خلیفه ( در خرطه ای از  
 د بیای سیاه ) نیز مسلماً به خا -  
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .  
 همچنین است رنگ درفش و -  
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .  
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟  
 \* غیر مانند یک پرسنده -  
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟  
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .  
 \* پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟  
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -  
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شکفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .  
 \* خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند -  
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .  
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟  
 \* این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .  
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -  
 نامه ها وارد عشق خود را -  
 بیان کرده اند ...  
 \* شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟  
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :  
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .  
 مهر سم :  
 \* خوب دخترک عشق نشناخته !  
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -  
 باشد ؟ هدفم تا نوبذ پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :  
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .  
 \* بزرگترین آرزوی ت چیست ؟  
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -  
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .  
 \* بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنیم " مشت نمونه خروار " -  
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .  
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .  
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -  
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :  
 او میگوید :  
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -  
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میفرشند .  
 \* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟  
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم و من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )  
**دهکده صالح ...**  
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تعاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .  
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .  
 \* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -  
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟  
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .  
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نبودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :  
 (( ... مردم از حیوانی و آدم شدم ... ))  
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -  
 پچان (( قره جوخا )) که به معنی (( سیاه قبا )) یا (( سیاه پوش )) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

درباره خضر شباهت کامل دارد .  
 در اساطیر زردشتی (( اسپ سیاه )) شاه و شتاب سیاه کوشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سیبولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت ( و جمعیت ) میباشد .  
 بر طبق سیبولینم (( اسپ سیاه )) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -  
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -  
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -  
 صول مو سهول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .  
 \*\*\*  
 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به (( لیل )) قسم خورده و -  
 (( لیل )) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .  
 شب قدر که ما امروز گرامسی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -  
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .  
 صورت دیگری از قبه رادوی -  
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور (( تولد )) مجده آفتاب است .  
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود (( آب حیات )) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -  
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانشاخته و بازیافته اند  
وقتی در مورد با شیرف جان همسختن شدیم او اینگونه سخن داشت :

(به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پورتویژن بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد . به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهای را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنرمند شدن را دارند به راد پورتویژن راه بدهند . در غیر آن اجازة دادن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر .)

شیرف نزل با اجرای آهنگها ( ای مای صاقیا مستانه رو ، پس همه گان به سرشود ، میخانسه ها ۱۰۰۰ ) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است . این آهنگها از کیفیت خوب هنری پرورشا بوده ، که طرز جالب آهنگها ، موسیقی خوب وادای هنرمندانه اشعار پارچه ها ، به هم آمیخته خوب یافته و این خودش را سبب گردیده است .

خواستار از خود شد در مورد بد نام که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش قرار گرفتند . مورد اینگونه اجرا نظر دارند . در این پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است . همچنان من تمام اصول موسیقی را در این پارچه ها در نظر داشته ام و نیز نکته دیگری که آنرا نباید نادیده گرفت ، نقش نوازنده ها است . ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان ، طلیه نواز خوب طارق فزونی ، فرید دستگار کامینوواز ، نجیب مستگار در فلوت و مرید در کلارنت ، آهنگ ها هم را رونق بخشیده اند . و چنان فضای هنر و بازی سازش کامل میا من و نوازنده گان را جزیر کرده است ، توانسته ام چیزی برآورد شونده های آواز مرصه نام نیز بایه گفته نام :

حسن عشق آنچه شرفت  
گرفت از اتفاقی  
تا نباشد هر دو سر محکم  
حد از رتار نیست  
\* اگر بهرامین ترکیب را گه های  
( میخانه ها ) اندکی تفصیل

آرایه به اوست :  
( میخانه ها ) ترکیبی از رنگ های بهرمانی ، هنس و ولوی شکری می باشد که در رقصن از آن ترکیبی از سرگرم و خیال رنگ شکری نیز آمده است .  
به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آفریده اش به سادگی قابل بازیخوانی و گاهی نباشد ، که این خود میا هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد .

\* انکشاف تخیلیک ، همانگونه که در ساینه های اجتماعی درگزونی های راسبب میگردد . در مورد موسیقی نینتا تیراش را به جامه گذارد ، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالهای دور را که وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابرهم قرار دهیم ، به ساده گی درسی باهم که تفاوت چند چند است . همین امروزی نیز پارچه های ثبت شده ، رادیو و تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند . شریف نزل نیز نظری همیگونه دارد . ( با انگیزه های ... بعضی مسوولین و متصدان در صورت نبودن پورتویژن وجود دارد ، به پکن آوازخوان همه وسایل و امکانات تمبر میگردند ، در حالیکه برای دیگری فقط ستیوچند آله سازنا ساز ، شاخود تان می توانید ، در پارچه از دهنرمند را که درین موردی قرار دارند انتخاب نموده بشنویید . آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت شریف نزل در مورد و مسج نوازنده گان نیز سخن قهای دارد که با هم می خوانیم :

( این نوازنده گان هیچبیاره هیچگونه باری به عمل نمی آید . هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردند و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست . باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در ارتز یک پارچه آهنگ داخل اند و باید حسی - معرینی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز ، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد ، که متاسفانه در وجود ندارد ، و باید مسوولین متوجه این سخن گردند .)

هنرمند و رخصت مردم این سخن راهمه آهنگه شنیده ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه ؟ و چو وقت هنر نثار رخصت مردم قرار دهد ، کیفر نزل می گوید : ( هنرمند ، نخواست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد ، - یعنی اینکه مری را باید در راه فراگیری هنر نیست سر گذارد ، - تلاش روزنه ، حد کد و بیایوس زد و روشی که اندوخته می به کف آورد ، آنوقت هنر سر را خودش را در خدمت مردم قرار دهد . در قفس

آن اگر آوازخوانی که خود از اسات هنر شش انگاره نباشد نخواهد به در یگان چیزی مرصه کند و به اصطلاح بگوید : ( هنر به خاطر مردم است . ) میدانم کدام هنرمنظوری خواهد بود .

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت ، برای نظرهای نخرامون موسیقی دهه مندان کشور هم در اینجا ... آنرا ندانیم که آن صحبت را چه حق و نفوسها بود . فقط آنچه است ... نوازنده گان ... شریف نزل در نظر لعلی اشرفی میگوید : نباید نادیده گرفت ...

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت ، برای نظرهای نخرامون موسیقی دهه مندان کشور هم در اینجا ... آنرا ندانیم که آن صحبت را چه حق و نفوسها بود . فقط آنچه است ... نوازنده گان ... شریف نزل در نظر لعلی اشرفی میگوید : نباید نادیده گرفت ...

این سخن راهمه آهنگه شنیده ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه ؟ و چو وقت هنر نثار رخصت مردم قرار دهد ، کیفر نزل می گوید : ( هنرمند ، نخواست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد ، - یعنی اینکه مری را باید در راه فراگیری هنر نیست سر گذارد ، - تلاش روزنه ، حد کد و بیایوس زد و روشی که اندوخته می به کف آورد ، آنوقت هنر سر را خودش را در خدمت مردم قرار دهد . در قفس

ساخته است . این بیشتر مثبت را در ثبت به هیچ نمی گوییم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سو - تفا هم درین رابطه به یاد آرند و زیر احتم ( نجوا ) که دست آورد های چندگونی درین رابطه دارند ، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرفی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمیرسد ، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به ارتزا بی آن برداریم . من هنوز حنجره فرهاد در پارچه کلاسیک خوانی و فرزه خوانی انظر که اسات مسات موسیقی حکم میکند ، موافق نیافته ام و نیز اساتد مشخص فرهاد در پارچه خود شرم ذکر می آران به عمل نمی آید ، نشناخته ام . و در اینصورت باید گفت کسدر موسیقی کلاسیک و نزل نمی شود بدون رهنمایی های استاد به جای رسید ، کیفر نزل فرهاد در پارچه اصول موسیقی اینصورت باید که در یاد بگیران ، با مطالعه و شنیدن باید که در مورد موسیقی و شنیدن چگونگی پارچه آهنگ ، می توانستند اینصورت اصول موسیقی اینصورت باید که در یاد بگیران ، با مطالعه و شنیدن باید که در مورد موسیقی و شنیدن چگونگی پارچه آهنگ ، می توانستند اینصورت اصول موسیقی اینصورت باید که در یاد بگیران ، با مطالعه و شنیدن باید که در مورد موسیقی و شنیدن چگونگی پارچه آهنگ ، می توانستند

این سخن راهمه آهنگه شنیده ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه ؟ و چو وقت هنر نثار رخصت مردم قرار دهد ، کیفر نزل می گوید : ( هنرمند ، نخواست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد ، - یعنی اینکه مری را باید در راه فراگیری هنر نیست سر گذارد ، - تلاش روزنه ، حد کد و بیایوس زد و روشی که اندوخته می به کف آورد ، آنوقت هنر سر را خودش را در خدمت مردم قرار دهد . در قفس

بهان شده استاد ( درسه ای برادری است سراهنگ ... ) نیاید به نام کند گیری به چاپ برسد . درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سراهنگ مرحوم که بدون شک از نویسندگان موسیقی بود در لحظات آخر عمرش میگفت : ( من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام . ) پس دستانی که میخواهند در مورد موسیقی برای د یگان رهبر باشند نباید فقط فقط چند کلمه بی راکه در مورد موسیقی به صوت نظری آنهم از زبان د یگان آموخته اند ( لطفاً زیارت نزدیک . ) رهنمود د یگان قرار دهند . زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران ( ... ) خود را در پیشگاه موسیقی دانان بهتر ازین خود بمانند . \* شریف جان ! شما که مری را در سیه استاد بزرگوار می فراگرفتید موسیقی ، پشت سر گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون نیز نظریه کسی وجهی گونه به فراگیری هنرموسیقی می بردازید ؟ - درس هایی که از استاد گرفته ام تا هنوز آنها را ادامه میدهم . و نیز چون بد بر استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند و از آن استاد اندر دست های زیادی دارند من همان درسهای ضروری را که در زبان حیات از آن مرحوم به خاطر سینه بوم در جهت تکمیل آن در سها نیز نظر بدرم به مشق و تمرین می بردارم . \* شما که از استاد بسزری موسیقی اندوخته های را چنگ آوردید و نیز سها از مرگ استاد تا هنوز با دست و پیگیری مداوم آن در سها ادامه میدید آیا کسی شود بگوید که کدام را که او را تا آنجا که خود بر آن پاورده است - اجرامی نماید ؟ - من همین اکنون از همده اجزای همه را گه های مرصه بد آمده میتوانم . اما اینکه تا کجا و تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنوم . گفتنی شخصی شریف جان را که درین بابا حخته نیامده باشد خوب شنیدم . \* او چنین گفت : ( از مسوولین وزارت اطلاعات و کلتور می خواهم تا هر چه زودتر که به چاپ رسد ( قانون طریقه ) که به وسیله استاد بزرگوار - برود از نرسد و همچنان افغان موزیک باید بد کست های رادیویی ، کسرت های کابل دهند استاد را کتبی نموده و در سهر علاقه مندان قرار دهند .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر  
پنجهن زخم های خونین ما -  
لحه ملی اعلان شده است و  
موساید رسن آن را پیش از دیگران  
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت  
ها و احساسات را یک طرف  
گذاشته و به خاطر نجات وطن  
و عنعنه روشنفکران جلف را در  
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت.  
من نمیخواهم به نصیحت ها  
و توصیه های فضیل فرو شانه -  
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران  
امروزی ما از همینیت های جاری  
جامعه خود غفرو رونده -  
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -  
ی کشور و جامعه را سنگین تر  
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر  
اندک رنج باشند که بی مهوری  
ها را چنان جدی به حساب  
بگیرند که در صحنه انتقامجوی  
مصالح عظیم کشور و جامعه را  
ناشیانه زیر پا نهوده و تیشه  
را بر ریشه خود بزنند . باید -  
دانشمندان اندیشیده عمل  
آن ها به نفع عقب گرایان تمام  
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی  
رحم است و قضاوت آینده گان  
به نفع آنها نیست نخواهند بود که  
دانسته یا نادانسته به معابیل  
روشنگری واقعی قد علم کند .  
از دلسردی های روشنفکرانیکه  
مهاجرت نکرده است  
هر حیده آید : باید گفت که  
مشکلات کم نیست . با روشنفکران  
باید پیوست صحبت کرد . تا -  
جایی که من از وضع درین زمینه  
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

# روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر  
احساس مبرهوتی موعوع از چندی  
به این سو طی معالات متعدد -  
ی که در روز نامه هیواد به نشر  
میرسد یا روشنفکران ماصحبت  
های داشتیم . درین مقالات  
هم نظر خود و هم نظریات آن  
ها را انعکاس داده ام .  
مسئولان . کار ما باز هم با  
روشنفکران دواز بعضی مواردی  
اعتنا میشوند در برخورد ها -  
غالباً مسئولان کار متوجه -  
نیوده و مسایلیکه به نشر شان  
خورد و کوپک می آید و عوری  
پیش آمد میکند که بر ناراضی  
آن ها می افزاید . یک مثال -  
کوبک می آید : اکادمی علوم  
که یک کانون علمی بوده همانند  
دیگر موسسات برای دانشمندان  
ن و محققانیکه زحمت کشیده  
پیشنهاد کرد که به عده بسی  
نشان خدمت و مدال و یا -  
تقدیر نامه منظور شود . در  
جریان هفت هشت ماه مسلسل  
فورمه های گو ناگین فر ستاده  
میشد که محقق آثار خود را -  
معرفی کند . میعاد خدمت -  
خود را بنویسد . شایسته کسی  
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت  
برساند و نزدیک است فورمه  
نیز فر ستاده شود که در آن  
از قد و رنگ و گروه خون خود  
نیز معلومات آرایه کند . من  
فکر میکنم که چنین ضرور است  
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند  
که به این قشر چنین افتخار  
منصور فر مایند . بهتر بسود  
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .  
ولی این گونه برخورد در ذهن  
دانشمندان و سوالات ایجا د  
کرده است که بعضاً این گونه  
برخورد را به خود اهانست  
دانستند .  
آنان بین خود صحبت های  
دارند که مقامات بلند پایه حتی  
به اطفال کودکانها نیز آرزوی  
قایل است و زمینه ملاقات به  
آنها فراهم ساخته است و ولی  
نشده که یک روز دانشمندان -  
اکادمی علوم با رهبران جامعه  
خود که چهره های آنها را صرف  
روی پرده تلویزیون دیده -  
رو یا روی ملاقات کند .  
خوب ! از یک موضوع دیگر  
خیلی جلدی پرسیده آید :  
که آیا مادر زمینه شناخت  
دقیق و همه جانبه از فرهنگ  
و تاریخ خویش دچار کمبود های  
اساسی نمیباشیم ؟  
با تأسف باید گفت :  
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد  
وسیع دارد که نمی فهم درین  
چند سطر کوتاه چی گونه به  
توضیح و تحلیل آن پرداخت  
مادر جریان ده سال گذشته  
به افراط آفتاب شده . به  
این معنا که توازن بین آفاقیت  
و انفسیت را از دست دادیم .  
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه  
را انتخاب کردیم . چون -  
چشمه عاریه به قدر است نسی  
آید و لذا در تحقیقات خود یا  
دشواری های فراوان سردچار  
شدیم . درین جریان بسه  
خطرناک ترین لعنه وقتی -  
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه  
گی کلتوری از گریبان فرهنگ  
ما سر کشد . مادر ذهن خود  
فرهنگ خود را عقب مانده و  
حوادث تاریخی خود را بسی  
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -  
جیح دادیم که مطالعات خود  
را در فرهنگ مترقی جهان  
وسعت بخشیم و فهم خود را -  
در تاریخ انانی مصرف ساختیم  
که در دیگر کونی های انقلابی  
جهان تاه شیر داشته است  
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ  
خود تا اندازه بی بیگانهما -  
ندیم . خوب است که امروز  
متوجه این نقیصه شده و -  
دست به کار خواهیم شد .  
ولی همزمان با دیگر خطرات  
فرهنگی خطر هولناکی دیگر  
امروز در کمن ماقرار گرفته  
است که برای جلوگیری آن باید  
اندیشید . عده بی از محققین  
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی  
شان شوهه التقاطی و الگو  
سازی غالی را بنا کار میبرد که  
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک  
سر چشمه دارد . این جا است  
که مانه تنها تاریخ خود را کم  
من کنیم بل از آینده گان خود  
نیز راه کم کرده و سرکچی  
خواهیم ساخت . این حیثیت  
که مقابله جداگانه ایجاب  
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی  
علوم پرسیده آید . با یک سخن  
کوتاه باید گفت که بین و سایل  
کار و اهداف فاصله های موجود  
است که در رکود و پسماندی  
تفاوت ها تاه شور بمسزایی  
دارد .  
من با حفظ احترام لازم میکنم  
که به سخن اکادمی علوم چندان  
گوش گرفته نمی شود . شما خود  
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق  
محدود هفت هشت نفر دانشمند  
میشینند که فقط سه میز و چوکی  
در آن اتاق جای میشود از کار  
علمی شان چی انتظار باید -  
داشته باشید ؟  
جای شکایت نیست ولی با آن  
هم دانشمندان اکادمی علوم  
ر میکنند به صدها عنوان کتب  
چاپ کرده و به ده ها عنوان  
در منبیه انتظار طبع دارد .  
به ده ها تسمیناره کنفرانس و  
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -  
دمی های علوم جهان روابط  
علمی قائم کرده است و ایمن  
حقیقت است که حیثیت اکادمی  
علوم مادر خارج استقبال شایان  
دارد نسبت به داخل که از  
دست همکاری محروم است .  
از مؤثریت کار در اکادمی  
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی  
باید گفت که با فقدان و سایل  
و شرایط کار باز هم من بد بین  
نوستم و مخصوصاً در آغوش  
مخالجه ملی توجه دولت بسه  
این مؤسسات علوم و فرهنگ  
جای زیاد خواهد داشت .

# آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی  
ها نیز دیده میشود . از جمله  
این ناراضی ها یکی هم  
انحصار گراییست و این امر  
موجب گردیده که بعضی از  
اعضای انجمن احساس منسوب  
بودن و همبستگی خود را با  
انجمن نویسنده گان از دست  
بدهد .  
مسأله دیگری که اسباب  
شکر رنجی را فراهم آورده -  
بر خورد بعضی اشخاص در  
مقابل اعضای آزاد اندیش و  
غیر وابسته است . این اشخاص  
س بی آن که همین زمان را  
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده  
تلاش دارند بین وابسته و غیر  
وابسته و خط بکشند .  
یک پرسش عمده که در ذهن  
بسیاری از همپسندگان و شا -  
عران خعور میکند . این است  
که شورای مرکزی انجمن در -  
شرایط دیگری به وجود  
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان  
بر جسته کشور  
در ترکیب آن شامل نمیباشند  
پس انتخابیاتی که عنقریب  
سورت میگردد با او ضاع و -  
احوال کتونی و نوربهای دموی  
کراسی مرتفع نمیباشد .  
انجمن نویسنده گان نسا  
مند باز سازست .

# یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
  - ۵) نراحت
  - ۶) تمرکز
  - ۷) تفکر
  - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه  
پله می از نرد بان نراز رنج که  
منبیره تا یونیا میگرد و متعلسی  
دارد .
- (۱) خود داری :  
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا  
دسترس به هدف تنها وقتی  
امکان پذیر است که حورث تابی  
به سوی آن هدف وجود داشته  
باشد همه عبارت دیگره شش اگر  
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت  
شعور در آورده . با است -  
دسلیس را برهن و وساع  
کسب نمایند . خود ناز بیسی  
و داعی را با تعویقیت تعداد  
راهبمایبها اساسی رو بر  
اخلاقی غندی میوان سب  
نرد . مهمترین این رخصای ما  
در کورین عدم تخصصی راهبمایب  
وده که مستزم احترام به بسا -  
ری از اسان شواشی رزی ریس  
بقیه از صفحه (۳۱)

# تولید کیمیاوی باید یکدیگر را با کارها

ترجمه از مجله 'سوتنیک'  
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹

ترجمه ع. فرهود



ذخیره گاههای سلاح  
کیمیاوی باید  
مهرش شوند  
و مفتشین  
باید آن را  
کنترل کنند

در گذشته همایی با روس، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات کیمیاوی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کننده گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمده هم کشورهای مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم برای کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس بارسی این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود کیمیاوی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز اصحاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کننده گان کنفرانس، در پای اعلامیه بارسی، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه کیمیاوی خویش بنجاسه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاحه کیمیاوی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات کیمیاوی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه کیمیاوی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میرزند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترل باید رفع گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکره فاقد کیمیاوی خاصی است. راه حل ساده پی یافته است تا تمام مرصه های نظلم می - کیمیاوی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینهایی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کیمیاوی خاصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از د و سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه کیمیاوی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشووی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه کیمیاوی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد.

بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه کیمیاوی - بیست.

پرابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله عبوری)) (منظور ده سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه کیمیاوی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه کیمیاوی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و مفتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه کیمیاوی تمویذ نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه، رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارته دیگر: بشریت، سلاحه کیمیاوی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارسی - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه کیمیاوی به حد کافی، روشن است. اما شمارای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

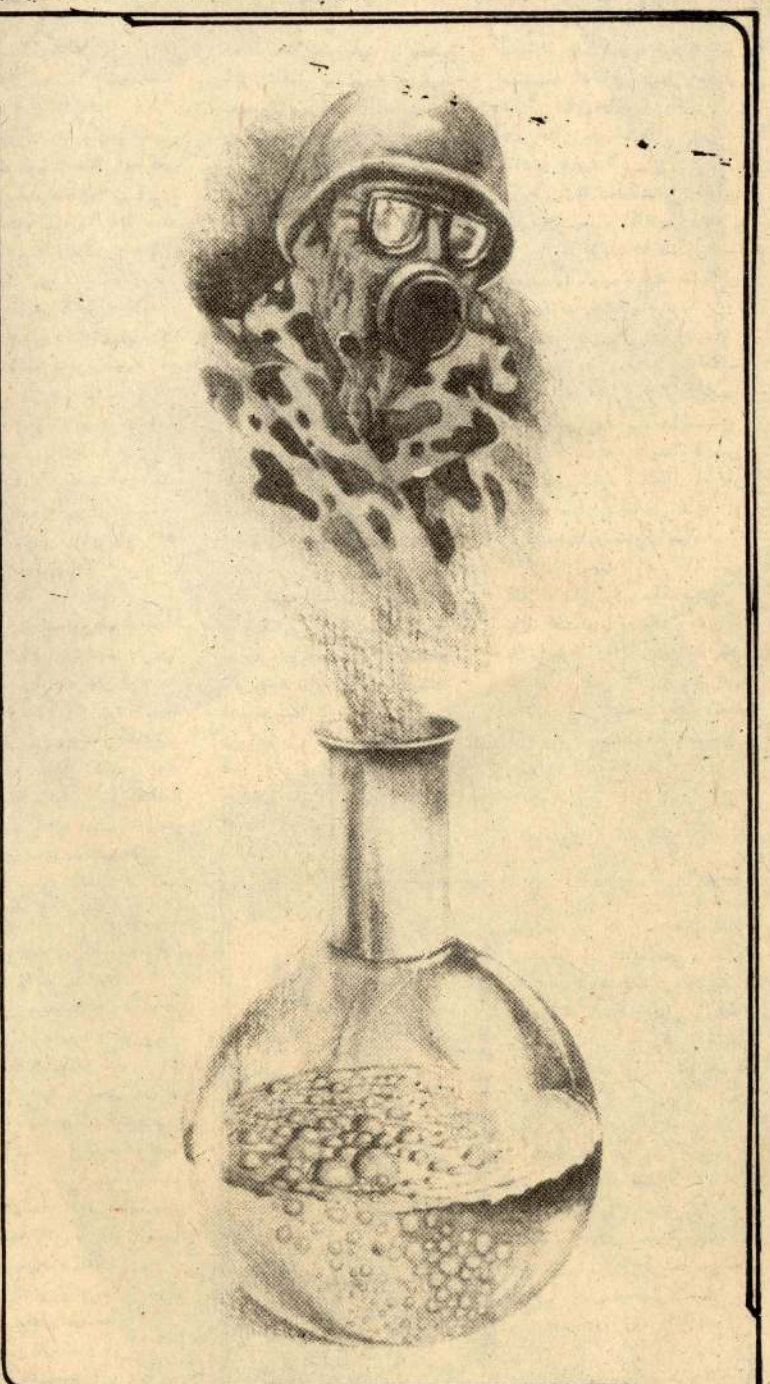
سلاحه کیمیاوی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه کیمیاوی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه کیمیاوی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانه تر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته کیمیاوی باشد، نمیتواند سلاحه کیمیاوی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری  
بودن اسلحه  
کیمیاوی  
انکاره کافی  
معاذ الله

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها یکدیگر را با گازها سمم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس بارسی درباره سلاحه کیمیاوی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

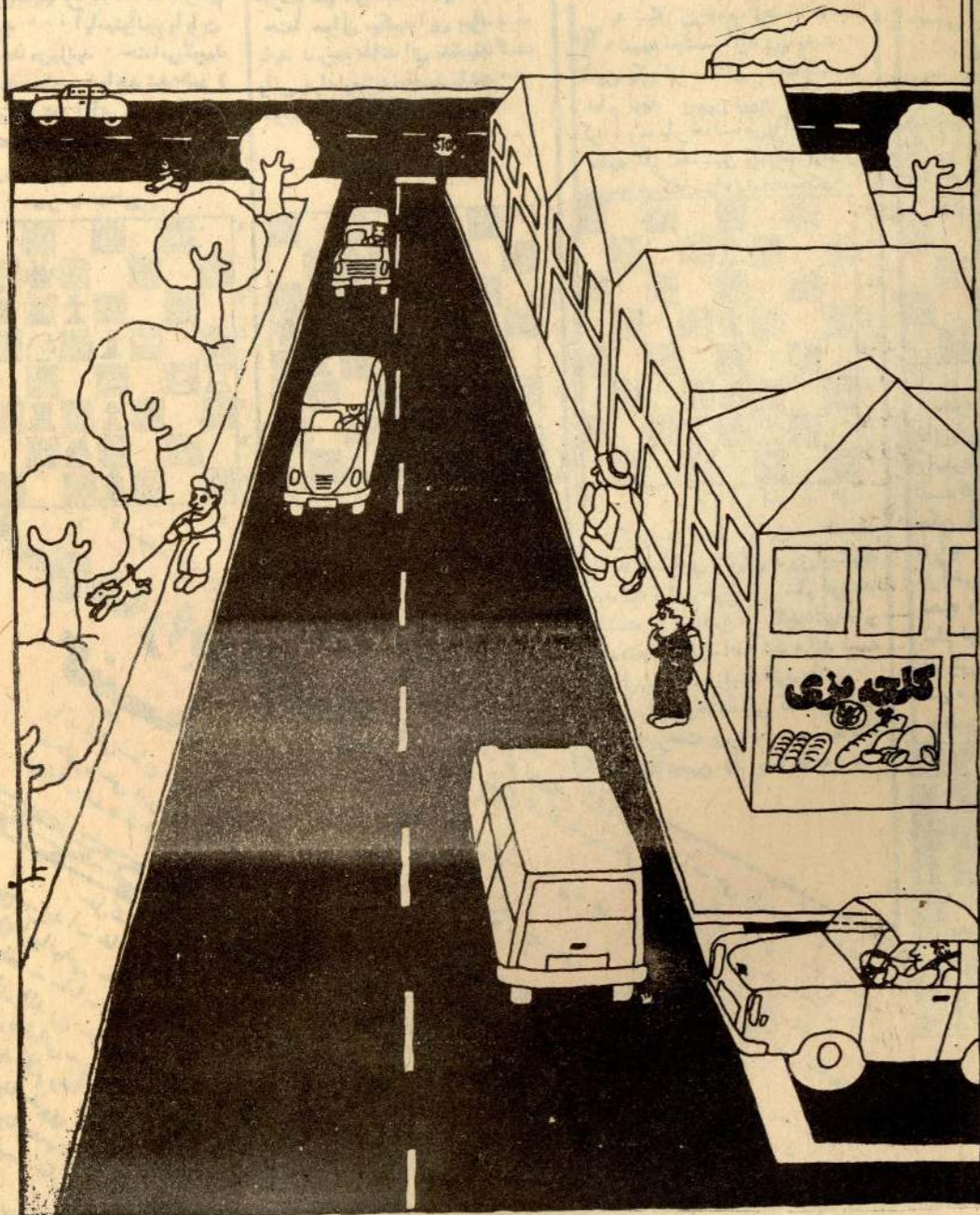
تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس - سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره، تحریم کامل و موثر انکشاف





# نویسنده‌گان

## کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-  
خونخوار) و (هفتق از دست  
رفته) آماده و تکمیل کردیم  
به آنها تاکنون نوشته‌هایشان  
انتقال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس  
لسان داشته باشد
- زمستانی که گذشت شاکر دانه  
بدون کتاب ماندند زیرا وزارت  
تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد  
تا شاکر دانه در رخصتی های  
زمستانی برای صنف جدید -  
آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند  
زیرا کتاب را از بندر حرستان  
نسی آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایشان  
پرسش آید که همسر با استعدادی  
دی استند
- با همکاری و علاقه مندی که  
دارید اگر یک روز نویسنده  
بزرگ شدید مغرور نخواهید  
شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم  
کسان دیگری بیشتر از من  
عرض وجود کنند و بر سکو  
شهرت تکیه بزنند و از جانی  
هم باید بگویم که نویسنده کی  
انسان را مغرور نمسازد و بل  
به انسان وسعت نظر و اندیشه  
بخشد که امید  
و ایم یک روز این راه را تا  
پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک  
روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر  
خوبه زیرا من میخواهم  
در آینده پوهنسی طب  
را بخوانم

کامله حبیب



### مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تا  
کنون پخته کی لازم راندارند  
اما رنگ های از استعداد  
در آن ها دیده میشود تا  
کنون چندین داستان را به  
رشته تحریر در آورده است  
نامش (ولید) است -  
" طرف " تخلص میکنند و  
در صنف ۱ مکتب دوستی درس  
مخوانند

ولید " طرف " رویه روح  
نشسته است تا گفت و شنودی  
مباحثه گونه برای -  
تجهه نمایم

- خوب ولید جان همی  
طور و چی گونه به نوشتن  
علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های  
دیگران را مطالعه میکردم  
مطالعه آثار دیگران مرا -  
علاقه مند به نوشتن ساخت
- تا اکنون چند داستان  
نویشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به  
خاطر ندارم ولی دودستان



# نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر  
کلان بالای او قهر شد و ولسی  
مروشکه چیزی نگفت صرف بانگشاه  
های دوست داشتنی پدر را نظاره  
کرد پدر نیز بالای مروشکه  
قهر شد و گفتم (تو برابری چیزی  
مرا دوست داری که آنرا همه کس  
دارد، برو از نزد من دور شو،  
تو را هم وزن نمک ساختی زود  
از پیش چشمانم دور شو و وقتی  
تو جانشین من خواهی شد که  
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد  
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد  
شد

دخترک از خانه برآمد در راه  
میگفت و بیرون در حالیکه پدر  
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر  
دوست داشته او خود را بدست  
سرنوشت سپرد رفت، رفت  
تا به یک جنگل رسید درین -  
وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد  
مروشکه او را با صمیمیت سلام -  
گفت: زن بیو پرسید:  
- چرا گریه میکنی؟  
مروشکه گفت:  
- تو که مرا کمک کرده نمیتوانی  
اگر برایت بگویم چی فایده دارد  
زن بیو گفت شاید کمک کرده  
بتوانم مروشکه گفت:  
- من نمیخواهم ملکه باشم ولی  
میخواهم پدرم بداند که من او را  
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که  
سه دختر داشت هر سه آنرا مانند  
مردمک چشمانش دوست میداشت  
گاهی پادشاه به این فکر می  
انتهد که کدام یک از آنها خواهد  
توانست بعد از مرگ پدر مملکت  
را اداره کند زیرا پادشاه پسر  
نداشت و این برایش یک برآیند  
عده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه  
کرده در دختر که مرا بیشتر  
دوست داشت باید بعد از من  
پادشاه این مملکت باشد بعد  
هر سه دختر را خواست و برایشان  
گفت: (من بپندم که من بیو  
شده ام باید یکی از شما جانشین  
من شوید ولی من باید بدانم  
که کدام یک از شما مرا بیشتر  
دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها  
پدر را می بوسید گفت: (شما  
برای من بالاتر از طلا ارزش  
دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم  
ارزش شما برای من بالاتر از الماس  
است)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر  
(مروشکه) پرسید: (تو را چقدر  
دوست داری؟)

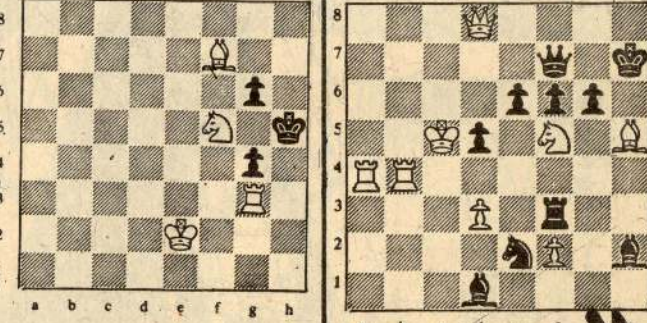
مروشکه در حالیکه بانگهای  
مشاق پدر را میگریست گفت:  
(من شما را به اندازه نمک دوست



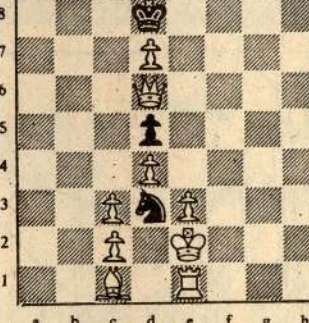


# تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است . یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش . سفید که آقا ی که ...  
 به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد . . . . . آیا میتوانی پایان کار را حدی می بزنی . . . . . حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد . . . . . اینطور نیست . آقا ی پیر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و . . . . . رقیبش را برای همیشه خاموش میکند . . . . . مهر سپید چطور :

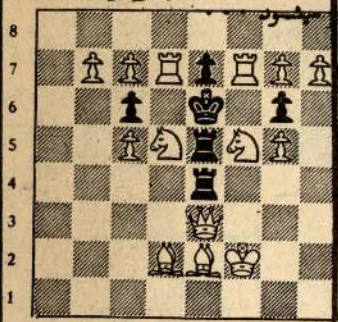


به شکل زیر خوب توجه کنید . . . . . شبیه مجسمه آزادی نیست . . . . . این یکی از مسائل است که . . . . . سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است . . . . . سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند .

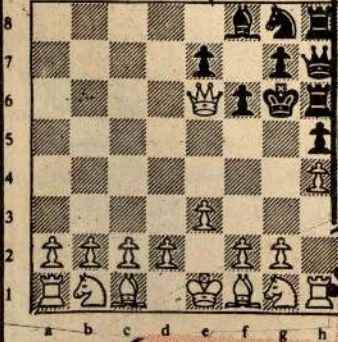


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است . . . . . مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند . البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و بر اساس و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعی) اهدا میگردد . . . . . این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید . . . . . مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید . یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان به حد سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده . می برسد : چطور .



# شطرنج

طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

## افقی :

- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است .
- ۲- روز هم ماه محرم .
- ۳- فاتح پاکبازنده جهان .
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف .
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد .
- ۶- نم و اندوه .
- ۷- جادوگر (مونت)
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند .
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند .
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد .
- ۱۲- لقب خلیل الله است .
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند .
- ۱۴- حمام .
- ۱۵- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
- ۱۶- از ابزار نجاری .
- ۱۷- کتاب گلستان از وی است .
- ۱۸- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
- ۱۹- علاج درد آن کندن است .
- ۲۰- آلوده به زهر .
- ۲۱- میمون آدم نما .
- ۲۲- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت .
- ۲۳- سلاح تخیله .
- ۲۴- اسم است .
- ۲۵- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
- ۲۶- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
- ۲۷- در سر قرار دارد .
- ۲۸- معکوساً اطلاقیه . اعلان .

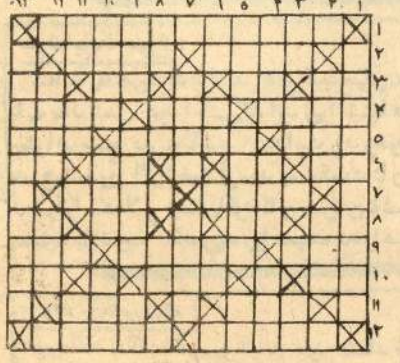
## عمودی :

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور .
- ۲- اسرار دوست .
- ۳- نفس بنسبت (معکوس) در روزه مقابل مرد (معکوس) گذشته .
- ۴- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان .
- ۵- کار امر نقش و نگار جام .
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد .
- ۷- پانگی نقیض سرما .
- ۸- ماهی از سال (پشتو) چهره عود یا فشاری .
- ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان .
- ۱۰- مادر مرصی امر به دیدن طرف .
- ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک .
- ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور .

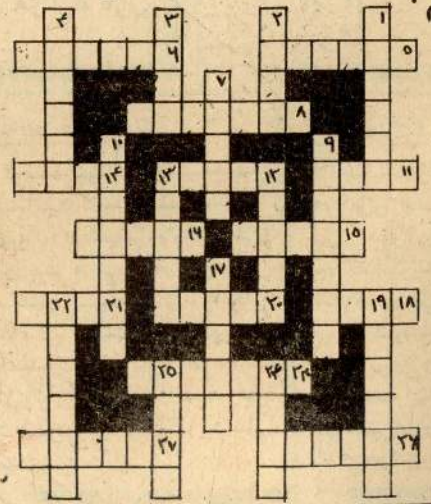
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

## عمودی :

- ۱- از شاق مشهور کشور .
- ۲- آواز خوان کشور جند .
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر .
- ۴- همراز اخیر شب باکی .
- ۵- روشنی بهشت نپذیرفتن .
- ۶- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور .
- ۷- ضد گرما نوعی گل .
- ۸- ضد ماده همراه مقابله مویث .
- ۹- آخرین سرمایه زنده می .
- ۱۰- تریب اشاره به خود سرور .
- ۱۱- پشه آزاد (معکوس) صورت .
- ۱۲- دی شب دست (پشتو) از شاق مشهور .



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند . در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است . حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است ؟



**پاسخ ها را با ارسال کنید**

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت ؟

۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات که بسیار بدال میگرد ؟

۳- می سنگین تر است زرد یا سفید ؟

۴- حرف لاتین (C) چس می دارد ؟

۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است و نسبت به (پاکستان) ؟

۶- می را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند ؟

۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند ؟

۸- فرانسوی ها کابل انگلیس را نام می یاد میکنند ؟

۹- کدام شاه انگلیس است ؟

۱۰- انگلیسی که زده نمیتوانست ؟

حل کننده گان :  
 زنده - خاتون - تاج محمد آریاف - مشرق بی کس - نجیب اللماظ  
 منوره آریاف - امی هوزر - مصطفی آذرخش - عبد المجید  
 ماطنه - مرصیه - صفیه - عبد گل - سوسن  
 کمال الدین - آریف منصور - توده کی آصفی  
 زهره امالی - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک  
 سید فلام رضا قدسی - بلقیس قربانی خاک  
 رونا خوری - کاوه سلجوقی  
 رونا حمید - سیدی  
 نفیسه حاریب

# برای شما فال گزینته ایم

## متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس  
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا  
است که آنرا میتوانید بسا کمال  
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است  
بیشتر زور سکوت را با خود داشته  
باشید . سانسرت برای شما  
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید  
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه  
قادر نیستی زخمی را درمان  
کنید آنرا باز نکنید .

## متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها  
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد  
بود که شما بادستان تان بیشتر به  
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان  
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر  
به آنها برسید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان  
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او  
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش  
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و  
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به  
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

## متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت  
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن  
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا  
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما  
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع  
را در خود بهتر می یابید .

## متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچه  
را که آرزو دارید امروز فردا انجام  
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید  
باید اول کوچک باشید . در سو -  
بزرگ زنده گی همین است یا به  
هیاره . د یگروقتی میخواهید معلم  
دیگران باشید نخست باید خود  
شاگردی دقیق باشید به صحت -  
تان متوجه باشید . اند و زنده گی  
را در شما صیقل نمیدهد .

## متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .  
معنی کنید برای خود باورهای -  
اساسی داشته باشید . نامه بی به  
شما میرسد که برایتان با اهمیت  
است بیشتر از بیداری های -  
تان استفاده کنید و کمتر در  
رویاها ضیاع وقت کنید .  
سفری در پیش  
خواهید داشت .

## متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب  
عصبانیت شما سبب  
میگردد تا شیرازه زنده گی  
تان برهم خورد .  
آرامش نسبی را در هر کار  
زنده گی داشته باشید .  
انتقادات را به آدرس خود یا  
تا عمل گوش کنید . لجاجت در  
مورد غلطی ها به سود تان تمام  
نمیشود .

## متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی  
هر کس را تهدید میکند اما شما  
باید سازگار و پورده بار باشید  
چرا که میگویند بد بختی یکی  
است اما برای کسانی که ناشکیبا  
استند و میشوند بد ارا شقانه  
بی که برایتان میسر میگردد در  
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد  
متاهلین در خانواده شان روز  
های خوشی را خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته  
میشود ، دنیا تاریک است . شما  
دنیا را با چشم های باز تماشا  
کنید . رنگ های زیبایی  
زیاد اند . مصیبت همیشه  
گذرا است اما جو زنده گی -  
نامه بی که بشمارسید به ارزش  
است . کارتان را دوست بدارید .

## متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به  
سرخود حرفه نمی آموزد در -  
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد  
توجه کنید که حتما خانواده تان را  
با کسب و کمال بسازید . عشق  
برای شما بدیهه جالبی است اما  
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از  
هر کس مهربانی میخواهد بهتر  
است . یکبار حساب بد هدید و دست

## متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -  
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای  
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد  
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .  
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه  
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با  
نرمش خاطر حل کنید .

# ترانسپورت بازار کابل

## رعیت و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنيد.

کدستر: ده فرمان کابل

<p><b>گل فروشی سنبل واقع شهر نو</b> گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار کابل</p>	<p><b>احمد شاه بابا درملتون</b> ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر انداختوی - شهر شبرغان</p>
---	---

**قرطاسیه فروشی**  
مجلات: سپاون، جوانان  
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب  
مذهبی را عرضه میدارد.  
آدرس: بل باغ عمومی

**فروشگاه روز**  
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود  
آدرس: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

**قرطاسیه فروشی**  
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز  
آدرس: جنوب تانک تیل هورس میسد آن

**قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی**  
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوشیلاستیکی مینماید  
آدرس: چوک هورس میسد آن و چوک جاده میوه متصل نساجی افغان

**قرطاسیه فروشی سید آقا میره**  
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.  
آدرس: چوک شعر کندز.

**قرطاسیه فروشی غلام دستگیر**  
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم میدارد.  
آدرس: چوک جیل السراج

**پوستگی پلاستیک**  
هر نوع کارتهای شمای پوش می شود  
آدرس: گلزار مارکیست  
معارف سندهانی کابل

ACKU  
میل  
DS  
350  
س 22  
111

صنایع  
بزرگترین  
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب  
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

# فروشگاه

## بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**